

و. سولودوونیکوف
و. بوگوسلافسکی

۲

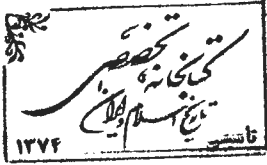
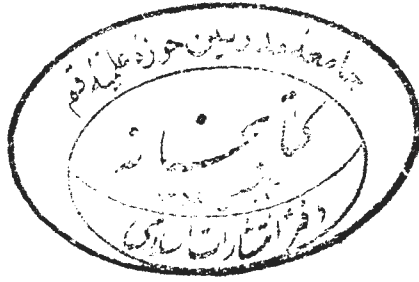
تجربه
تاریخی
راه رشد
غیر سرمایه داری

غلامحسین متین
علیرضا جباری

۸۰ ریال



انتشارات پیک ایران
خیابان انقلاب خیابان فروردین



و. سولودوونیکوف
و. بوکوسلافسکی

۲

کتابخانه دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

سلسل ۲۹۲۴
قفسه ۹۷
ردیف ۴
شماره ۶۳

تجربه تاریخی راه رشد غیر سرمایه داری

غلامحسین متین
علیرضا جباری

این کتاب مربوط به اینجانب بوده، که به کتابخانه دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم واگذار شده. ولی چون در آنجا مورد استفاده واقع نشد؛ به کتابخانه تاریخ اسلام و ادیان اهداء گردید.

محمد رضا فاخر



انتشارات پيك ايران

* سولودوونيكوف. و. سك

پوگوسلانسكرى. و. و

* آجر به تاريخى راه رشد غير سرمايه‌دارى

جلد دوم

* مترجمين: غ. متين

ع. جبارى

* چاپ اول شهر يزر ۵۹

* انتشارات پيك ايران

خيابان انقلاب خيابان فروردين تلفن ۶۶۵۳۱۴

حق چاپ و نشر محفوظ است.

فهرست

صفحه

	فصل چهارم	
	۱ - قوای محرکه جهت گیری سوسیالیستی	
	رشد غیر سرمایه داری بمثابة شیوه پیکار	
۵	طبقاتی در جهت سوسیالیسم	
۷	درباره‌ی نقش طبقه کارگر	
۱۱	دهقانان و سوسیالیسم	
	روشنفکران بورژوازی ملی و دیگر اقشار	
۱۶	اجتماعی	
۲۱	دموکراسی ملی و سوسیالیسم علمی	
	رویه‌ی مارکسیست - لنینیست‌ها در قبال	
۲۳	مسئله ناسیونالیسم	
	رویه مارکسیست - لنینیست‌ها در قبال	
۲۷	مذهب	
	رویه‌ی مارکسیست لنینیست‌ها در قبال	
۳۳	مالکیت خصوصی	
	روش مارکسیست لنینیست‌ها در قبال	
۳۶	آزادی فرد	
	وحدت نیروهای پیشرو به مثابه تضمینی	
۳۹	برای پیروزی	
	فصل پنجم	
	راه رشد غیر سرمایه داری و مبارزه بین	
۴۳	دو نظام اجتماعی	
۴۴	ماهیت ارتجاعی مفهوم دوا بر قدرت	
۵۰	استعمارنود شمن جهت‌گیری سوسیالیستی	

	رشد سوسیالیسم جهانی بمثابه حامی
۶۰	نیرومند رشد غیر سرمایه داری
	یکپارچگی سوسیالیستی و مبارزه کشورهای
۸۱	نو استقلال
	فصل ششم
	جنبه‌های نبرد آرمانی بخاطر تعیین راه
۸۶	رشد
	تصورات غیر پرولتری از سوسیالیسم و
۸۷	محتوای تخریب آرمانی امپریالیسم
۹۱	خصلت استیلاجویانه‌ی مائوئیسم
	ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی درباره
۹۹	تصورات غیر پرولتری از سوسیالیسم
۱۱۰	نتیجه گیری

فصل چهارم

یکی از نقطه نظرهای عمده‌ی سوسیالیسم علمی این است که بیکار طبقاتی قانون تکامل جامعه‌ی طبقاتی است، هیچ طبقه‌ی بهره‌کشی داوطلبانه و بدون مقاومت موقعیت ممتاز خود را رها نمی‌سازد، و زحمتکشان نمیتوانند بدون کار پیگیر و فعال علیه طبقات بهره‌کش به صاحبان کشور خود مبدل گردند و به خوشبختی و بهروری دست یابند.

بسیاری از دمکراتهای انقلابی عرب و آفریقایی، زمانی احساس میکردند که نظرات مارکسیستی در کشورهایشان قابل اجرا نیست، و در نتیجه بر تصورات خود پیرامون "سوسیالیسم ملی" پافشاری میکردند. این تصورات بیش از هر چیز ناشی از سطح پائین تکامل مناسبات طبقاتی در جامعه‌ی آفریقا و نیز ناشی از این واقعیت بود که در مرحله‌ی نخست انقلاب ضد امپریالیستی، تمامی طبقات و اقشار جامعه در یک جبهه‌ی متحد علیه استعمار به پا میخیزند.

این وحدت عمل در نخستین مرحله‌ی انقلاب ضد امپریالیستی از سوی بسیاری از نظریه پردازان آفریقایی بعنوان دلیلی برای موضوع تلقی میشد که فرضیه‌ی مارکسیستی بیکار طبقاتی مناسب حال کشورهای آفریقایی نیست.

اما، به مرور زمان، تضادهای طبقاتی زرفتر شد و بیکار طبقاتی در تمامی کشورهای رها شده از ستم استعمار تشدید گردید. همان طور که احلاس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ تأکید میکرد، "تجزیه‌ی اجتماعی در کشورهای نواستقلال رشد

می‌یابد و تصادمی شدت یابنده بین طبقه‌ی کارگر، دهقانان و دیگر نیروهای انقلابی، از جمله اقشار میهن پرست خرده بورژوازی از یکسو، و امپریالیسم و نیروهای ارتجاع داخلی و آن دسته از عناصر بورژوازی ملی که بگونه‌ای فزاینده معامله با امپریالیسم را می‌پذیرند از سوی دیگر، شکل می‌گیرد. (۱) "منطق واقعی انقلاب دمکراتیک - ملی، بسیاری از رهبران دمکراسی انقلابی ملی را به تجدید نظر در موضع خود وادار ساخته است.

مثلاً، در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰، جمال عبدالناصر می‌گفت که دولت مصر روی "بر اندازی تضادهای طبقاتی از راه‌های مسالمت آمیز"، از راه "کنار آمدن با عناصر ارتجاعی بر مبنای ملی" حساب می‌کند. اما، بعدها او تأکید می‌کرد که؛ ما تصور می‌کردیم علیرغم تفاوت‌های موجود میان ما و عناصر ارتجاعی، آنان نیز فرزندان کشور ما و همزمانمان در پیکار بخاطر آینده‌ی آیند،" (۲)

اما واقعیات زندگی سرازحام دمکراتهای انقلابی را قانع کرد که هیچگونه "صلح طبقاتی" نمیتواند بین بهره‌کشان و بهره‌دهان بوجود بیاید. وقتیکه تحولات انقلابی در بخش روستائی مصر، به امتیازات اربابان فئودالی آسیب رساند، آنان شروع به نشان دادن مقاومت شدید در برابر دهقانان کردند. عمال آنان به فعالان حزبی حمله می‌کردند و حتی مواردی از حمله‌ی بدنی به آن فعالان مشاهده میشد. در جمهوری دمکراتیک خلق یمن، مزدوران اربابان فئودالی حملات مسلحانه‌ی بی‌کم‌بیه‌های دهقانی انجام میدادند. سرمایه‌داران و اربابان فئودالی از هر وسیله‌ی ممکن مثلاً "خرابکاری در تدابیر موضوعه‌ی رژیم انقلابی، توطئه علیه آن در تبتانی با امپریالیسم، باجگیری، ارتشاء، و دسیسه برای حفظ تسلط خود بهره‌برداری میکردند. ناصر در آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰ میگفت: "تحریر نشان داده است که ما اشتباه می‌کردیم. ارتجاع، که امپریالیسم به آن متکی است، در غارت دست آوردهای خلق مبارز تردیدی به خود راه نمیدهد... ما میخواستیم انقلابی بمان سفید باشد و بنام عدالت انجام شود، اما خطای ارتجاع - که میکوشید تا سلطه‌ی خود را حفظ کند - آنرا بخون رنگین ساخت." (۳) منشور ملی سال ۱۹۶۲، قبل از آن چنین تأکید کرده بود: "وحدت ارتجاع و سرمایه‌داری استثماری باید در هم شکسته شود"

(۱) "احلاس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو، ۱۹۶۹"، صفحه‌ی

(۲) "الکاتب"، نوامبر ۱۹۷۰، صفحه‌ی ۱۶۸

(۳) همان ماخذ، صفحات ۶۹ - ۱۶۸

و "پیکار طبیعی و ناگزیر بین طبقات را نمیتوان نادیده گرفت و منکر شد." بسیاری از دمکراتهای انقلابی در الجزایر، گینه و دیگر کشورهای نواستقلال نیز به همین نتیجه میرسیدند. مثلاً، "پرزیدنت سکوتوره، رئیس جمهوری گینه، تأکید کرده است که "پیکار طبقاتی به وجهی از مناسبات بین آنانکه خواستار پیشرفت هستند و آنانکه امیدوارند بتوانند نیروی خود را به زیان زحمتکشان به کار اندازند، مبدل میگردد." (۱)

بدین ترتیب، بسیاری از دمکراتهای انقلابی تاکنون از نظر سیاسی و آرمانی، یکی از مهمترین نقطه نظرهاى سوسیالیسم علمی، یعنی این موضوع را که مبارزه طبقاتی نیروی محرکه انقلابات اجتماعیست پذیرفته اند. دمکراتهای انقلابی، با برانگیختن زحمتکشان به مبارزه طبقاتی علیه ستمگران ملی و خارجی، و برای ساختمان زندگی جدید به پیروزی های پیاپی دست می یابند.

در باره نقش طبقه کارگر

طبقه کارگر پیگیرترین و استوارترین دشمن امپریالیسم و ارتجاع داخلی، رزمندهی ثابت قدم امر سوسیالیسم، و حامل آرمانهای سوسیالیستی است. و تمامی تجربهی جنبش انقلابی کارگری بین المللی مؤید این حقیقت میباشد. در بیشتر کشورهای نواستقلال آسیایی و آفریقایی، طبقه کارگر از نظر کمی ناچیز میباشد. کارگران کارخانه های در این کشورها بطور متوسط فریب ۲ تا ۳ درصد جمعیت را تشکیل میدهند. و در بعضی از کشورهای آفریقایی گرمسیری عملاً "پرولتاریائی وجود ندارد." (۲) اما، میزان اهمیت سیاسی پرولتاریا و توانائی آن برای تأثیر گذاشتن روی تکامل اجتماعی - اقتصادی کشورش را کمیت عددی آن تعیین نمیکند.

لنین، بی اعتباری این فرضیهی کارل کائوتسکی را - که برای احیای پذیرای انقلاب سوسیالیستی و گذار به سوسیالیسم، طبقه کارگر باید اکثریت جمعیت کشور را تشکیل دهد ثابت کرد. او خاطر نشان ساخت که آنچه در این مورد ضرورت دارد وحدت متحدین پرولتاریا - شامل دهقانان، خرده بورژوازی، روشنفکران و اقشار طبقه متوسط -

(۱) "کنگره ملی حزب دمکراتیک گینه"، کوناگری، از ۲۵ سپتامبر تا ۲ اکتبر

۱۹۶۷

(۲) جی خان، "بعضی از مسائل راه رشد غیر سرمایه داری، چاپ ۱۹۷۱ آلمان، صفحه ۸۵ (به زبان روسی)؛ وک. ا. گوسینوف، "طبقه کارگر و اتحادیه های کارگری در افریقا"، چاپ ۱۹۶۹ مسکو، صفحه ۸ (به زبان روسی)

حول محور پرولتاریا و حزب آست. تمامی این طبقات واقشار بوسیلهی امپریالیسم مورد بهره‌کشی قرار میگیرند. آنها متحدین طبیعی طبقه‌ی کارگر در پیکار آن علیه سرمایه‌وارتجاعدند بنابراین، انقلاب اجتماعی، به تأکید لنین، مینواید در کشورهایی که پرولتاریا در اقلیت میباشد، اما متحدانی دارد که برای رزمیدن علیه امپریالیسم و در راه پیشرفت اجتماعی با آن وحدت یافته‌اند، پیروز گردد.

این نظریه‌ی کاملاً در مورد کشورهای آسیایی و آفریقایی راست می‌آید. باید خاطر نشان ساخت که در کشورهای نواستقلال، بویژه در آفریقا، هنوز عواملی در کار است که تشکل پرولتاریا بعنوان یک طبقه را مانع می‌گردد. مثلاً، بخش قابل توجهی از کارگران صنعتی بعلت کوچک بودن مؤسسات تولیدی پراکنده میشود. بسیاری از کارگران هنوز پیوند خود را با روستا نبریده‌اند، و زیر نفوذ مجموعه معتقدات مذهبی و قبیل‌های هستند. اما لازم است یاد آور شویم که در عصر کنونی، تشکل خود آگاهی پرولتاریا در کشورهای در حال رشد آسیایی و آفریقایی بگونه‌ای بسیار سریعتر از آنچه که مثلاً در مورد اروپای سده‌های ۱۸ و ۱۹ میشد دید، جریان دارد. گسترش شدید مبارزه‌ی سیاسی در کشورهای آفریقایی - آسیایی پس از کسب استقلال، و نشر گسترده‌ی آرمانهای مارکسیسم لنینیسم در آن کشورها، مبین این واقعیت میباشد. احداث مؤسسات تولیدی صنعتی وسیع و مدرن، که هم اکنون در کشورهای در حال رشد دارای جهت‌گیری سوسیالیستی، گسترش می‌یابد، سبب رشد سریع کمیت طبقه‌ی کارگر و تحولات کیفی چشم‌گیری مانند تمرکز، خود آگاهی و سازمان یافتگی آن میگردد. جنبش کارگری در آسیا و آفریقا، امکان استفاده از تجربه و حمایت طبقه‌ی کارگر کشورهای عضو نظام جهانی سوسیالیسم و تمامی جنبش بین‌المللی کارگری را دارا میباشد. این عوامل، موضع پرولتاریا را در کشورهایی که هنوز تعداد آن اندک است، تحکیم می‌بخشد.

کارگران کشورهای نواستقلال، نقش فعالی در مبارزه علیه ستم استعماری و رزم بخاطر استقلال سیاسی ایفا میکرده‌اند؛ سرنوشت طبقه‌ی کارگر این کشورها ایفای نقش باز هم عظیمتری در بیکار برای پیشرفت اجتماعی سیاسی و اقتصادی بوسیله‌ی آنها را در سر دارد.

مثلاً، کارگران الجزایری، سهم عظیمی در امر بازسازی اقتصادی کشور خود به عهده می‌گرفتند. آنان، به ابتکار خود، به اشغال مؤسسات تولیدی کشاورزی و صنعتی ای که استعمارگران آنها را ترک کرده بودند، و تأسیس شوراهائی خودگردان برای اداره‌ی آنها، می‌پرداختند. مصوبات مشهور درباره‌ی خودگردانی که در ماه مارس ۱۹۶۳ بوسیله‌ی دولت

الجزایر مورد تصویب قرار گرفت، نتایج فعالیت خلاق زحمتکشان را تثبیت میکرد. شوراهاى خودگردان با پشتیبانی کارگران قادر میشدند بر بسیاری از مشکلات چیره شوند و کار سازى و رشد اقتصاد جنگ زده‌ی کشور را به پیش برند.

در الجزایر، سوریه، کنگره (برازاویل) و جاهای دیگر، کارگران در اتحادیه‌های کارگری وحدت می‌یافتند و سهم فعالی در انجام تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی به عهده می‌گرفتند. در سالهای اخیر، جنبش اتحادیه‌ای کارگران در مصر بگونه‌ای افزایش فعال شده است. طبقه‌ی کارگر تاکنون پیروزیهایی در زمینه‌ی بهبود شرایط کار، افزایش دستمزد و وضع قانون کار بدست آورده است.

پس از ملی شدن موءسسات تولیدی بین سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳، کارگران مصری حق ارسال نمایندگان منتخب خود به هیئت مدیره‌ی موءسسات تولیدی را بدست آوردند. مستخدمین موءسسات تولیدی دولتی، خصوصی و مختلط، حق در اختیار گرفتن ۲۵ درصد از سود موءسسات خود را بدست آوردند، که ۱۰ درصد این مبلغ بین کارگران تقسیم میشد. ۱۰ درصد صرف نیازمندیهای اجتماعی آنان میگردد و ۵ درصد باقیمانده نیز در اختیار سازمانهای اتحادیه‌ای کارگری آنان قرار میگرفت. در سال ۱۹۶۴، مجلس ملی تانزانیا، طرحی در باره‌ی تأسیس کمیته‌های کارگری در هر موءسسه‌ی تولیدی را به تصویب رساند. وظیفه‌ی این کمیته‌ها بررسی مسائل مربوط به انضباط تولید، افزایش بازده کار و رعایت دقیق قوانین کارگری به همراهی کارفرمایان یا مدیران موءسسات بود.

یکی از دست‌آوردهای بزرگ جنبش کارگری در کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی، وضع قوانین بیمه‌ی اجتماعی در آن کشورها بوده است. در مصر، از محل صندوق بیمه‌های اجتماعی، که کارفرمایان، کارگران و دولت در وجوه آن سهیمند، حقوق، بازنشستگی پرداخت میگردد. در تانزانیا، از مدتها پیش صندوق بیمه‌ای ایجاد شده، که کارفرمایان و کارگران هر کدام ۵ درصد از دستمرد خود را به آن واریز میکنند. در گینه، سهم کارفرما در صندوق بیمه برابر ۳ درصد سود و سهم کارگر برابر ۱/۵ درصد از دستمزدش میباشد.

دیکراتهای انقلابی پیشرو در کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی درک می‌کنند که برای تحقق تحولات اجتماعی - اقتصادی، شرکت دادن فعالانهای طبقه‌ی کارگر و تمامی زحمتکشان در آن ضرورت دارد. منشور الجزایر - سند برنامه‌ای انقلاب الجزایر تأکید میکند که رشد اجتماعی و اقتصادی "بدون شرکت فعالانهای کارگران" غیر قابل تصور میباشد. اعلامیه‌ی آروشای تانزانیا میگوید: "برای ساختمان و تحکیم سوسیالیسم، لازم

است که وسائل اصلی تولید به دهقانان و کارگران تعلق یابد و تحت اختیار آنان قرار گیرد همچنین لازمست که حزب حاکم، حزب کارگران و دهقانان باشد. " در سال ۱۹۶۴، پرزیدنت ناصر، در حالیکه در برابر مجلس ملی سخن میگفت، چنین اظهار داشت: "مصر، در انجام تحولات اجتماعی و سیاسی بزرگ، نه تنها در زمینه انهدام طبقات بهره‌کش، بلکه همچنین در زمینه برقراری پایدار موقعیت جدید برای طبقه کارگر، پیروز شده است. پیش از انقلاب، طبقه کارگر کوچک و دستخوش استثمار بیرحمانه بود، اما حال بسیار بزرگتر شده، و بیانگر نظام سوسیالیستی میباشد." (۱)

پس از مرگ ناصر (۱۹۷۰)، نیروهای ارتجاعی مصر مخالفت خود را آغاز کرده‌اند و از هر وسیله‌ی ممکن برای امحاء و براندازی جهت‌گیری سوسیالیستی مصر استفاده میکنند. این نیروها میکوشند تا کشور را به راست برانند و بار دیگر نظم نو استعماری را در آنجا برقرار سازند.

رشد غیر سرمایه داری در آسیا و آفریقا و تعمیق بیشتر گرایشهای سوسیالیستی در آنجا جز با تحقق وحدت فشرده بین دمکراسیهای ملی و توده‌های زحمتکش، جز با دادن فرصت واقعی به آنان برای شرکت در اداره‌ی حیات اجتماعی و سیاسی ممکن نیست. در حال حاضر، این عبارات لنین بیش از هر زمان دیگر مناسب حال کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی است که می‌گفت: "سرمایه داری را بدون مصادره‌ی بانکها، و بدون الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نمیتوان برانداخت، اما، این اقدامات انقلابی، بدون سازماندهی تمامی خلق برای اداره‌ی دمکراتیک وسائل تولید مصادره شده از بورژوازی بدون شرکت تمامی توده‌های زحمتکش، پرولترها، نیمه پرولترها و دهقانان کوچک در تشکل دمکراتیک صفوف و نیروهای خود و شرکتشان در امور دولتی ممکن نیست" (۲)

تجربه‌ی رشد غیر سرمایه داری در جمهوریهای آسیای میانه‌ی شوروی نشان داده است که هر چه قدرت ارگان‌های شورائی بیشتر به طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمتکش متکی و پیوندهای آن ارگانها با خلق مستحکمتر باشد، بهمان نسبت تحولات اجتماعی - اقتصادی در جهت سوسیالیسم انجامش موفقیت آمیزتر خواهد بود. طبقه‌ی کارگر رشد یابنده‌ی، آسیا و آفریقا، میتواند تأثیری انقلاب برانگیز در جهت سمت‌گیری سوسیالیستی داشته

(۱) "زارویژوم"، شماره‌ی ۴۲، سال ۱۹۶۷، صفحه ۱۰

(۲) "پاسخ به پ. کیوسکی" (و. پیا تاکوف)، نقل شده در جلد ۲۳ مجموعه

باشد. لغونید برژنف، ضمن سخنرانی خود در اجلاس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو، منعقد در سال ۱۹۶۹ گفت: "شکی نیست که در دولتهای جوان ملی جوانه‌های تکوین و سبعترین پیکار طبقه‌ی کارگر علیه امپریالیسم و متحدان آن وجود دارد. جنبش طبقه‌ی کارگر است که سرانجام نقش تعیین کننده را در این قسمت از جهان نیز ایفا خواهد کرد." (۱)

عمق و گسترش تحولات اجتماعی - اقتصادی به این مسئله بستگی دارد که آیا طبقه‌ی کارگر کشورهای نو استقلال خواهد توانست دهقانان را در اطراف خود جمع کند یا نه. نحوه‌ی تحقق این تحولات همچنین به میزان وحدت بین این دو طبقه بستگی دارد. استحکام این وحدت، عمدتاً "به سیاست آن دمکراتهای انقلابی که در رأس قدرت قرار گرفته‌اند و همچنین به وحدت عمل بین نیروهای کمونیستی و دمکراتیک - انقلابی مرتبط می‌باشد.

دهقانان و سوسیالیسم

در کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی، دهقانان بخش عظیمی - شامل ۶۵ تا ۸۰ درصد - از جمعیت قادر بکار آن کشورها را تشکیل می‌دهند، این واقعیت، همراه با ضعف طبقه‌ی کارگر در این کشورها، حتی بعضی از چهره‌های پیشرو را به اظهار این مطلب وامیدارد که بنای سوسیالیسم در آنها امکان پذیر نیست، در واقع، این نقطه نظر با تصورات سوسیال - دمکراتهای اروپائی منطبق است که حس می‌کنند دهقانان ذاتاً "غیر فعالند و نمیتوانند در راه ترقی پیکار کنند. بعضی از نظریه پردازان خرده بورژوا نیز در این زمینه موضعی کاملاً "مخالف آنان اتخاذ میکنند، آنان می‌گویند که دهقانان رویهم رفته مدافع پیگیر و ثابت قدم سوسیالیسم هستند، مثلاً، "فرانتس فانون، شخصیت و نویسنده‌ی شناخته شده‌ی توده‌ای الجزایر، دهقانان کشورهای جهان سوم را تنها طبقه‌ی انقلابی، تنها طبقه‌ای که قادر به رهبری انقلاب و رهبری تمامی طبقات دیگر جامعه می‌باشد، اعلام می‌کرد. او، بعنوان دلیل این واقعیت، فقر دهشتناک توده‌ی اصلی دهقانان در کشورهای نو استقلال را مطرح می‌ساخت. فانون، با باز پردازش شعار مطروحه در "بیانیه‌ی حزب کمونیست" که می‌گوید: پرولتاریا جز زنجیر خود چیزی ندارد از دست بدهد، اما جهانی را برای بدست آوردن دارد" می‌نوشت که در کشورهای مستعمره روشن

(۱) "اجلاس بین المللی سال ۱۹۶۹ اجزاب کمونیستی و کارگری در مسکو، صفحه‌ی

است که تنها دهقانان، انقلابی هستند، زیرا چیزی ندارند که از دست بدهند و همه چیز برای بدست آوردن دارند،" (۱)

نظرات مشابهی در باره‌ی دهقانان، مبنای سوسیالیسم نارودنیکی روسیه را پی میریخت. اینان، مدافعان سوسیالیسم دهقانی - خرده‌بورژوازی بودند و از آرمانهای انقلاب خرده‌بورژوازی دفاع میکردند، که آنرا در برابر انقلاب پرولتری قرار میدادند. لنین به انتقاد از نظرات نارود نیکها می‌پرداخت و خاطر نشان می‌ساخت که آنان منش اجتماعی دو گانه‌ی دهقانان و تضاد منافع درونی معروف آنان را - بعنوان کارگرانی که در عین حال صاحب زمینی که روی آن کار میکنند نیز هستند - نادیده میگیرند. این دوگانگی سبب ناپیگیری رفتار توده‌های دهقانی در مراحل قطعی مبارزه انقلابی میشود. لنین وحدت طبقه‌ی کارگر و دهقانان را بعنوان نیروی محرکه‌ی توانای انقلاب دمکراتیک - و سوسیالیستی می‌شمرد. مارکسیستها اعتقاد دارند که دهقانان دارای استعداد شگرف انقلابی هستند اما شرط ضرور پیروزی کامل انقلاب سوسیالیستی اتحاد پایدار طبقه‌ی کارگر و دهقانان و نقش پیشتاز طبقه‌ی کارگر و حزب آن در این اتحاد میباشد. صحت این نقطه نظر بوسیله‌ی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر تأیید میشود. درستی تئوری مارکسیستی - لنینیستی در باره‌ی تحولات انقلابی جهان، پس از انقلاب، با گذار خلقهای جمهوریهای آسیای میانه‌ی شوروی و کازاخستان بسوی سوسیالیسم، انقلابات سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی و تکامل جنبش‌های رهائی بخش ملی به انقلاب‌های سوسیالیستی جمهوری دمکراتیک ویت نام و جمهوری دمکراتیک خلق کره، تأیید شده است.

در بسیاری از کشورهای آسیای و آفریقائی، دهقانان در شرائط اقتصاد طبیعی فزون وسطائی و حتی ما قبل فئودالی زیست می‌کنند و دهقانان نه تنها بزرگترین، بلکه همچنین مورد استثمارترین بخش جمعیت، و دستخوش نفوذ های قبیله‌ای یا محدود در نظامهای کاست (Caste) و امثال آن میباشند، اما، در چنین کشورهایی هم جریان تجزیه‌ی فزاینده‌ی طبقاتی دهقانان مشاهده میگردد، و در روند تحولات اجتماعی - اقتصادی، دهقانان انقلابی میشوند. همانطور که در اجلاس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ تأکید میشد، "دهقانان زحمتکش دارای توان شگرف انقلابی هستند،" شدت عمل دهقانان مصری، همراه با کارگران و تمامی زحمتکشان آن کشور، در دفاع از دست آوردهای اجتماعی خود و حمایت از دولت ناصر ضمن تجاوز ۱۹۶۷ اسرائیل، نشان

(۱) "دوزخیان روی زمین"، اثر فرانتس فانون، چاپ ۱۹۶۸، صفحه‌ی ۶۱

میداد که دهقانان میتوانند به نیروی فعالی در رشد غیر سرمایه داری مبدل شوند. راه رشد غیر سرمایه داری، منافع بیشتری در مقایسه با رشد سرمایه داری برای دهقانان در بردارد. اصلاحات ارضی ای که مالکیت فئودالی را از میان میبرد و مالکیت زمین را تحدید میکند، جذب توده های دهقانی به جنبش تعاون و ارگانهای دولتی محلی، و ملی کردن نظامهای بانکی و اعتباری، همه و همه با منافع توده های دهقانی و تمایل آن توده ها به رهایی از جنگ فقر و عقب ماندگی همخوانی دارد. بعبارت دیگر، دهقانان مستقیماً "از نتایج تحولات اجتماعی - اقتصادی عمیقی که تنها در کشورهای دنبال کننده ی راه رشد غیر سرمایه داری امکان پذیر است، بهره مند میشوند.

عامل دیگری نیز وجود دارد که دهقانان را به مدافعان رشد غیر سرمایه داری مبدل میسازد. در بعضی از مناطق آسیا و آفریقا، افزایش جمعیت در روستاها بالا میگیرد و دهقانان بسیار زیادی، بویژه جوانان به شهرها سرازیر میگردند. رشد غیر سرمایه داری، که گسترش بخش دولتی و ایجاد مؤسسات تولیدی صنعتی را تضمین میکند، یافتن کار و شرکت در تولید اجتماعی را برای آنان امکان پذیر میسازد. نه سرمایه داری، بلکه جهت گیری سوسیالیستی است که به توده های دهقانی فرصت پایان دادن به عقب ماندگی، ستم، موهوم پرستی و فقر را میدهد. در عین حال، رشد غیر سرمایه داری، تولید کوچک کالائی یا مالکیت دهقانان زحمتکش را نقض نمی کند.

سوسیال - دمکراتهای غربی استعداد عظیم انقلابی دهقانان را نادیده میگیرند، نظرات آن طبقه را تنها آرمانهای مثنی مالک می شمردند، لنین در اثر مشهورش، "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک"، استعداد انقلابی دهقانان را به شرح زیر توصیف میکند: "دهقانان بدون اینکه سوسیالیست شوند یا خرده بورژوا بودن را رها سازند، به رادیکالترین و صمیمترین هواداران انقلاب دمکراتیک مبدل میشوند. آنان، تنها به شرط اینکه جریان رویدادهای انقلابی - که روشنگر راه آنانست - پیش از بلوغ خود بوسیله ی توطئه ی بورژوازی قطع نشود و پرولتاریا با شکست مواجه نگردد، ناگزیر چنین خواهند شد. در این صورت، دهقانان قطعاً "به پشت و پناه انقلاب مبدل خواهند گردید. زیرا، تنها یک انقلاب کاملاً" پیروزمند میتواند همه چیز را در زمینه ی اصلاحات کشاورزی به آنها بدهد. و این همه ی چیز است که آنان آرزو دارند، به آن می اندیشند و برآستی (نه) برای امحای سرمایه داری - آنطوریکه سوسیال رولوسیونرها تصور میکنند بلکه) برای خارج شدن از مانداب نیمه سرواژ و حسرت ستم کشی و بردگی، و برای بهبود شرایط زیست خود

تا جائیکه نظام تولید کالای اجاره‌ی آنرا می‌دهد - به آن نیاز دارند،" (۱) این توصیفی که در سال ۱۹۵۵ از دهقانان روسی ارائه داد، تا حدود زیادی در مورد دهقانان آسیا و آفریقا در سالهای دهه‌ی ۱۹۷۰ صدق میکند.

تحکیم پیروزی جهت گیری سوسیالیستی، عمدتاً "به جذب دهقانان به مبارزه، بستگی دارد. لئونید برزنف گفته است: "مسئله‌ی عمده‌ی جریان انقلاب در آسیا و آفریقای امروز، مسئله‌ی روش دهقانان است که اکثریت جمعیت را تشکیل میدهند. دهقانان در این قسمت از جهان نیروی انقلابی پر توانی را می‌سازند." (۲)

مارکسیست - لنینیستها، در عین درک استعداد انقلابی دهقانان، با بیش از حد بزرگ جلوه دادن نقش آنان و طرح مسئله به این شکل که دهقانان رسالت ایفای نقش تعیین کننده در انجام تحولات اجتماعی و تحقق انقلاب سوسیالیستی را به عهده دارند، مخالفند. همانطور که میدانیم، رهبران چینی تعیین کنندگی این نقش را مطلق میکنند، روستا را در مقابل شهر قرار میدهند، و برآنند که "تنها سنگر بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، روستا میباشد." (۳) بعلاوه، آنان برآنند که روستا پیش از شهر به مرز کمونیسم خواهد رسید و پس از آن تمامی جمعیت شهر را اداره خواهد کرد. (۴)

لنین، دهقانان را بمثابه‌ی متحد اصلی پرولتاریا می‌شناخت و روی نیاز فشرده ترین شکل وحدت بین طبقه‌ی کارگر و دهقانان کشورهای در حال رشد تأکید ویژه داشت. او تأکید میکرد که احزاب کمونیست نخواهند توانست "تاکتیکهای کمونیستی و سیاست کمونیستی را دنبال کنند، مگر اینکه مناسبات چشم گیری با جنبش دهقانی برقرار سازند و بطور مؤثر از آن حمایت کنند" (۵) وی در عین حال، هرگز روستا را در برابر شهر قرار نمیداد و همچون مائوتسه دون و حامیان آنرا مرکز انقلاب نمی‌شمرد، وی، مکرراً "به غیر فعال بودن دهقانان از لحاظ سیاسی و نیاز به انگیزش توان انقلابی آنان اشاره میکرد و در

(۱) "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک"، نقل شده در جلد

نهم مجموعه آثار، صفحه‌ی ۹۸

(۲) "اجلاس بین المللی ۱۹۶۹ احزاب کمونیستی و کارگری" مسکو، صفحه "۱۵۳"

(۳) "نشریه‌ی هون چی"، ۱۰ نوامبر ۱۹۶۵

(۴) "چین مین جیباو" ۱۷ اکتبر ۱۹۶۷

(۵) "کنگره‌ی دوم انترناسیونال کمونیستی"، نقل شده در جلد ۳۱ مجموعه‌ی

آثار، صفحات ۴۲ - ۲۴۱

این رابطه، نوشت: "شهر ناگزیر روستا را اداره خواهد کرد و روستا ناگزیر به پیروی از شهر خواهد بود." (۱)

تجربه‌ی انقلاب چین، نظرات مائوئیستی پیرامون نقش رهبری کننده‌ی دهقانان در تمامی مراحل انقلاب را تأیید نمی‌کند. در دوره‌ی آغازین آن انقلاب، رویدادهای عیمده‌ی پیکار انقلابی در شهرها واقع میشد. فقط پس از کودتای ضد انقلابی چیانگ‌کای‌چک در سال ۱۹۲۷ بود که کانون کار حزبی بین توده‌ها به روستا منتقل شد و حزب کمونیست چین شروع به وارد کردن آگاهی انقلابی از شهر به روستا و کشاندن فعالان دهقانان به انقلاب کرد. کار کمونیست‌های چینی در زمینه‌ی کشاندن توده‌های دهقانی به سمت خود و تحکیم پیوند با آنها، نظرات لنین در باره‌ی نقش دهقانان در انقلاب بعنوان متحد پرولتاریا را تأیید میکند.

انقلابات رهائی بخش ملی در آسیا و آفریقا دهقانان را - که نیروی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی عظیمی را تشکیل میدهند - بیدار ساخت. محتوای اصلی جنبش دهقانی پس از کسب استقلال سیاسی، مبارزه با هدف سازماندهی تحولات روستائی، برقرار ساختن آزادیهای دمکراتیک، و بالا بردن سطح مادی و فرهنگی دهقانان میباشد. این مبارزه شکلهای گونه‌گونی می‌پذیرد... در کشورهای دارای جهت گیری سوسیالیستی (مانند الجزایر، سوریه، کینه، و کشورهای دیگر)، دهقانان نقش فعال فزاینده‌ای را در جهت فراهم ساختن شرایط ضرور برای ساختمان سوسیالیسم، یعنی بالا بردن سطح کشاورزی و بطور کلی اقتصاد، به عهده میگیرند. در این کشورها، جریان وسیعی در جهت تشکیل تعاونیهای اولیه بر مبنای دمکراتیک، یعنی تشکیل تعاونیهای که بوسیله‌ی خود دهقانان اداره میشود، وجود دارد. وظیفه‌ی مبرمی که هم‌اکنون رویا روی نیروهای ترقیخواه دارای جهت گیری سوسیالیستی قرار دارد، جذب دهقانان بسوی خویش و تبدیل آنان به رزمندگان وفادار و استوار این جهت گیری است.

لنین، در "برنامه‌ی ارضی سوسیال - دمکراسی روس" می‌نوشت: "برای تسهیل گذار بعدی کارگران روستائی و نیمه روستائی ما به سوسیالیسم، بسیار مهم است که حزب سوسیالیستی به یکباره به حمایت از دهقانان کوچک همت گمارد و هر اقدام ممکن را برای آنان انجام دهد، و هرگز کمک کردن در جهت حل معضلات غیر خودی (یعنی غیر پرولتری

(۱) "دیکتاتوری پرولتاریا و انتخابات"، نقل شده در جلد ۳۰ مجموعه‌ی آثار،

میرم و بیفرنج دریغ نوزد و به توده‌های زحمتکش و بهره‌ده کمک کند تا حزب سوسیا لیست را بعنوان رهبر و نماینده‌ی خود به حساب آورند،" (۱)

در کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی، که پرولتاریا هنوز در جریان شکل‌گیری است و هنوز به حد کافی سازمان‌داده نشده و از تجربه‌ی سیاسی کافی برای قرار گرفتن در رأس پیکار انقلابی بهره‌مند نیست، کار احزاب دمکراتیک - انقلابی اهمیت ویژه‌ای پیدا میکند.

روشنفکران، بورژوازی ملی، و دیگر اقشار اجتماعی

روشنفکران ملی در کشورهای نو استقلال آسیا و آفریقا کمند، اما در سالهای اخیر صفوف آنان گسترش قابل توجهی یافته است، زیرا این کشورها تمامی تلاش خود را در راه ایجاد کادرهای ملی در رشته‌های جدید و در حال رشد تولید اجتماعی بکار میگیرند. بدین منظور، آنها شبکه‌ی موءسسات آموزشی را گسترش میدهند. مثلا، تعداد دانش‌پژوهان مصر از ۵۳۰۰۰ نفر در سال ۱۹۵۱ به ۱۴۵۶۰۰ نفر در آغاز سال ۱۹۶۳ افزایش یافت. (۲) بسیاری از دانش‌پژوهان کشورهای آفریقائی - آسیائی، تحصیلات متوسطه و عالی خود را در خارج میگذرانند.

نسبت بسیار عظیم بیسوادان در میان توده‌های مردم کشورهای نو استقلال، اهمیت ویژه‌ای به نقش روشنفکران در سیاست و تحولات انقلابی آن کشورها می‌بخشد. در بسیاری از این کشورها، روشنفکران مشاغل عمده‌ای را در دولت، احزاب حاکم، و سازمانهای محلی به عهده دارند.

از نظر بافت اجتماعی، بخش عمده‌ی روشنفکران کشورهای نو استقلال از مردم وابسته به اقشار مرفه جمعیت تشکیل میگردد. اما، خاستگاه اجتماعی فی‌نفسه تعیین‌کننده‌ی جهت‌گیری سیاسی آنان نیست. واقعیت چشم‌گیری وجود دارد و آن اینست که مارکسیست‌ها و ارتجاعیون هر دو از یک محیط اجتماعی برخاسته‌اند. صفت مشخصه‌ی روشنفکران کشورهای نو استقلال آسیائی و آفریقائی بطور کلی،

(۱) "برنامه‌اراضی سوسیال دمکراسی روسیه"، نقل شده در جلد ۶ مجموعه‌ی آثار،

صفحه‌ی ۱۶۳

(۲) "کتابچه‌ی آماری سال ۱۹۶۵، چاپ ملل متحد نیویورک، منتشره در سال

۱۹۶۶، صفحه‌ی ۷۱۳، و مجله‌ی "کمونیست آفریقائی" شماره‌ی ۲۴، چاپ لندن، ربع اول

سال ۱۹۶۶، صفحه‌ی ۷۸

رویهی ضد امپریالیستی آنانست این امر، عمدتاً "از این واقعیت سرچشمه میگیرد که روشنفکران ملی دستخوش انواع گونه‌گون تبعیض (نژادی، ملی، و غیره) در دوره‌ی تسلط حکومت استعماری بوده‌اند. مشاغل عمده در دستگاه دولتی آن ایام، بوسیله‌ی نمایندگان استعماری کشورهای مادر که روشنفکران بومی را در شرائط نابرابر با خود نگاه میداشته‌اند قبضه می‌شده است. روشنفکران ملی، تحت شرائط رشد مستقلانه‌ی کشور خود و مبارزه‌ی شدید بین دو نظام اجتماعی - اقتصادی در سطح بین‌المللی، از اهمیت نقشی که ایفای آنرا بایستی بر عهده می‌گرفتند، آگاه می‌شدند، در واقع بیشتر دمکراتهای انقلابی مدافع پیگیر ضد امپریالیسم و تحولات پیشرو اجتماعی، از میان توده‌ها برخاسته‌اند. دمکراتهای ملی امروزی، روشنفکرانی ملی‌اند که بار سنگین ستم استعماری و بهره‌کشی اجتماعی را به حد کمال بر دوش کشیده، خود از میان دهقانان، و دیگر اقشار خرده بورژوازی و نیمه پرولتری شهر و روستا برخاسته‌اند، آنان، منافع دوایر وسیع اجتماعی را بازتاب می‌بخشند و نقش عمده‌ای در جبهه‌ی متشکل از اقشار خرده بورژوازی و شهر و ده، کارگران و دهقانان و بخش ضد امپریالیستی بورژوازی متوسط دارند و اینست که، دولت‌های دارای جهت‌گیری سوسیالیستی از لحاظ منشا اجتماعی خود میتوانند بعنوان دیکتاتوری انقلابی اقشار متوسط خرده بورژوازی، که در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بر توده‌های زحمتکش تکیه دارند، شمرده شوند. اقشار گونه‌گون بورژوازی ملی را باید با دیدی متفاوت نگریست. تجربه‌ی رشد غیر سرمایه داری نشان میدهد که گرایش به کنار آمدن با امپریالیسم در اقشار بالائی بورژوازی ملی بارز می‌باشد، در حالیکه خرده بورژوازی میانه، و بویژه کوچک، در مرحله‌ی نخست رشد غیر سرمایه داری تمایل به اجرای اقدامات دمکراتیک - عمومی، ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دارند.

لنین به تفاوت اساسی بین بورژوازی کشورهای امپریالیستی و بورژوازی ملی کشورهای آفریقائی - آسیائی اشاره میکند. بورژوازی ملی نوع دوم، به عنوان یک طبقه، تحت شرایط تسلط استعماری امپریالیسم - که مواضع عمده‌ی سیاسی و اقتصادی آن کشورها را در اختیار گرفته بود - سونیز در شرائط بقای پر توان مناسبات فئودالی و دیگر مناسبات ما قبل سرمایه داری - که رشد بورژوازی ملی را مانع میشد - شکل میگرفت. اینست دلیل تمایل بورژوازی محلی به استقلال اقتصادی و سیاسی. این تمایل به تضاد عینی و شدیدی بین بورژوازی ملی از یکسوی و امپریالیسم و فئودالیسم از سوی دیگر، راه می‌جوید، در عین حال، بورژوازی محلی بسوی تجزیه به دو گروه میل میکند: بورژوازی محلی ملی گرا و بورژوازی محلی هوا دار امپریالیسم. بورژوازی محلی هوا دار امپریالیسم - که به هدف بهره‌کشی از خلقهای

کشورشن تن به وحدت با امپریالیسم میدهد - به نیروئی ضد انقلابی و ضد ملی - می‌شود که نه تنها علیه جهت‌گیری سوسیالیستی می‌جنگد، بلکه همچنین با هر گونه تحدید سرمایه - ی خارجی در کشور نیز به مخالفت پرمیخیزد، اما آن بخش از بورژوازی ملی که مایل به مشاهده ی رشد سرمایه داری ملی است، از اقدامات دمکراتیک عمومی و ضد امپریالیستی مرحله‌ی اول، تا آنجائیکه این اقدامات حافظان در برابر فشار انحصارات امپریالیستی و رقابت سرمایه‌های بزرگ داخلی و خارجی باشد - حمایت میکند. این امر، بر استعداد انقلابی اقشار معینی از بورژوازی ملی و توانائی آنها برای شرکت در انجام وظائف میرم ملی در مرحله‌ی نخست انقلاب ضد امپریالیستی، دلالت میکند.

لنین، ضمن توصیف نقش بورژوازی ملی در جنبش‌رهای بخش و مشخص ساختن موضع‌گیری مارکسیستی در قبال این بخش از بورژوازی می‌نویسد؛ "در هر کجای آسیا که جنبش دمکراتیک نیرومندی در حال رشد، گسترش، و قدرت یافتن است، بورژوازی در آنجا هنوز در برابر ارتجاع از خلق طرفداری میکند،" (۱) و باز می‌نویسد؛ "در آسیا هنوز بورژوازی‌ای وجود دارد که میتواند صمیمانه و رزمنده و پیگیر به دفاع از دموکراسی برخیزد" (۲) باز می‌گفت؛ "تا آنجائیکه بورژوازی ملی ملل ستمدیده با ستمگران می‌ستیزد، ما همیشه و در هر مورد، و قاطعانه تر از هر کس دیگر از آن حمایت میکنیم، زیرا که ما پیگیرترین و وفادارترین دشمنان ستم هستیم." (۳) او تأکید میکند؛ "سوسیالیست‌ها همچنین باید حمایت مصمانه‌ای از انقلابی‌ترین عناصر جنبش‌های بورژوا - دمکراتیک برای رهای ملی در این کشورها بعمل آورند و به قیام آنان علیه قدرتهای امپریالیستی که آنها را تحت ستم قرار میدهند - یا جنگ انقلابی، در صورت روی دادن آن - کمک کنند." (۴)

انقلاب‌های دمکراتیک ملی، که هم اکنون در آسیا و آفریقا مردم را به راه رشد

(۱) و. ای. لنین، "اروپای عقب مانده و آسیای پیشرفته"، نقل شده در جلد ۱۹ مجموعه آثار، صفحات ۹۹ و ۱۰۰

(۲) و. ای. لنین، "دمکراسی و نارودنیسم در چین"، نقل شده در جلد ۱۸ مجموعه آثار، صفحه ۱۶۵

(۳) و. ای. لنین، "حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خویش"، نقل شده در جلد ۲۰ مجموعه آثار، صفحات ۱۲ - ۴۱۱

(۴) و. ای. لنین، "انقلاب سوسیالیستی و حق ملل برای تعیین سرنوشت خویش"، نقل شده در جلد ۲۲ مجموعه آثار، صفحات ۵۲ - ۱۵۱

غیر سرمایه داری سوق میدهند، در مقایسه با انقلاب‌هایی که نیروی رهبری کننده‌ی آن بورژوازی ملی بود، ویژگی‌های نوینی دارند. اقشار خرده‌بورژوازی و تمام اقشار زحمتکشان نقش اجتماعی فعالتر و اصولاً متفاوتی را در این انقلابات بر عهده میگیرند، تحولات ترقیخواهانهای که این انقلاب‌ها به آن راه میجوید دارای ویژگی دمکراتیک بسیار وسیعتری میباشد، و چشم اندازهایی که این انقلاب‌ها در زمینه‌ی رشد اجتماعی می‌گشاید محتوایی بسیار را دیکالتر و اصولاً متفاوت با انقلابات بورژوا ملی دارد.

ارتش، نقش فعالی در کشورهای در حال توسعه ایفا میکند، همانطوریکه تجربه‌ی رشد غیر سرمایه‌داری تأیید میکند، ارتش در مصر، الجزایر، برمه، سوریه، عراق کشورهای دیگر، میتواند به عامل پیشروی در پیکار سیاسی به منظور تعمیق انقلاب دمکراتیک - ملی مبدل شود - خالد بکتاش دبیر کل کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست سوریه، می‌نویسد: "افسران فرمانده ارتش - تنها نیروی مسلح و متشکل - از اقشار میانه حال برخاسته‌اند، بنابر این، شگفت آور نیست که نقش اساسی و فعالتر را آنان بر عهده میگرفتند." (۱)

اما، باید بخاطر داشت که یک کودتای نظامی، که بوسیله‌ی ارتش در کشورهای در حال رشد انجام شود، ممکنست، بسته به موقعیت سیاسی داخلی و رابطهای موجود بین نیروهای اجتماعی گونه‌گون خارجی و داخلی، ارتجاعی یا پیشرو باشد مثلاً، در مصر، برمه، و سوریه، بخش پیشرو ارتش، با دهقانان و دیگر اقشار خرده بورژوازی در حمایت از تحولات بنیادی متحد شده در حالیکه کودتاهای نظامی در برزیل، زئیر، اندونزی و غنا، علیه نیروهای دمکراتیک رهبری میشدند.

جی. آی. میرسکی، پژوهشگر شوروی عوامل زیر را بعنوان عوامل مؤثر در تسهیل کودتاهای نظامی نام می‌برد،

"وجود نارضائی وسیع با ویژگی اساساً ناسیونالیستی در برابر سیاست طرفدار امپریالیسم دار و دسته‌های حاکم (که قاعدتاً با بی میلی آن دار و دسته‌ها به انجام اصلاحات مبرم اجتماعی نیز همراه است) و عدم وجود اپوزیسیون نیرومند و متشکل غیر نظامی در برابر رژیم. این عامل در مصر و عراق مهمترین عامل کودتای نظامی بود. - وجود بحران سیاسی داخلی مزمن ناشی از ناتوانی دولت غیر نظامی در حل

(۱) "بعضی از مسائل جنبش‌رهای بخش ملی"، نوشته‌ی خالد بکتاش، نقل

شده در "ورلد مارکسیست ریویو"، سال ۱۹۶۴ دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۸، صفحه‌ی ۳۴۱ (به زبان روسی)

مسائل مبرم داخلی و خروج کشور از بن بست (مانند برمه) ،
" - نارضائی گزیدگان تحصیلکرده از انعطاف ناپذیری و فرسودگی رژیم استبدادی
" - وجود دولت غیر نظامی کاملاً " نالایق ، همراه با فساد اداری و بروز بی
علاقگی و بی تفاوتی بین توده‌ها " (۱)

در تجربه و تحلیل قوای محرکه‌ی عامل در یک کشور دارای جهت گیری سوسیالیستی
توجه به بعضی عوامل مؤثر بر شرائط داخلی و بین المللی که کشور طی آن از راه غیر
سرمایه داری به رشد خود ادامه میدهد ، نیز ضرورت دارد . عوامل بسیاری بروز رویه‌های
ضد سرمایه داری و گسترش آرمان شناسی سوسیالیستی را در این یا آن قشر یا گروه ترویج
میکند .

پیکار رهایی بخش ملی ، علیه امپریالیسم و یکی از مهیب ترین ظواهر آن ، یعنی
استعمار ، اقشار وسیع خلقی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره‌ی پیشین را به فعالیتهای
سیاسی بر می‌انگیزد . در نتیجه ، توده‌های دهقانی ، اعضای قشر روشنفکر ، و دیگر اقشار
مردم ، شرکت مستقیم در پیکار علیه سرمایه داری را آغازیدند .

اما ، حال که خلقهای کشورهای در حال رشد به استقلال سیاسی دست یافته‌اند ،
پیوسته با تظاهرات گونه گون استعمار نوین ، تلاشهای آن برای حفظ وابستگی اقتصادی
کشورهای نو استقلال و موضع نابرابر و مطیع آنها در بازار جهانی سرمایه داری ، و بالاخره
با غارت و بهره‌کشی - که از طریق انواع گونه گون صدور سرمایه و مبادله‌ی نابرابر تداوم
می‌یابد - رویارویند . این همه ، سبب رویه‌های ضد امپریالیستی و سیعاً " گسترش یابنده‌ی
این کشورها میگردد .

زیر تأثیر این عوامل وزیر تأثیر تدابیر سیاسی و اقتصادی متخذه در کشورهای
در حال توسعه ، اقشار وسیع دهقانان ، خرده بورژوازی شهری ، روشنفکران و دیگر اقشار
مردم زحمتکش ، موضع ضد سرمایه داری می‌گیرند .

برای رشد پیروزمندانه از راه غیر سرمایه داری ، حفظ شور انقلابی توده‌های مردم
بسیار اهمیت دارد و این امر در صورتی امکان پذیر است که آنان نقش فعالی در انجام
تحولات اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی داشته باشند . تعالیم مارکسیسم - لنینیسم در
زمینه‌ی نقش مهم و تاریخی توده‌ها ، در کشورهای آفرو - آسیایی داری جهت گیری سو

(۱) طبقات و پیکار طبقاتی در کشورهای در حال رشد ، جلد اول ، چاپ

۱۹۶۷ مسکو صفحه ۳۴۱ (به زبان روسی)

سیالیستی بطور کامل قابل اعمال می‌باشد .

دشمنان جهت‌گیری سوسیالیستی، در تلاش‌شان برای بی اعتبار ساختن این تعالیم، به تجربه‌ی غنا اشاره می‌کنند که در آنجا توده‌ها در برابر کودتای ضد انقلابی فوریه‌ی ۱۹۶۶، بی تفاوتی نشان داده‌اند. اما، آنان علل این بی تفاوتی مردم را، که بیش از هر چیز ناشی از خطاهای رهبری پیشین حزب کنوانسیون خلق بود، روشن نمی‌سازند. توده‌ها بوسیله‌ی این اظهارات حزب، که هیچگونه تضاد طبقاتی در کشور وجود ندارد و منافع اقتصادی و سیاسی تمامی اقشار و طبقات اجتماعی در غنا هم آهنگ می‌باشد، گمراه شده بودند. در واقع، غنا دارای هیچگونه حزب طبقاتی‌ای نبود که بتواند توده‌ها را به راه رشد غیر سرمایه داری رهبری کند. یک سیاست درست و صریح برای پیکار در راه تحقق امر سوسیالیسم، همیشه با حمایت فعال توده‌ها روبرو میگردد.

در ژوئن ۱۹۶۷، راست‌گراترین عناصر مخالف رشد غیر سرمایه داری در مالی، شروع به پخش جزواتی کردند که جناح چپ رهبری حزب و دولت را مورد حمله قرار میداد در پاسخ این تعرض ارتجاعی، تظاهرات عظیمی بوسیله‌ی جوانان، اتحادیه‌های کارگری و ارتش انجام گرفت، که وفاداری توده‌ها را به سیاست پایه گذاری تدریجی جامعه‌ی سوسیالیستی تأیید میکرد. اما، زمانیکه مودیو کیتا، به بعضی اقدامات غیر دمکراتیک (از قبیل انحلال هیأت سیاسی حزب واحد سودان) دست زد، حمایت توده‌ها را از دست داد.

بسیاری از طبقات و اقشار اجتماعی جامعه کنونی آسیا و آفریقا - شامل کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران پیشرو و دیگران - عمیقاً به رشد غیر سرمایه داری تمایل دارند. در جریان پیکار طبقاتی، این اقشار و طبقات میتوانند برتری قابل توجهی بر نیروهای ارتجاعی طرفدار امپریالیسم از خود نشان دهند و تحقق تحولات ژرف اجتماعی-اقتصادی به منظور ایجاد شرائط مادی و سیاسی ضرور برای گذار به انقلاب سوسیالیستی را تضمین کنند.

دمکراسی ملی و سوسیالیسم علمی .

آیا نیروهای دمکراتیک ملی میتوانند راه رشد غیر سرمایه داری را دنبال کنند و شرایط ضرور برای گذار به ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی را ایجاد نمایند؟ تجربه‌ی مغولستان به این پرسش پاسخ مثبت میدهد. لنین در سال ۱۹۲۱، ضمن مذاکره با هیئت نمایندگی مغولستان، خاطر نشان ساخت که مسئله‌ی عمده‌ای که گذار به رشد غیر سرمایه داری را تضمین میکند کارشدید از جانب حزب انقلابی خلق و دولت مغولستان در زمینه‌ی تحقق بخشیدن به رشد تعاونیها، تعمیم روشهای نوین مدیریت و فرهنگ ملی، و گرد آوردن

آراتها در اطراف حزب و دولت میباشد، نظام جدید اقتصادی غیر سرمایه داری در مغولستان عمدتاً "دامدار تنها از درون پایگاه‌های کوچک ساختار نوین اقتصادی بر می‌آید، لنین در پاسخ به این پرسش هیأت نمایندگی مغولستان که "آیا حزب انقلابی خلق نباید به حزب کمونیست مبدل شود." گفت که حزب کمونیست حزب پرولتاریاست و بنابراین "انقلابیون پیش از آنکه عناصر گله دار به توده‌ی پرولتری مبدل شوند - که این امر سر انجام به تبدیل حزب انقلابی خلق به حزب کمونیست کمک خواهد کرد، باید کار فراوانی در جهت گسترش فعالیتهای دولتی، اقتصادی، و فرهنگی انجام دهند، و تنها تغییر نام امری زیانبخش و خطرناک خواهد بود." (۱)

این عقاید لنین و تجربه‌ی ای که در مغولستان بدست می‌آید برای کشورهای آفرو - آسیائی دارای جهت گیری سوسیالیستی، بویژه کشورهایی که تقریباً دارای سطح رشد اجتماعی - اقتصادی همسان با آتروز مغولستان می‌باشند، بسیار اهمیت دارد، این تجربه بما میگوید که گذار کشورهای دارای اقتصاد عقب مانده به راه رشد غیر سرمایه داری، تحت رهبری آن احزاب دمکراتیک - انقلابی که اعضای آن به منافع توده‌ها وفادار میباشند، آغاز میگردد.

در زمان کنونی، احزاب دمکراتیک - انقلابی از نظر ترکیب بسیار ناهمگونند، جی. بی. استار روشکو، یکی از پژوهشگران شوروی این مسئله، خاطر نشان میسازد که در حالیکه این احزاب، دولتمردان عمده، مأموران عالی‌رتبه‌ی دولتی، روشنفکران و افسران ارتش را شامل میشوند، اعضای اصلی آنها را نمایندگان افشار خرده بورژوازی شهری، دهقانان و بخش عظیمی از دانش پژوهان تشکیل میدهند.

او اشاره میکند که این احزاب به تمامی از حامیان وفادار جهت گیری سوسیالیستی تشکیل نشده‌اند. آنها غالباً "دارای اعضای نیز هستند که با آرمانهای سوسیالیسم دشمنی میورزند و دشمنان تمام عیار تحولات مترقیانه میباشند.

امپریالیسم، مبارزه‌ی وسیعی را در زمینه‌ی تخریب ایده‌نولوژیکی بر علیه کشورهای نو استقلال دارای جهت گیری سوسیالیستی برانگیخته است، ایدئولوکهای امپریالیستی، با تکیه بر این واقعیت که ایده‌های سوسیالیستی دمکراتهای ملی غالباً دارای جنبه‌های شدیداً ناسیونالیستی میباشد، و نیز اینکه اکثریت جمعیت آسیا و آفریقا از مسلمانان و

(۱) "طرح مقدماتی بولیت بورو" نقل شده در جلد ۴۲ مجموعه‌ی آثار، صفحه‌ی

صاحبان مذاهب دیگر تشکیل شده است، میکوشند تا به هر وسیله‌ی ممکن این ایده‌ها و عقاید را در برابر سوسیالیسم علمی قرار دهند، آنان همچنین سر هم بندیهای اتهام آمیزی را، دال بر اینکه مارکسیست‌ها دشمن "هرگونه" ناسیونالیسم و مالکیت خصوصی هستند، رایج میسازند.

دستگاههای تبلیغاتی بورژوائی و نویسندگان ارتجاعی، افسانه‌های بی پایه‌ی فراوانی را در باره‌ی کمونیست‌ها و آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم پرداخته‌اند، از جمله افسانه‌های "تهدید کمونیسم" را - که تبلیغات امپریالیستی از دیر باز چنان مصرانه آنرا رواج داده است. این افسانه، کمونیست‌ها را بعنوان توطئه‌گران علیه دولتهای قانونی کشورهای آسیا و آفریقا، وغاملان صدور کمونیسم به این کشورها تصویر میکند. ضدیت با کمونیسم و ضدیت علیه شوروی، جنگ افزار زهرآگینی است که امپریالیست‌ها میکوشند تا بمد آن اتحاد نیروهای دمکراتیک - انقلابی کشورهای در حال توسعه سوسیالیسم جهانی، و جنبش بین‌المللی کارگری و کمونیستی یعنی - اتحادی را که متضمن تکامل پیروز مندانهای کشورهای نو استقلال در جهت سوسیالیسم مییابد - داغان سازند. حال اجازه بدهید بعضی از نمونه‌های ویژه‌ی تخریب ایده تئولوژیک را که سوسیله‌ی امپریالیسم علیه دمکراسی ملی و سوسیالیسم علمی انجام میگردد و روش واقعی مارکسیست لنینیست‌ها را در قبال موضوعات انتخابی امپریالیست‌ها برای این تخریب ایده تئولوژیک بررسی کنیم.

الف) رویه‌ی مارکسیست - لنینیست‌ها در قبال مسئله‌ی ناسیونالیسم.

در بخش پیش تأکید کردیم که لنین بین ناسیونالیسم ملت حاکم و ناسیونالیسم ملت ستم دیده فرق اساسی قایل میشد. امپریالیست‌ها و مداحانشان، طی دهها سال ناسیونالیسم آسیائی و آفریقائی - ناسیونالیسم ملل ستم دیده - را تخطئه میکردند. آنان حتی مدعی بودند که این ناسیونالیسم "زائیده‌ی مونیسم" میباشد. اما امروز مبلغان امپریالیسم مسائل کاملاً متفاوتی را مطرح میسازند، آنان سوسیالیسم علمی را بعنوان دشمن هر گونه ناسیونالیسم محکوم میکنند. متخصصین آمریکائی استراتژی آرمانی، آر. اشتراوس هوپ و تی. پوسونی، آشکارا به مبلغان خود توصیه میکنند که تضاد بین کمونیسم و ناسیونالیسم را در حملات روانشناسانه‌ی خود مورد تأکید قرار دهند. (۱) ایده تئولوگهای امپریالیسم

(۱) آر. اشتراوس هوپ، واشفان. تی. پوسونی، "مناسبات بین‌المللی در

عصر تضاد بین دمکراسی و دیکتاتوری"، چاپ ۱۹۵۴، نیویورک

لیسم ادعا میکنند که مارکسیسم - لنینیسم دشمن سازش ناپذیر هر گونه ناسیونالیسم در کشورهای نو استقلال میباشد. این آماج تبلیغات امپریالیستی را روشن سازیم.

لنین همیشه با تعریف مجرد مساله ناسیونالیسم مخالفت میکرد، او به همی انقلابیون می آموخت که با این مساله رویارویی عینی داشته باشند. تمایل به غارت و برده سازی کشورهای دیگر اساس ناسیونالیسم کشورهای غالب (مانند کشور انگلیس که خلقهای بسیاری را زیر سلطه‌ی استعماری خود نگاه میداشت) میباشد. اما، حتی در چنان کشورهای هم گرایشهای مخالفی وجود دارد که تا حد معینی تلاشهای شوونیستی و توسعه طلبانه‌ی بورژوازی بزرگ انحصاری را خنثی میکند، خوب میدانیم که کمونیستها و دیگر نیروهای ترقیخواه بریتانیا با سیاست امپریالیستی بریتانیای کبیر مخالفت کرده و میکنند.

ناسیونالیسم ملل تحت ستم امپریالیسم (مثلاً، ناسیونالیسم مللی که خود را از بند استعماررها ساخته‌اند)، همانطوریکه لنین اشاره میکرده دو جنبه دارد، جنبه‌ی پیشرو، که در جهت آزادی خلق از ستم خارجی و هر گونه ستم ملی قرار دارد، و جنبه‌ی ارتجاعی، که مبین آرزوهای بورژوازی ملی برای تسلط بر خلق خود و خلقهای دیگر میباشد.

لنین، ضمن اشاره به این خصالت متناقض، به کمونیستها می آموخت که در رویه‌ی خود در قبال ناسیونالیسم خلقهای شرق محتاط باشند، او می نوشت؛ " شما مجبور خواهید بود به ناسیونالیسم بورژوائی، که در حال خیزش است و باید در میان آن خلقها بپاخیزند، و حقانیت تاریخی دارد، تکیه کنید، " (۱) مقصود لنین از حقانیت تاریخی ناسیونالیسم چه بود؟

تسلط استعماری، با تاراجگری و تجاوز، تبعیض نژادی و تحقیر فرهنگ ملل شرق ناگزیر سبب رشد ناسیونالیسم میشد. این نوعی عکس العمل طبیعی در برابر توسعه طلبی استعماری بود و طبقات و گروه‌های اجتماعی گونه گون ملل ستمدیده را در پیکار مشترک برای استقلال ملی، متحد میساخت. در مرحله‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، ناسیونالیسم مبین منافع خلقها بود. مثلاً، یک کنگره عربی که در سال ۱۹۳۱ در اورشلیم تشکیل شده بود وحدت ملت عرب را اعلام میکرده جدائی تحمیل شده بر آنها مردود می شمرد و تصمیم تمامی اعراب را به مبارزه با استعمار تا حصول آزادی کامل مورد تأکید قرار میداد.

لنین نخستین مارکسیستی بود که به جهت گیری ضد امپریالیستی در ناسیونالیسم

(۱) و. ای. لنین، دوسخترانی در کنگره‌ی سراسری سازمان‌های کمونیستی

خلقهای شرق شوروی"، نقل شده در جلد ۳۰ مجموعه‌ی آثار، صفحه‌ی ۱۶۲

خلفهای تحت ستم توجه نشان داد، ناسیونالیسم ضد امپریالیستی نقش مهمی در کمک به کشورهای آفریقا - آسیای برای رسیدن به استقلال سیاسی ایفا می نمود، محتوای ضد امپریالیستی ناسیونالیسم در آن کشورها امروز نیز عامل مهمی به حساب می آید، اما در بررسی منش ناسیونالیسم، نباید این نظر لنین را که، "ناسیونالیسم، در تکامل خود از مراحل گونه گونی میگذرد"، از نظر دور داشت. در مرحله دوم - مرحله مبارزه ی خلقهای آسیا و آفریقا برای تحکیم استقلال سیاسی و برقراری استقلال اقتصادی موازنه ی نیروهای طبقاتی در درون جنبش رهایی بخش ملی و خصلت وظایفی که آن نیروها به عهده میگیرند تغییر می پذیرد. بخش ارتجاعی بورژوازی ملی و دیگر طبقات بهره کش احساس میکنند که انقلاب پایان یافته و زمان برای ثروتمند شدن آنها به بهای بهره کشی از توده ها، فرا رسیده است. در چنین شرائطی، جنبه ی ارتجاعی ناسیونالیسم در ملل تحت ستم پیشین بگونه ای فزاینده، بارز میگردد، این امر، خود را در شانه خالی کردن طبقات بهره کش - (شامل بورژوازی ملی و دیوانسالاری، و اربابان فئودال) از انجام تحولات وسیع اجتماعی - اقتصادی و خرابکاری آنها در این تحولات نشان میدهد، این همان چیزی است که در مصر، الجزایر و دیگر کشورهای نو استقلال روی داد، لنین، ضمن آشکار ساختن منش اجتماعی و محدودیتهای طبقاتی ناسیونالیسم - بعنوان ایده نولوژی طبقات بهره کش - به طبقه ی کارگر بین المللی هشدار میداد که اجازه ندهد که "حمایتش از جنبش رهایی بخش ملی، به دفاع از ناسیونالیسم مبدل شود، بلکه حمایت خود را منحصر" به جنبه های پیشرو این جنبشها محدود سازد، تا آنکه این تأییدیه آرمان سیاسی بورژوازی فرصت جلوگیری از بروز آگاهی پرولتری را ندهد. " (۱)

نظر لنین در رابطه با ناپایداری و ناپیگیری خرده بورژوازی در مرحله ی تحولات بنیادی اجتماعی - اقتصادی اهمیت ویژه دارد. صحت این نقطه نظر با توجه به اوضاع کشورهای غرب و آفریقای دارای جهت گیری سوسیالیستی روشن میگردد، در جریان مبارزه ی شدید طبقاتی در جمهوری عربی مصر، الجزایر، و کشورهای دیگر، بخشی از خرده بورژوازی زیر تأثیر افشار متنفذ بورژوازی ملی و تبلیغات امپریالیستی که از مشکلات عینی بازسازی ملی بهره برداری میکند قرار گرفته، بیش از پیش محافظه کار میگردد، از جهت گیری سوسیالیستی می گسلد. و در برابر تحولات ترفیخواهانه ی گسترده تر، مقاومت میبورد، این امر را

(۱) و. ای. لنین، "نظرات انتقادی در باره ی مسئله ی ملی"، نقل شده در

باید بمثابة واقعیتی مربوط به مرحله‌ی کنونی مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم به حساب آورده که تلاش جدی در راه تحکیم جبهه‌ی واحد تمامی نیروهای چپ گرا و ضد امپریالیستی را طلب میکند.

تشدید مبارزه‌ی طبقاتی سبب از هم پاشیده شدن جبهه‌ی ضد استعماری - که ضمن دوره‌ی کسب استقلال سیاسی تشکیل شده بود - میگردد. این امر تعداد رو به افزایشی از ایده‌ئولوگ‌ها و رهبران جنبشهای رهائی بخش ملی را به ضرورت مبرم طرح برنامه‌های آزادی اجتماعی با استفاده از تمامی منابع ممکن و اتکای شدید به توده‌ها برای اجرای آن متقاعد میسازد. در عین حال، عناصر بهره‌کش بورژوازی تلاشهایشان را برای ترویج تمایلات ارتجاعی و محافظه کارانه زیر لوای ناسیونالیسم می‌آغازند. این عناصر حاضرند منافع اجتماعی را فدای منافع طبقاتی انحصاری خویش سازند.

این ناسیونالیسم ارتجاعی درست همان چیز است که امپریالیسم برای دادن کمک هر چه گسترده‌تر به ناسیونالیستهای متمایل به شووینیسم روی آن حساب میکند، دامن زدن به تمایلات تجزیه طلبانه و شووینیستی بوسیله‌ی امپریالیسم، زیر لوای ناسیونالیسم، عواقب سیاسی وخیمی رادریبی دارد و به امر پیشرفت کشورهای نو استقلال آسپ میرساند. در کشورهای که هدف نهایی خود را ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی اعلام کرده اند، ناسیونالیسم ارتجاعی به حمایت امپریالیسم، فقط حل مسائل مبرم اجتماعی - اقتصادی را مانع میگردد، باز به امپریالیسم قرض میدهد و هیچگونه حقانیت تاریخی ندارد.

مارکسیست - لنینیستها، انترناسیونالیستهای راستینند، آنان فعالانه با تسلط یک کشور بر کشور دیگر مبارزه میکنند. در عین حال، آنان درک میکنند که ناسیونالیسم و تعصبات ناسیونالیستی - که هنوز بین اقشار گوناگون مردم آسیا و آفریقا رواج دارد - قبل از همه نتیجه‌ی تسلط دیرپای استعماری امپریالیسم میباشد که بیرحمانه به حیثیت و آبروی ملی خلقهای آسیائی و آفریقائی تجاوز میکرده است. اما تعصبات ناسیونالیستی مانع اصلی گسترش بیشتر مبارزه‌ی خلقهای آفرو - آسیائی در راه ترقی و سوسیالیسم نیست. بموازات تداوم مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و رشد آگاهی سیاسی، خویشتن پرستی ناسیونالیستی و تعصبات ناسیونالیسم بورژوازی در میان دمکراتهای انقلابی - که بگونه‌ای فزاینده زیر تأثیر آرمانهای سوسیالیستی قرار میگیرند - ضعیف و ضعیفتر میگردد. لنین به کمونیستها می‌آموخت که هیچ نیروئی را که به سمت سوسیالیسم گرایش داشته باشد، از گردونه‌ی پیکار انقلابی خارج نسازند. وی تشکیل اتحاد با آن دسته از نیروها را که به سوی پرولتاریا تمایل دارند مصرانه میخواست. اینست رویارویی عملی سوسیالیسم علمی در قبال ناسیونالیسم

لیسم در آسیا و آفریقا . این رویه شدیداً با آنچه که تبلیغات امپریالیستی سعی به قبولاندن آن به خلقهای آسیائی و آفریقائی دارند ، متفاوت میباشد .

ب) رویه‌ی مارکسیست - لنینیستها در قبال مذهب .

زمانیکه کمونیستها هنوز وجود نداشتند ، استعمارگران اروپائی آتش جنگ‌بیر - همان‌علیه مسلمانان را برافروختند . آنان بارشوه و تملق ، با فریب و ارعاب ، و با آتش و خون ، مذهب مسیحیت را در کشورهای دریند آسیا و آفریقا گسترده کردند تا به اصطلاح فرمان مأوریت مسیح را به مرحله‌ی اجرا درآورده باشند که میگفت : "پسر ، بروید ، به تمامی ملت‌ها آموزش داده ، آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمیم دهید . " تنها یادآوری جنگهای خونین صلیبی ، که در آن‌ها سیاست غارت و تاراج زهر پوشش "دفاع از اماکن مقدس مسیحی در برابر مسلمانان" دنبال میشد ، کافست .

تاریخ سده‌ی شانزده و نهمه‌ی دوم سده‌ی نوزده ، نمونه‌های بسیاری از این واقعیت که چگونه کشیش مبلغ همگام با فاتح نظامی و تاجر برده فروش حرکت میکرد و اغلب انجام یکی از این وظایف یا وظیفه‌ی دیگر در وجود شخص معین جمع می‌شد ، بدست می‌دهد . تضاد بین استعمارگران و استعمار شدگان نیز شکل تضاد مذهبی به خود میگرفت . استعمارگران اروپائی و آمریکائی دشمنان سرسخت و ستمگران بر مذاهب ، باور داشت - های غیر مسیحی - مانند اسلام ، و بودائیگری ، کنفوسیوس گرایی و مانند آن - بودند .

در عصر امپریالیسم و انقلابهای سوسیالیستی ، استعمارگران و استعمارگران نوین شروع به بهره‌برداری از دشمنی شدید بین مسیحیان و مسلمانان - که خود آنرا برانگیخته بودند به سود اهداف خود پرستانه‌ی خویش کردند . در گینه ، زئیر ، اوگاندا ، سوئدان جنوبی ، و هرکجای دیگر که ممکن بود ، امپریالیسم احساسات مذهبی را در جهت اهدافی که مصره حال خلقها بود ، مورد استفاده قرار داد . آنگاه بموازات افزایش احساس ضرورت مبرم مبارزه علیه جنبشهای رهائی بخش ملی و سوسیالیسم ، امپریالیستها بگونه‌ای تب آلود زدن پل بین مسیحیت و اسلام را آغاز کردند . آنان شروع به تبلیغ ایده‌ی وحدت روحانی با مسلمانان و بودائیان در پیکار علیه "کمونیستهای بی‌خدا" کردند . هم اکنون امپریالیستها به مسلمانان می‌گویند : "شما به خدا ایمان دارید ، ما نیز داریم . مذهب میتواند ما را در پیکار علیه کمونیستها متحد سازد . " تبلیغات امپریالیستی ، حتی به بعضی از چهره‌های برجسته‌ی جنبش رهائی بخش ملی ، که عملاً به اسلام مؤمن می‌باشند ، برجسب بی‌خدائی میرسد . افتراهای بدخواهانه علیه کمونیستها ، کتاب "مذهب و کمونیسم در آفریقا" اثر والتر کولارز ، ایده‌ئولوگ بورژوائی را انباشته است . در این کتاب کمو -

نیستها به دامن زدن احساس نفرت نسبت به مذهب متهم و بمناهی "تهدیدی برای اسلام" وانمود شده‌اند - (۱) امپریالیستها، مسالهی مذهب را برای دامن زدن به "ضد کمونیسم" و گرایشهای ضد شوروی و خرابکاری در امر آزاد سازی اجتماعی حلقهای آفرو- آسیائی بوسیلهی آن، مورد بهره برداری قرار میدهند.

همه میدانند که کلیسا هنوز هم نقش مهمی را در زندگی خلقهای آسیائی و آفریقائی ایفا میکند. در بیش از ۳۰ کشور آسیائی و آفریقائی، اسلام مذهب مسلط می‌باشد. طبق آمار منتشره در نشریهی "اسلامیک ریویو" هم اکنون قریب ۵۶۰ میلیون مسلمان در جهان وجود دارد. (۲) سوسیالیسم علمی در رابطه با مسالهی مذهب، از جمله اسلام، چه رویه‌ای از خود نشان میدهد؟ آیا رویه‌ی خلقها در قبال مذهب مانع غیر قابل رفعی در راه اتحاد تمامی نیروهای انقلابی پیشرویی که برای تحقق پیشرفت اجتماعی میکوشند، ایجاد میکند آیا کمونیستها ایده‌ها و احساسات گروندگان به مذاهب را - آنطوریکه امپریالیستها ادعا میکنند - مورد تهدید قرار میدهند؟

کمونیستها هرگز این واقعیت را که در فعالیت علمی و نظری خود از ایده‌ولوژی علمی و مادی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکنند، پنهان نداشته‌اند. آنان اندیشه‌های خدا نا پرستانه‌ی خود را نیز کتمان نکرده‌اند.

اما، این مساله به هیچوجه به معنای آن نیست که گروه به سوسیالیسم علمی، اعلام جنگ کمونیستها و دیگر رزمندگان راه پیشرفت و خوشختی علیه مذهب را ایجاب میکند. انگلس به شدت بلانکی‌گرایان مهاجر را به جهت تلاشهایشان برای اعلام جنگ علیه مذهب مورد نکوهش قرار میدهد. (۳) در سال ۱۸۷۷، زمانیکه دورینگ، انقلابی چپ‌رو، ممنوعیت مذهب در جامعه‌ی سوسیالیستی را مطرح ساخت، انگلس به مخالفت با این نقطه نظر برخاست.

لنین تأکید میکرد که "سوسیال - دمکراتها برای آزادی کامل وجدان می‌رزمند، و برای هر گونه اعتناده صمیمانه به مسائل عقیدتی، به شرط اینکه آن اعتقاد با زور یا فریب تحمیل نشود، احترام فراوان قائلند." (۴) او میگفت: "کمونیستها نباید پرولترهایی را

(۱) "مذهب و کمونیسم در آفریقا" نوشته‌ی کولارز چاپ ۱۹۶۲ ایندیانا

(۲) "اسلامیک ریویو" شماره‌ی نوامبر - دسامبر ۱۹۶۵، صفحه‌ی ۳۰

(۳) منتخب آثار سه جلدی مارکس و انگلس، جلد دوم صفحات ۳۸۶ - ۳۸۰

(۴) وی. ای. لنین "متن سخنرانی در باره‌ی مسئله‌ی ارضی در دومین دوما‌ی

دولتی" نقل شده در جلد ۱۲ مجموعه‌ی آثار ۲۹۶

که هنوز بقایای تعصبات قدیمی خود را محفوظ میدارند. به حزب راه ندهند. ما همواره جهان بینی علمی را ترویج خواهیم کرد. . . . اما این بهیچوجه بدان معنی نیست که مساله مذهب باید جای نخست را اشغال کند. . . ." (۱)

نظر کمونیستها اینست که مرز سیاسی و ایده‌ئولوژیک بطور عمده، نه بین مؤمنان و بی‌خدایان، بلکه بین استثمارگران و استثمارشدگان قرار دارد. کمونیستها طرفدار همیاری صمیمانه تمامی دمکراتهای انقلابی‌ای که در جهت منافع توده‌ها پیکار میکنند و ایده‌های تجدید حیات ملی و ترقی اجتماعی را بارور میسازند - صرف نظر از اعتقادات مذهبی آنان هستند. و چنین همکاری‌ای را مشروط به افکار اعتقادات مذهبی از جانب آنان نمی‌سازند. در نتیجه، رویه‌های گوناگون در قبال مذهب نمیتواند عامل جدال بین کمونیستها و دمکراتهای انقلابی، بین انقلابیون راستین باشد. لنین، این نتیجه‌گیری را در مقالات مشهور خود، "سوسیالیسم و مذهب"، و "رویهی حزب کارگران در قبال مذهب"، که به ترتیب در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۰۹ نوشته شدند، منعکس می‌ساخت. این مقالات، مناسبت خود را در مورد روابط موجود بین کمونیستها و دمکراتهای انقلابی تا به امروز نیز از دست نداده است.

تبلیغات امپریالیستی، کمونیستها را به تمایل به نابود کردن اسلام متهم میسازند. کمونیستها، حد اکثر احترام را نسبت به احساسات مسلمانان مؤمن نشان میدهند. در تاریخ سوم دسامبر ۱۹۱۷، دولت شوروی اعلامیهی ویژه‌ای خطاب "به تمامی مسلمانان زحمتکش روسیه شرق" صادر کرده که در آن سیاست استعماری تزاریسم و امپریالیسم بین‌المللی به شدت تقبیح شده بود. دولت شوروی ضمن طرفداری بدون قید و شرط از زحمتکشان مسلمان، که طبق تأکید اعلامیه "مساجد و نمازخانه‌هایشان دستخوش ویرانی و سنت‌ها و باورداشتهایشان مورد بی‌حرمتی قرار گرفته" بود، بالحنی موقرانه اعلام میداشت: "از این پس اعتقادات و سنتها و نهادهای فرهنگی و ملی شما آزاد و غیر قابل تعرض اعلام میگردد." (۲) "اینکه ولادیمیر لنین، رهبر انقلاب سوسیالیستی، تا چه حد نسبت به احساسات مسلمانان مؤمن حساس بوده از واقعیت زیر مشخص میگردد. در دسامبر ۱۹۱۷،

(۱) "و. ای. لنین، "سوسیالیسم و مذهب"، نقل شده در جلد ۱۰ مجموعه‌ی

آثار، صفحه‌ی ۸۷

(۲) "فرامین حکومت شوروی"، چاپ ۱۹۵۷ مسکو، صفحات ۱۴ - ۱۱۳

(به زبان روسی)

نامه‌ای از کنگره‌ی منطقه‌ی مسلمانان منطقه‌ی ملی پتروگراد به شورای کمیسرهای خلق رسید، که در آن "از طرف تمامی مسلمانان روسیه" خواستار استرداد قرآن عثمان - که در آن هنگام در اختیار کتابخانه‌ی عمومی دولتی قرار داشت - شده بودند. لنین، در نامه‌ای به به آناتولی واسیلیویچ لونا چارسکی، کمیسر خلق برای آموزش، از او خواست که درخواست آنان را بیدرنگ عملی سازد. (۱)

واقعیت‌های تاریخی کاملاً "بی‌اعتباری سر هم بندیه‌های امپریالیستها و ارتجاعیون را، دال بر اینکه کمونیستها نسبت به مذهب متفردند، به اثبات میرساند. بخوبی میدانیم که پس از انقلاب اکتبر، دولت شوروی مصرانه از روحانیون تمامی کلیساها و نهادهای مذهبی خواست که نسبت به نظام جدید موضعی وفادارانه اتخاذ کنند و به سهم خود از هر اقدام ممکن برای تسهیل این امر استفاده نمود. حزب کمونیست حتی برای تسهیل این امر استفاده نمود. حزب کمونیست حتی برای اعضای قشر علما - رهبران مذهبی مسلمانان که بر تمامی نهادهای مذهبی، قانونی، آموزشی و بر دارائیهای ارضی و پولی فراوانی نظارت داشتند - امتیازات بیشتری قابل گردیدیدین ترتیب که، مثلاً "حزب کمونیست ترکستان خاطر نشان ساخت که "در میان علما بخشی مترقی وجود دارد" و "امکان استفاده از آن بخش را در نهادهای شورائی" پذیرفت. (۲)

در ماه مه ۱۹۲۲، اجلاس عمومی کمیته‌ی اجرائی مرکزی شوراهای ترکستان طرحی را تصویب کرد که به موجب آن موقوفات - زمینهای متعلق موقوفه‌ای که اجاره داده شده بود - به صاحبان پیشین آن بازگشت داده میشد. همچنین، از روی احترام به احساسات مؤمنین، به قاضیان و بیعیان اجازه میداد که وظایف مذهبی خود را انجام دهند. طرح بیان میداشت که در دولت شوروی علاقه‌ی شدیدی به بازسازی اقتصادی جمهوری دارد و وظیفه‌ی مبارزه با اسلام و شریعت، یا سنتهای محلی در شرق را در مقابل خود قرار نداده است.

دمکراسی راستین جامعه‌ی سوسیالیستی، آزادی وجدان و مذهب را برای تمامی افراد جامعه تضمین میکند. شهروند کشور سوسیالیستی میتواند به خدا ایمان داشته باشد -

(۱) ای. لنین، در باره‌ی آسیای میانه و قزاقستان چه میگوید" چاپ

۱۹۶۰ گوسیزدات، جمهوری سوسیالیستی ازبکستان شوروی، صفحه ۳۶۴ (به زبان روسی)

(۲) "طرحها و تصمیمات کنگره‌های حزب کمونیست ترکستان، ۱۹۲۴ - ۱۹۱۸

چاپ ۱۹۶۸" تاشکند (به زبان روسی)

یا نداشته باشد و مذهب را بپذیرد یا نپذیرد. بعلاوه، این آزادیها فقط اعلام نمیشوند، بلکه به نیروی قانون، مثلا "به موجب مواد ۱۲۵ و ۱۳۵ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تضمین میگردد. مثلا"، در کشورهای سوسیالیستی، بهره برداری از احساسات مؤمنین به جهت سودجویی و مقاصد خود پرستانه و مانند آن، ممنوع میباشند در حالیکه در کشورهای سرمایه داری، مذهب غالبا "به جهت پیشبرد منافع طبقات حاکم، و برپای منافع توده‌ی زحمتکش مورد بهره برداری میگردد.

دشمنان خلقهای عرب میکوشند تا آزادی واقعی وجدان در اتحاد شوروی را در معرض تردید قرار دهند. آنان غالبا "به اتهامات آشکار، دال بر اینکه در اتحاد شوروی احساسات مذهبی مردم سرکوب میگردد، توسل میجویند. در اینجا گزارش کالین سیمسون، نویسنده‌ی معروف غرب را - که به هدف آشنائی با زندگی خلقهای جمهوریهای آسیای میانه‌ی شوروی با با خانوف، مفتی آسیای میانه دیداری به عمل آورده است - نقل میکنیم.

سیمسون از بابا خانوف می‌پرسد که آیا از میزان آزادی مسلمانان در آسیای میانه راضی است؟ بابا خانوف پاسخ میدهد که کاملا "از آن رضایت دارد و هیچگونه مانعی در راه انجام فرائض مذهبی نمی‌بیند؛ مساجد در تمامی شهرها باز میباشند، طلاب علوم دینی می‌توانند برای مطالعه به خارج، مثلا "به مصر یا کشورهای دیگر جهان اسلام بروند، و هر ساله از ایران بسیاری به مکه و مدینه عزیمت میکنند.

بابا خانوف در پاسخ این سؤال سیمسون که آیا آزادی زنان در شرایط کمونیستی را جایز می‌شمارد میگوید که یکی از دخترهایش پزشک میباشند و دختر دیگرش به آموزش زبانهای شرقی در دانشگاه تاشکند اشتغال دارد. ضمنا "طبق تصویب نامه‌ی هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مفتی بابا خانوف، بهاداش زحمات مهین پرستانه فراوانش در زمینه‌ی دفاع از صلح و بمناسبت شصتمین سالروز تولد خویش، در ژانویه‌ی ۱۹۶۸، به دریافت نشان افتخار نایل آمد.

کمونیستها خواستار همیاری صمیمانه با تمامی مردم پیشرویی که منافع توده‌ها را گرامی میدارند میباشند و انکار اعتقادات مذهبی از جانب گروندگان، از جمله گروندگان به اسلام را، شرط این همیاری نمی‌شمارند. در نتیجه مسئله‌ی مذهب بصورت مانعی در راه تحکیم وحدت ضد امپریالیستی بین کمونیستها و دمکراتهای انقلابی در نمی‌آید.

دشمن اصلی سوسیالیسم و جنبش رهایی بخش ملی، امپریالیسم است که میکوشد تا به هر وسیله‌ی ممکن، از جمله حمله‌های علنی، انجام تحولات ژرف اجتماعی - اقتصادی را در کشورهای عرب و دیگر کشورهای نواستقلال عقیم گذارد. امپریالیسم و صهیونیسم،

برای رسیدن به اهداف خود جنگی تجاوز کارانه را علیه رژیمهای پیشرو جهان عرب بپا ساختند. پیکار علیه امپریالیسم، پیکار برای حفظ و تحکیم صلح، پیکار برای براندازی کامل استعمار، پیکار علیه بایگانه‌های نظامی امپریالیستی - اینست برنامه‌ی عمل مشترک نیروهای کمونیستی و انقلابی - دمکراتیک. علیرغم فعالیت‌های شهاجم آمیر امپریالیسم، نباید اجازه داد که تفاوت‌های عقیدتی بین احزاب کمونیستی و احزاب دمکراتیک انقلابی در زمینه‌ی مسائل آرمان شناسانه، از جمله مسائل مذهبی، مانع تحکیم وحدت و همیاری بین آن احزاب گردد. توده‌های مردم این موضوع را درک میکند. مثلاً، "در بعضی از کشورهای اروپائی افزایش قابل ملاحظه‌ای در زمینه‌ی همیاری و تشریک مساعی کمونیستها و افشار وسیع کاتولیک‌های دمکرات و گروندگان به مذاهب دیگر وجود دارد. گفتگو بین آنان در باره‌ی مسائلی مانند جنگ و صلح، سرمایه داری و سوسیالیسم، استعمار نوین و کشورهای در حال توسعه، در ایام کنونی اهمیت فراوان یافته است. همانطور که در اجلاس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ تأکید میشد، "کمونیستها مطمئنند که بدینوسیله توده‌های مذهبی مردم میتوانند - از طریق تماس‌های وسیع و اقدام مشترک به نیروی فعالی برای پیکار صد امپریالیستی و اجرای تحولات گسترده‌ی اجتماعی مبدل شوند." (۱) این امر همچنین بوسیله‌ی تجربه‌ی رشد غیر سرمایه‌داری در مغولستان توده‌ای، که حل مسئله‌ی لامائیان مشکلترین وظیفه‌ی مرحله‌ی ضد فئودالی انقلاب بود (۴۰ - ۱۹۲۱)، به اثبات میرسد.

حزب انقلابی خلق مغولستان، با توجه به مذهبی بودن مردم مغولستان و با تلاش در جهت تحکیم جبهه‌ی خلق، حفظ موقت مشروطیت برهبری بوگدو - گگن، شخصیت بلند پایه‌ی لامائی، تجدید قدرت او در زمینه‌ی امور دنیوی را ضرور شمرد. در عین حال، همانطوریکه وای. ردن نال تأکید کرده است حزب انقلابی خلق مغولستان، سیاستی با هدف تجزیه‌ی طبقاتی لاماها و بندا کردن دار و دسته‌ی بلند پایگان فئودالی جامعه‌ی مذهبی از توده‌های وسیع لاماهای پائین مرتبه و میانه حال را، تصویب کرد. کنار سیاسی و آموزشی وسیعی بین لاماهای پائین مرتبه انجام گرفت. دولت، ضمن حداکثر تلاش ممکن برای تشویق لاماها به گزینش زندگی دنیوی، برای براه انداختن خانواده و سازماج دادن کارگاه‌های تولیدی صنایع دستی، وامثال آن به آنها کمک مالی میکرد. در نتیجه، بسیاری از لاماها داوطلبانه طبقه‌ی خود را ترک کردند، ازدواج می نمودند، خانواده تشکیل

(۱) "اجلاس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری" مسکو ۱۹۶۹، صفحه ۲۷

میدادند، و به کارهای سودمند اجتماعی مشغول میشدند (۱)

لازم به تذکر نیست که هم در مغولستان و هم در جمهوریهای آسیای میانه‌ای شرق شوروی، قدرت جدید، فعالیت سیاسی ضد انقلابی گروه‌های مذهبی ارتجاعی را فرو می‌نشاند. احزاب دمکراتیک انقلابی بعضی از کشورهای دارای جهت گیری سوسیالیستی هم اکنون سیاست مشابهی را دنبال میکنند مثلاً، در مصر، سازمان مذهبی ارتجاعی اخوان المسلمین غیرقانونی اعلام شده است. ناصر بشدت این سازمان را، که بگفته‌ی او اهدافی تبه کارانه و دنبال می‌کزد، با امپریالیسم بریتانیا پیوند فشرده داشت، از منافع دوایر ارتجاعی دفاع میکرد، و هیچ وجه مشترکی با مردم نداشت، محکوم ساخت. (۲)

نه وین، رئیس شورای انقلاب برمه، در بیانیه‌ای پیرامون فعالیت ارتجاعی و ضد مردمی بخش معینی از روحانیون بودائی (که خود آنانرا روحانی نامی‌نماید)، روشن ساخت که آنان مهره‌های سیاستمدارانند که تبه کاریهای آنانرا تحت حمایت مذهب از پیش می‌برند و احساسات مذهبی توده‌ها را به بازی میگیرند. سیاستمداران و مترمدین اقتصادی در وجود این روحانی نمایان مهره‌های سهل الوصولی را یافته‌اند که میتوانند خرابکارانی بالقوه باشند. (۳)

بدین ترتیب، گروه‌به عقیده‌ی ویژه، دمکراتهای انقلابی را از جلوگیری از فعالیت ضد مردمی آن دوایر روحانی که با امپریالیسم و استعمار نوین پیوند دارند و علیه تحولات پیشرو اجتماعی می‌ستیزند، باز نمیدارد.

پ) رویه‌ی مارکسیست - لنینیستها در قبال مالکیت خصوصی.

همانطوری که پیش از این گفتیم، تحولات اجتماعی - اقتصادی گسترده‌ای در کشورهای آسیائی و آفریقائی دارای جهت گیری سوسیالیستی بوقوع می‌پیوندند. در جریان این تحولات مالکیت‌های بزرگ بورژوازی خارجی و بومی ملی میشوند، و بدین وسیله مواضع نو استعماری امپریالیسم تضعیف میگردد و به کشورهای نو استقلال کمک میشود تا استقلال اقتصادی خودرا حفظ کنند. بدین علت است که امپریالیستها مجدانه سر هم بندیهائی را

(۱) به "ازفتودالیسم تاناسیونالیسم، منتخب مقالات و سخنرانیهای نسون بیان

بال"، چاپ ۱۹۶۲، مسکو، صفحات ۲۸۲ و ۸۶ - ۲۸۵، مراجعه شود

(۲) پراودا، ۲۴ دسامبر ۱۹۶۵

(۳) نشریه‌ی "به پیش" دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۱۹، رانگون، ۱۵ ماه مه ۱۹۶۸،

دال بر اینکه در سوسیالیسم - که کشورهای در حال رشد غیر سرمایه داری هدف نهایی ساختمان آنرا پیشروی دارند - حق مالکیت، که اسلام آنرا اعلام کرده است، بر انداخته خواهد شد، رواج میدهند. این سرهم بندیها با توجه به طرحهای آندسته از دمکراتهای انقلابی در آسیا و آفریقا انجام میشود که میکوشند تا بین وجود مالکیت خصوصی وسائل تولید و اصول سوسیالیستی اعلام شدهی خود سازش برقرار سازند. این سرهم بندیها همچنین ماندن افشارپیر جمعیت خرده بورژوازی از جهت گیری سوسیالیستی را در نظر دارند. اما بسینیم رویه‌ی واقعی مارکسیست - لنینیستها در قبال مالکیت خصوصی چیست؟

یکی از اصول اساسی و نیازهای مبرم سوسیالیسم علمی، که در اتحاد شوروی تحقق کامل یافته است، براندازی استثمار انسان از انسان و لغو مالکیت ابزار عمده‌ی تولید و سوسیالیزه کردن این داراییهاست که مبنای تولید سرمایه داری و پایه‌ی استثمار زحمتکشان بشمار می‌رود.

سوسیالیسم علمی طرفدار براندازی مالکیت‌های خصوصی است که همچون وسیله‌ای برای استثمار طبقه‌ی کارگر و تمامی زحمتکشان عمل میکند و به منظور ثروتمند ساختن گروه‌های کوچک سرمایه داران بزرگ و اربابان فئودال مورد بهره برداری قرار میگیرد. این مالکیتها شامل کارخانجات، بانکها، زمین، حمل و نقل، و دیگر انواع داراییها میباشد. اما، همه میدانند که دهقانان در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی قطعات مجزای زمین، خانه‌ها، دامها و بعضی ابزار تولید و مانند آنرا بطور شخصی تحت اختیار خود دارند.

تنها اطلاع ضعیف از تئوری سوسیالیسم علمی میتواند دلیل این بیانات بعضی از دمکراتهای انقلابی باشد که "کمونیستها در تمامی موارد مصادره‌ی هر گونه مالکیت خصوصی را ضرور می‌شمارند و در تمام موارد نیز مخالف با پرداخت غرامت برای داراییهای مصادره شده اند" لنین در این رابطه اشاره میکند که: "مارکس عمدتاً در آموزش اهمیت حفظ سازمان تولید گسترده به کارگران و اینکه این کار دقیقاً "گذار به سوسیالیسم را تسهیل میکند، محق بود. مارکس می‌آموخت که (بطور استثناء، مثال این استثناء بریتانیا بود) دادن غرامت به سرمایه‌داران، و خرید سهام آنان، اگر بتوان بوسیله این کار سرمایه‌داران را به تسلیم مسالمت آمیز وادار و گذار به سوسیالیسم را به نحوی فرهنگ منشانه و سازمان‌یافته امکان پذیر ساخت، قابل پذیرش میباشد. (۱)

(۱) و. ای. لنین "مالیات جنسی"، نقل شده در جلد ۳۲ مجموعه‌ی آثار،

در زمان لنین، جمهوری جوان شوروی، پرداخت بهای سرمایه‌های طبقات بهره‌کش برانداخته شده و امپریالیسم بین‌المللی را تنها به این شرط که در ساختمان سوسیالیسم در آن کشور اخلاص نکنند، مطرح ساخت، لنین در سخنرانی خود در هفتمین کنفرانس حزب کمونیست روسیه (کنفرانسهای مسکو - گوپرنیا) در سال ۱۹۲۱، گفت که مفاد بسیاری از نخستین مصوبات قدرت جدید (مثلاً "تصویب نامه‌ی مربوط به انحصار دولتی تبلیغات و مصوبات مربوط به موربانکداری) بگونه‌ای بود که حفظ تعدادی از مؤسسات خصوصی و بعضی از روشهای مالکیت خصوصی را در برداشت، اما، جهان سرمایه‌داری هر گونه مصالحه‌ای را رد کرد. لنین وضع را به شرح زیر توصیف میکرد: "ما، که به سرمایه‌داران گفته بودیم به مقررات دولتی گردن نهند، به قدرت دولتی تسلیم شوند، و آنگاه بجای براندازی کامل شرائط متناسب با منافع، عاداتها و اندیشه‌های کهنه‌ی مردم، تغییرات بطور تدریجی و طبق مقررات دولتی انجام خواهد شد، زندگی خود را برآستی در خطر یا فتنه‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار، تاکتیکهای را اختیار کرده بود که ما را به پیکاری سخت و نرمش ناپذیر وادار و به، ویران ساختن مناسبات کهن به میزانی بسیار وسیعتر از آنچه که از اول قصد آنرا داشتیم ناچار میساخت." (۱)

طبقات بهره‌کش پیشین، خودشان بدلیل نپذیرفتن غرامت معین در ازای دارائیهای صادره شده بوسیله‌ی مردم پیروز مند، قابل سرزنش بودند. آنها امید داشتند که بتوانند به مدد امپریالیسم بین‌المللی نظام کهن را به زور اسلحه دوباره برقرار سازند و تمامی ثروتهای خویش را باز پس گیرند. در نتیجه هیچ چیز برایشان باقی نماند. ادعای آرمان‌شناسان امپریالیسم، دال بر اینکه سوسیالیسم الغای تمامی مالکیت‌های خصوصی و صادره بدون پرداخت غرامت را خواستار است، نادرست میباشد. بعضی از ارتجاعیون می‌گویند تا قرآن را بهمین منظور مورد بهره‌برداری قرار دهند. اما وقتی بعضی از محافل عربی، وحشتشان را از اینکه بعضی از اصلاحات انقلابی در جمهوری عربی مصر با مذهب اسلام در تضاد باشد اظهار داشتند، شیخ حسن مأمون رئیس دانشگاه کهن اسلامی الازهر در قاهره، با استناد به قرآن اعلام کرد که قانون اسلامی تا آنجا مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارد که با منافع عمومی در تضاد نباشد. (۲)

(۱) و. ای. لنین "هفتمین کنفرانس حزب کمونیست روسیه، از سلسله

کنفرانسهای مسکو - گوپرنیا، نقل شده در جلد ۳۳ مجموعه‌ی آثار، صفحات ۹۱ - ۹۵

(۲) "اسلامیک ریویو"، نوامبر - دسامبر ۱۹۶۵، دوره‌ی ۵۳، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲

همان طوریکه میتوان از عمل بسیاری از کشورهایی برد، راه رشد غیر سرمایه داری بسوی سوسیالیسم ایجاب می کند که بخش دولتی گسترش یابد. با رشد این بخش و برقراری نظارت شدید بر فعالیتهای بخش خصوصی و وضع محدودیتهای قطعی برای آن، دولتهای انقلابی، سرمایه داری را از هرگونه انتظارات بلند مدت محروم میسازند و بطور همزمان شرایط مادی لازم برای گذار بعدی کشورشان به ساختمان جامعهی سوسیالیستی را ایجاد میکنند. این سیاست، سیاستی واقع گرایانه و مآل اندیشانه میباشد.

ت) روش مارکسیست - لنینیستها در قبال آزادی فرد.

دشمنان مارکسیسم - لنینیسم، پیگیرانه این افسانهی تهمت انگیز را که کشورهای سوسیالیستی استبدادی هستند و آزادی فرد در آنها سرکوب میشود، گسترش میدهند. این نوع تبلیغات تهمت انگیز برای روگردان ساختن توده های خلقی کشورهای نو استقلال ورماندن آنها از سوسیالیسم، مطرح میگردد. امپریالیستها همچنین میکوشند تا دمکراتهای انقلابی این کشورها را به این امر متقاعد سازند که اصول آزادی فرد با اصول سوسیالیسم علمی، که دیکتاتوری پرولتاریا - یعنی قدرتی را که هرگونه دمکراسی را مردود می شمارد ایجاب میکند، سازگاری ندارد. در این رابطه، تبلیغات امپریالیستی آزادی سوسیالیستی را بی اعتبار میسازد و بشدت محتوای لنینیستی دیکتاتوری پرولتاریا را با اظهار اینکه آن دیکتاتوری "از ارادهی مردم تخلف میکند" تحریف می نماید.

لنین خود بی معنی بودن این عقیده را که مارکسیسم فرد را یک "کمیت صرف نظر کردنی" می شمارد، آشکار ساخت. (۱) او خاطر نشان ساخت که هدف سوسیالیسم تضمین "رفاه کامل و رشد آزادانه و همه جانبهی تمامی اعضای جامعه" میباشد. (۲)

دیکتاتوری پرولتاریا، برای رسیدن به این هدف و درهم شکستن مقاومت طبقات بهره کش برانداخته شده ضرور بود. لنین می نوشت: "تاریخ به ما می آموزد که هیچ طبقه ی ستم کشی نتوانسته بدون گذار از یک دوره ی دیکتاتوری، یعنی در اختیار گرفتن قدرت سیاسی و سرکوب بی امان مقاومت حتمی بهره کشان - که مقاومتی سخت، مذبحخانه و تا

(۱) و. ای. لنین، در ماتریالیسم امپریوکریتیسیسم، نقل شده در جلد ۱۴ مجموعه آثار، صفحه ۳۱۸

(۲) و. ای. لنین، "پیش نویس برنامه ی حزب کارگر (سوسیال دمکرات روسیه) جلد ۶ مجموعه ی آثار، صفحه ۲۸

پای جانست - به قدرت برسد. " (۱)

دیکتاتوری پرولتاریا و دولت پرولتری، به هدف ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی وظایف گونه‌گون بسیاری را - در زمینه‌ی اقتصادی و فرهنگی، آموزشی، سازمانی دفاع ملی، و زمینه‌های بسیار دیگر - به مرحله‌ی اجراء میگذارد. اما، مهمترین وظایف آن، که وظایف دیگر بر آن مبتنی است، سرکوب مقاومت طبقات بهره‌کش که برانداخته شده‌اند، میباشد. لنین، این مساله را به ترتیب زیر مطرح میسازد: "پرولتاریا، به قدرت دولتی، سازمان‌متمركز اعمال قدرت و شدت عمل، هم برای درهم شکستن مقاومت بهره‌کشان و هم برای رهبری توده‌های بزرگ مردم - شامل دهقانان، خرده‌بورژوازی، و نیمه‌پرولتاریا در کار سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی، نیاز دارد." (۲)

همانطور که تجربه‌ی جمهوری عربی مصر (در دوره‌ی ناصر، مترجمین)، سوریه، برمه، گینه، و کشورهای دیگر دارای جهت‌گیری سوسیالیستی نشان میدهد، نظام برقرار شده در این کشورها دیکتاتوری دمکراتهای انقلابی میباشد. این دیکتاتوری به حمایت توده‌های غیر پرولتری و نیمه پرولتری، و قبل از همه دهقانان، اقشار طبقه‌ی متوسط و روشنفکران تکیه دارد.

دمکراتهای انقلابی این کشورها کار در هم شکستن مقاومت طبقات بهره‌کش سرمایه‌داران و ملاکان و فراهم آوردن مقدمات رهبری دولتی برای خرده‌بورژوازی و دهقانان را آغاز کرده‌اند. این واقعیت که ممکن است این دیکتاتوری با اقشار میهن‌پرست خرده - بورژوازی و بورژوازی میانه‌حال ائتلاف کند، آنرا از جهت‌گیری ضد استثماری و ضد سرمایه‌داری خود باز نمیدارد. دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک، که در کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی مبین منافع اکثریت جمعیت است شمار شده میباشد، نه نقطه‌ی مقابل دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه متحد آن میباشد.

تجربه‌ی بیش از نیم قرن ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در اتحاد شوروی، حقانیت خود را نشان داده، اصول آزادی و دمکراسی راستین - دمکراسی و آزادی برای زحمتکشان و نه فقط برای مشتری از ثروتمندان و اربابان فئودالی تحقق یافته است.

(۱) و. ای. لنین، "نخستین کنگره‌ی انترناسیونال کمونیستی، نقل شده در

جلد ۲۸ مجموعه‌ی آثار صفحه‌ی ۴۵۸

(۲) وی. ای. لنین، "دولت و انقلاب، نقل شده در جلد ۲۵ مجموعه‌ی آثار،

صفحه‌ی ۴۰۴

این آزادی بوسیله‌ی دیکتاتوری پرولتاریا تضمین شده است، که مبین منافع طبقه‌ی کارگر و تمامی زحمتکشان می‌باشد.

دیکتاتوری پرولتاریا حق کار کردن، آموزش، استراحت و شرکت فعال در زیست سیاسی و اجتماعی کشور یعنی حقوقی را که بدون آن آزادی واقعی فرد ممکن نیست - برای طبقه‌ی کارگر، دهقانان، و تمامی زحمتکشان تضمین کرده است. لنین در سال ۱۹۱۸، در "نامه به کارگران آمریکایی" اشاره می‌کند که "آرمانهای سوسیالیسم علمی، آرزوی صلح، نظام عادلانه‌ی اجتماعی، آزادی و دمکراسی، اندیشه‌های میلیون‌ها انسان را تسخیر میکند، اما امپریالیسم چیزی ندارد که بتواند با دادن آن آنان را به خود مجذوب سازد." "کارگران سراسر جهان، صرف نظر از کشوری که در آن زندگی میکنند، به ما روی میکنند، تمایل نشان میدهند، و بخاطر در هم شکستن حلقه‌ی آهنین پیوندها و پیمانهای ننگین و زنجیرهای امپریالیستی، و تدارک برافراشتن پرچم صلح و سوسیالیسم در سراسر جهان، ما را تحسین می‌کنند.

"تعجبی ندارد که دارو دسته‌ی امپریالیستی بین المللی به این خاطر از ما متنفر باشد... ." (۱)

امپریالیستها و ارتجاعیون از دروغ و اتهام برای ضربه زدن به تمامی رزمندگان پیگیر راه آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم، در هم شکستن صفوف آنان و بی اثر کردن اراده زحمتکشان برای افروختن شعله پیکار رهایی بخش استفاده می‌کنند. این نتیجه ایست که لنین از "نامه به کارگران آمریکایی" - که در آن خصلت ارتجاعی امپریالیسم آمریکا را نشان میدهد - می‌گیرد.

زیر لوای مبارزه علیه "خطر کمونیسم" بود که امپریالیستها به اعمال تجاوز علیه روسیه‌ی شوروی در سال ۱۹۱۸ دست زدند - که آسیب شدیدی به اقتصاد آن و تلفات جانی شدیدی به مردم آن وارد ساختند. و تحت همان لوا بود که آلمان فاشیست جنگ امپریالیستی و غارتگرانه‌ی خود را برای به اسارت کشیدن خلقهای بسیاری از کشورها، و رساندن آسیب‌ها و زیانهای بی حساب به نوع بشر آغاز کردند. در سال ۱۹۵۶، زمانیکه امپریالیستها و صهیونیستها، مرتکب تجاوز علیه مصر شدند، جمال عبدالناصر را "عامل کمونیستها" خواندند. و قتیکه ایالات متحده جنگ تبه کارانه‌ی تهاجمی خود را علیه خلق قهرمان بیت نام به راه

(۱) و. ای. لنین، "نامه به کارگران آمریکایی"، نقل شده در جلد ۲۸ مجموعه‌ی

انداخت، بازهم دروغ "خطر کمونیسم" را علم کرده سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی ناگزیر زیر پرچم "ضد کمونیسم" گرد می‌آیند. "ضد کمونیسم" از کجا تغذیه میشود؟ لنین پاسخ روشنی نیز به این مسأله میداد: "خلق‌ها به این دلیل که انقلاب را شروع کرده‌اند، خداگونه نشده‌اند. طبقات رنجبری که قرن‌ها تحت ستم فرار گرفته‌اند، لگد مال میشده‌اند، و بزور در معرض فقر، بیرحمی و نادیده گرفته شدن نگاه داشته شده‌اند، نمیتوانند در جریان انجام انقلاب بی آسیب بمانند... جسد جامعه‌ی بورژوازی را نمیتوان در تابوت نهاد و مدفون ساخت. جسد سرمایه داری در میان ما می‌گردد و تجزیه میشود، هوا را آلوده و زندگی ما را مسموم میسازد، و آنچه را که نو، تازه، جوان، و نیرومند است در هزاران قید و بند از جانب آنچه که کهنه، میرا و فاسد شونده است، محصور میسازد." (۱)

این کلمات، که مشخص‌کننده‌ی نخستین سال‌های پیدایش دولت سوسیالیستی است، مناسبترین کلماتی است که در مورد بسیاری از کشورهای نواستقلال امروزی صدق میکند. "ضد کمونیسم"، که تبلیغات امپریالیستی ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی، آنرا در این کشورها پرورش می‌دهد تأثیری مخرب بر انقلاب دمکراتیک ملی آنها دارد. در اعلامیه‌ای که پس از مذاکرات بین هیئتهای نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد سوسیالیستی عرب در ژوئیه‌ی ۱۹۷۱ انتشار یافت، خاطر نشان می‌شد که: "دو حزب اعتقاد خود را به اینکه "ضد کمونیسم" برای آرزوهای آزادیخواهانه و منافع ملی خلق‌ها زیان بخش میباشد و نباید جایی برای آن وجود داشته باشد، اعلام کردند. "ضد کمونیسم" تنها به منافع دوایر ارتجاعی بین‌المللی خدمت میکند و تلاش برای گسترش آن، به منظور تجزیه‌ی صفوف انقلابیون عرب - که علیه امپریالیسم، صهیونیسم و تجاوز اسرائیل و برای تضمین حق آزاد زیستن و رشد مستقلانه‌ی خلق‌های عرب می‌رزمند - انجام میگردد. این تلاش همچنین هدف گسیختن وحدت منافع و همبازی بین خلق‌های عرب و دوستان آنها را دنبال میکند."

وحدت نیروهای پیشرو بمثابه‌ی تضمینی برای پیروزی

امپریالیسم همیشه کوشیده‌است تا نیروهای ترقیخواه را به تفرقه بکشانند و موجب تجزیه‌ی جنبش‌رهای بخش ملی گردد. و برای رسیدن به این هدف ناگزیر میکوشد تا بعضی اختلاف عقیده‌ها یا عدم توافق‌های موجود در راه‌وروش‌های حل مسائل اجتماعی - اقتصادی داخلی را در درون جنبش‌رهای بخش بزرگ نماید. استعمار گران جدید، با شایع ساختن

این عقیده که آرمانهای کمونیسم با منافع ملی کشورهای در حال رشد سازگار نیست، و با علم کردن "خطر کمونیسم" امید آن دارند که بتوانند بین کمونیستها و دمکراتهای انقلابی جوی از عدم اعتماد بوجود آوردند و بدین وسیله از تشکیل جبهه‌ی متحد تمامی نیروهای ترقیخواه و انقلابی جلوگیری کنند. امپریالیستها با درک اینکه وحدت و اشتراک منافع این نیروها مانع عمده‌ی طرحهای استعماری آنان میباشد، همه‌ی وسایل ممکن را برای ترویج گرایشهای ناسیونالیستی ارتجاعی و رهبری آن علیه احزاب کمونیست و دیگر نیروهای درگیر در مبارزات بی‌گیر و بی‌امان علیه استعمار نوین، مورد استفاده قرار میدهند.

در اجلاس بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ اشاره میشد که امپریالیستها میکوشند تا روحیه‌ی احزاب میهن پرست و ترقیخواه را تضعیف کنند و تعصبات ضد کمونیستی را برای افشاندن بدترنفاق بین این میهن پرستان مورد استفاده قرار میدهند. همچنین در سند اصلی آن کنفرانس تأکید میشد که: "امپریالیسم در کشورهای در حال رشد درگیری می‌آفریند و با ترویج ناسیونالیسم ارتجاعی، بین آنها تخم تفرقه می‌پاشد". امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع داخلی، تلاشهای پیگیری را در جهت ایجاد تجزیه در جنبش‌رهای بخش ملی عرب، و برانگیختن و تشدید اختلاف عقیده‌ی داخلی در این جنبش‌ها و تضعیف پیکار عمومی خلقهای این کشورها علیه امپریالیسم و صهیونیسم بدین وسیله، به عمل می‌آورد. مائوئیستها نیز با سیاست تحریک احساسات ملی و گسترش گرایشهای ضد شوروی، در این تلاشها شرکت می‌جویند.

مائوئیستها، با دنبال کردن روشهای افراطی برای خنثی کردن تفاهم سیاسی مسالمت آمیز در خاور میانه، عناصر ماوراء چپ را در سازمان آزادی بخش فلسطین به انجام عملیات شدیداً "ماجراجویانه، که برای پیکار رهایی بخش خلق فلسطین زیان بخش است، برمی‌انگیختند. در دسامبر ۱۹۷۰، مائوئیستها علناً "از سوریه، عراق و دیگر کشورهای عربی خواستند که "در دفاع از امر خلق فلسطین به اقدام نظامی علیه اردن دست بزنند." (۱) "اگر چنین توصیه‌هایی به انجام میرسید، معنای آن اجرای طرح امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم در زمینه‌ی "وادار ساختن اعراب به جنگ با اعراب" بود. تنها نیروهای ارتجاع میتوانند علاقه‌ای به ایجاد تجزیه در جنبشهای رهایی بخش نشان دهند. ارتجاع میخواهد که این جنبش‌ها را تضعیف کند تا آزادیهای سیاسی و دمکراتیک بدست آمده بوسیله‌ی توده‌های مردم کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی

(۱) "چین مین جیباو"، ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۰

را نابود سازد. ارتجاعیون، بمدد امپریالیسم به هر گونه کوششی برای حفظ امتیازات خود و ایجاد شرایط مناسب برای ادامه فعالیت‌های غارتگرانه‌ی شرکت‌های امپریالیستی، دست میزنند. در این شرایط است که ایجاد جبهه‌ی متحد تمامی احزاب ترقیخواه و نیروهای میهن پرست حداکثر اهمیت را پیدا میکند.

- در سال ۱۹۷۱، گامی مهم در جهت وحدت بخشیدن به نیروهای ترقیخواه در جبهه‌ی واحد در سوریه برداشته شد. حزب کارگر کنگو نیز ابتکار عمل ایجاد جبهه‌ی واحد نیروهای ترقیخواه و میهن پرست را بدست گرفته است. جنبش‌رهای بخش ملی عرب با فشرده تر ساختن و تحکیم وحدت و یگانگی خود، به امپریالیسم و ارتجاع ضربه‌ی جدی وارد میسازد.

این احزاب به این نتیجه رسیده‌اند که "تضادهای فرعی بین نیروهای ترقیخواه نباید تضاد عمده‌ی موجود بین نیروهای میهن پرست پیشرو از یکسوی، و امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع از سوی دیگر، را تحت الشعاع قرار دهد." (۱)

هدف عمده و مشترکی که در برابر جنبش‌رهای بخش ملی و تمامی گروه‌های تشکیل دهنده‌ی آن قرار دارد، واژگون ساختن هر گونه وابستگی به امپریالیسم و آزاد ساختن خلقها از ستم و استثمار میباشد. این هدف بلند پایه، صفوف تمامی رزمندگان راه آزادی را محکمتر میسازد و میتواند با اشتراک مساعی دمکراتهای انقلابی، کمونیستها، و تمامی نیروهای آزادیخواه تحقق یابد. کارگران، دهقانان، اقشار میانه حال متعدد شهر نشینان، روشنفکران، بخش پیشرو ارتش، و آندسته از بورژواهایی که به انحصارات امپریالیستی وابسته نیستند و به ایجاد اقتصاد مستقل و ملی علاقمندند، در تشکیل جبهه‌ی خلق شرکت میکنند. ایجاد جبهه‌ی متحد ضد امپریالیستی نیروهای ترقیخواه و میهن پرست گام مهمی بسوی این هدف مشترک میباشد.

البته وحدت نیروهای مترقی و میهن پرست در جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی، بطور خود بخودی به "هم آهنگی کامل و همیشگی" منافع تمامی نیروهای طبقاتی درگیر منجر نمیشود. اختلافات طبقاتی و آرمان شناسانه ممکن است بطور قاطع ادامه یابد و تداوم آنها سبب انگیزش حس بی اعتمادی و تعصب شود. اما، نیاز به وحدت علیه دشمن مشترک باید برتر از تمامی این اختلافات شمرده شود. کمونیستها و دمکراتهای انقلابی، امکان عینی پیدا کردن اشتراک منافع وسیع در جریان دفاع از استقلال ملی و تحکیم آن، و پیکار

(۱) "پراودا"، ۴ دسامبر ۱۹۷۱

علیه ارتجاع داخلی مورد پشتیبانی امیرالایسم، و همچنین انجام تحولات اجتماعی گسترده را دارند. تحقق این امکان متضمن موفقیت انقلاب دمکراتیک - ملی، و پیروزی جهت گیری سوسیالیستی میباشد.



فصل پنجم

رشد غیر سرمایه‌داری جمهوریهای آسیای میانه شوروی
راه‌شد غیر سرمایه‌داری در شرایط وجود نخستین کشور سوسیالیستی و در داخل مرز
ومبارزه بین دو نظام های آن کشور پیچیده می‌شود. در فصل دوم تأکید کردیم که
اجتماعی همین واقعیت که جمهوریهای آسیای میانه شوروی در داخل
سیستم یک کشور واحد سوسیالیستی قرار داشتند، همراه با
سیاست لنینیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه امور ملیتها، پیروزی سریع رشد
غیر سرمایه‌داری در خاور شوروی را تضمین میکرد.

بر خلاف جمهوریهای آسیای میانه شوروی و مغولستان، رشد غیر سرمایه‌داری
در کشورهای جوان آفریقا-آسیای عملا "در چارچوب بازار جهانی سرمایه‌داری آغاز میشد
و ادامه می‌یافت. اما، تفاوت دیگر و حتی مهم‌تری، از لحاظ شرائطی که این کشورها در
آن رشد میکنند، وجود دارد. این کشورها در عمری رشد می‌یابند که در آن نظام جهانی
سوسیالیستی وجود دارد و قدرت می‌گیرد. رقابت بین دو نظام جهانی، مجادله بین آنها
در سطح جهانی و در تمامی زمینه‌های فعالیت انسانی - شامل اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی
و فرهنگ - محتوای عمده‌ی عصر کنونی را تشکیل میدهد. در این مجادله‌ی تاریخی، موازنه‌ی
نیروهای اجتماعی بگونه‌ای فزاینده به سود سوسیالیسم تغییر میکند.

لنین، ضمن بررسی مقام و نقش جنبش‌های آزادیبخش ملی در چشم انداز تاریخی
گذار از مناسبات سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری به مناسبات سوسیالیستی، به یک نتیجه‌ی
مهم از نظر تفوریک و عمل رسید و نوشت: "انقلاب اجتماعی تنها در دوره‌ای رخ می
نماید که در آن جنگ داخلی پرولتاریا علیه بورژوازی در کشورهای پیشرفته با سلسله‌ی

کاملی از جنبشهای دمکراتیک و انقلابی، از جمله جنبش‌های بخش ملی در کشورهای توسعه نیافته، عقب مانده و تحت ستم قرار گرفته، با یکدیگر در آمیزد. (۱) همانطور که می بینیم، لنین جنبش‌های بخش ملی را بعنوان جزء جدایی ناپذیر انقلاب اجتماعی ملی و متحد سوسیالیسم جهانی در پیکار علیه دشمن مشترک و سازش ناپذیر - یعنی ارتجاع و امپریالیسم جهانی - می شمرد.

وجود و تحکیم نظام جهانی سوسیالیستی و مبارزه‌ی آن با سرمایه داری جهانی وضعیتی کیفی "نوین" را بوجود آورده است، که برای پیکار تمامی کشورهای نواستقلال آسیا و آفریقا در جهت پیشرفت اجتماعی خود مساعد می باشد. سند اصلی اجلاس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری مسکو در سال ۱۹۶۹ میگوید که، نظام جهانی سوسیالیستی نیروی تعیین کننده‌ی ای در پیکار ضد امپریالیستی می باشد. "هر پیکار‌های بخش، کمک حتمی از نظام جهانی سوسیالیستی و قبل از همه از اتحاد شوروی دریافت میدارد." (۲) این نتیجه گیری، که بر تجزیه و تحلیل ژرف علمی رویدادهای جهانی پایه دارد، در همه جا با پذیرش وسیع زحمتکشان روبرو شده است. تلاش مائوئیستها برای مقابله با این نتیجه گیری بکمی فرضیه‌ی خرده بورژوازی خود، مبتنی بر اینکه نه نظام سوسیالیستی جهانی، بلکه جنبش‌های بخش ملی است که هم اکنون نیروی اصلی و عمده را در روند انقلابی جهان تشکیل میدهد و تضاد اصلی زمان ما بین کشورهای جهان سوم و امپریالیسم برقرار می باشد، با شکست روبرو شده است، زیرا این فرضیه در تضاد آشکار با واقعیت - با انبوه واقعیت‌های تاریخی پس از جنگ بطور اعم، و تاریخ پیکار‌های بخش ملی خلقها بطور اخص - می باشد. این واقعیت‌ها مبین نقش تعیین کننده‌ی کمک نیروهای سوسیالیسم جهانی به جنبش‌های بخش ملی در کشورهای آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین، و مبارزه‌ی خلقها علیه امپریالیسم است.

ماهیت ارتجاعی مفهوم "دو ابر قدرت"

مائوئیستها در سالهای اخیر فرضیه‌ی یاد شده‌ی خود را با اصل به اصطلاح "دو ابر قدرت" - ایالات متحده و اتحاد شوروی - تکمیل کرده اند. طبق این اصل، "دو ابر

(۱) وی. ای. لنین، "کاریکاتور مارکسیسم و اکونومیسم امپریالیستی"، نقل

شده در جلد ۲۳ مجموعه‌ی آثار، صفحه‌ی ۶۰

(۲) اجلاس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری، منعقد در مسکو در سال

۱۹۶۹، صفحه‌ی ۲۱

قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروی - که به دلیل میکوشند تا جهان را به قلمروهای نفوذ و برقراری سلطه‌ی جهانی خود تبدیل کنند، با کشورهای کوچک و متوسطی به مقابله بر میخیزند، که پیکارشان علیه سیاست قدرت طلبانه‌ی دو ابر قدرت جریان تاریخی نرمش ناپذیری را تشکیل میدهد.

مائوئیست‌ها نظرات اساسی تشکیل‌دهنده‌ی مفهوم "دو ابر قدرت" را از زرادخانه‌ی تبلیغات ضد کمونیستی ایده‌فولوک‌های امپریالیستی به عاریت گرفته‌اند. همانطور که همه میدانند این ایده‌فولوک‌ها در ایام کنونی ناچار شده‌اند که تئوریهای ضد کمونیستی خود را به این یا آن صورت، از جمله مثلا "با مطرح ساختن نظریه‌ی نادرست به اصطلاح فساد پذیری سوسیالیسم و سرمایه داری، اصلاح‌کنند. لنین، در اثر خود "امپریالیسم، بمثابة عالی‌ترین مرحله‌ی سرمایه داری" نوشت: "پژوهشگران و مطبوعاتیان بورژوازی غالبا" به دفاع از امپریالیسم بگونه‌ای که بیش پوشیده بر میخیزند، آنان سلطه‌ی کامل و ریشه‌های ژرف آنرا پنهان میدارند. . . . امپریالیست‌های رک گو و خرده گیری که به آن اندازه جسور هستند که بی معنی بودن اصلاح‌خصلتهای بنیادی امپریالیسم را اذعان کنند، نادرند" (۱) در عصر کنونی، این رهنمود متدیک لنین مفهوم جدیدی یافته است. دست آوردهای بزرگ اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، تعمیق بحران عمومی سرمایه داری و وارد شدن لطمات پایان ناپذیر بر نظام آنرا دیگر نمیتوان از چشم خلقها پنهان ساخت. روش سنتی ستایش سرمایه داری بعنوان نظام "مطلقا" خوب" و نکوهش کمونیسم بعنوان نظام "مطلقا" بد" تنها به درماندگی کامل مدافعان بورژوازی می‌انجامد. از اینرو است که آنان میکوشند تا تئوریهای خود را با اصلاح و تغییر شکل دادن به حقیقت و پنهان نگاه داشتن مفهوم طبقاتی جریانات، به اثبات برسانند.

خصلت ویژه‌ی مفهوم دو ابر قدرت اینست که مواجهه‌ی طبقاتی را در بررسی جریانهای رشد اجتماعی‌کشورها و خلقهای گونه‌گون نادیده میگیرد. هم تبلیغ گران‌ماو - ئیست و هم تبلیغات چی‌های بورژوازی، اتحاد شوروی و ایالات متحده را بعنوان "دو ابر قدرت" طبقه بندی میکنند. مبنای آنان برای این طبقه بندی این واقعیت است که آن دو کشور از نظر رشد نظامی و اقتصادی بالاتر از تمامی کشورهای دیگر قرار گرفته‌اند. ضدکمو - نیستهای بورژوا و مائوئیستها، با اشاره به این واقعیت که اتحاد شوروی و ایالات متحده

(۱) و. ای. لنین، "امپریالیسم، بمثابة عالی‌ترین مرحله‌ی سرمایه داری"،

نقل شده در جلد ۲۲ مجموعه آثار، صفحه‌ی ۲۸۶

آمریکا نیرومندترین جنگ افزارهای هسته‌ای جهان را در اختیار دارند ، ادعا میکنند که تنها آن دو کشورند که میتوانند اوضاع جهانی را زیر نظر بگیرند و نتیجه‌ی تمامی مسائل بین‌المللی تنها به مبارزه یا مصالحه‌ی آنها بستگی دارد . مدافعان مفهوم "دو ابر قدرت" همچنین مبارزه تاریخی بین نظام‌های دو گانه‌ی اجتماعی - اقتصادی را به برخورد یا توافق بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا تنزل میدهند . مارشال . دی شولمن ، جامعه - شناس آمریکائی ، در مقاله‌ای زیر عنوان "مناسبات با اتحاد شوروی" این سؤال را مطرح میسازد که : "آیا تضاد اساسی بین دو آرمان‌شناسی ، دو نظام سیاسی ، دو دستگاه نظامی و دو دولت مستقل غول آسا وجود دارد؟" و پاسخ میدهد : "تضاد را به بهترین وجه میتوان در رقابت بین دو قدرت برجسته برای کسب قدرت نظامی و نفوذ سیاسی یافت ." (۱)

همانطور که میتوان دید ، حتی آرمان‌شناسان امپریالیسم - که برای به اشتباه انداختن آنان که از تجربه‌ی لازم در زمینه‌ی تجزیه و تحلیل علمی رویدادها ، و توانائی درک روشن بینانه‌ی محتوای طبقاتی آن بهره‌مند نیستند ، تفوریهائی چون تئوری "دو ابر قدرت" را مطرح میسازند تا بدین وسیله مفهوم واقعی مسائل را در ابهام نگاه دارند نیز نمی‌کوشند تا وجود تضاد جهانی ، یعنی مبارزه بین دنیای سوسیالیسم و دنیای سرمایه داری و اختلاف مواضع اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در این تضاد جهانی را منکر شوند ، گرچه آنان مفهوم طبقاتی این مبارزه را نادیده میگیرند و آنرا بعنوان مبارزه بین دو کشور " برای کسب قدرت نظامی و نفوذ سیاسی " تصویر میکنند .

مائوئیستها در تلاش برای بی اعتبار ساختن اتحاد شوروی ، حتی دست ضد کمونیستهای غربی را هم ، از پشت بسته‌اند . آنان ، نه تنها نقش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در پیکار علیه امپریالیسم جهانی ، و معنا و اهمیت اجتماعی این پیکار را نادیده میگیرند ، بلکه حتی در باره‌ی ساخت و پاخت بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا پرگوئی میکنند ، که به ادعای آنان گویا علیه کشورهای کوچک و متوسط اعمال میشود .

ضد کمونیستهای غربی و مائوئیستها ، سیاستهای اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا و حتی اهداف اجتماعی نیروهای مسلح دو کشور را مساوی قرار میدهند . تنها کافیسٔ به واقعیتهای اجتماعی مراجعه کنیم تا بی معنا بودن این تصورات را درک نمائیم . بی پایه

(۱) مارشال . دی . شولمن ، در "مناسبات با اتحاد شوروی" منتقل شده در

"مسائل قابل بحث برای ملت" ، چاپ ۱۹۶۸ واشنگتن ، صفحات ۷۴ - ۲۶۳

بودن این تصورات بر هر کسی که به تعمق در باره‌ی طبقات نظارت کننده بر نیروهای مسلح دو کشور و اهداف طبقاتی تعیین کننده‌ی عملکرد نیروهای مسلح هر یک از آنها بپردازد، روشن میگردد.

نیروهای مسلح کشور کارگران و دهقانان - اتحاد شوروی - در سال ۱۹۱۸، برای دفاع از کشور جوان شوروی در برابر مداخله‌ی بیگانگان و ضد انقلاب داخلی تشکیل شد. بمدت بیش از نیم قرن که از پیدایش کشور شوروی گذشته است، این نیروها تنها یک هدف را - که حمایت از کار صلح آمیز خلقهای اتحاد شوروی در برابر تجاوز امپریالیسم بین المللی می‌باشد - دنبال کرده‌اند. تمامی تاریخ ارتش اتحاد شوروی شاهد اینگونه رویدادها بوده است: پیکار قهرمانانسه‌ی آن ارتش علیه تجاوز ۱۴ کشور سرمایه داری (از جمله ایالات متحده آمریکا) در نخستین سالهای تشکیل نخستین کشور کارگران و دهقانان، پیکار علیه نظامیان زاپنی در سالهای دهه‌ی ۱۹۳۰، و بالاخره پیروزی نمایان و فراموش نشدنی در جنگ کبیر میهنی علیه متجاوزین آلمانی، در آن جنگ، ارتش شوروی نه تنها نیروهای متجاوز را از خاک کشور بیرون راند، بلکه همچنین وظیفه‌ی انترنا - سیونالیستی خود را با ایفای نقش تعیین کننده در زهائی بسیاری از خلقهای اروپائی از اسارت فاشیسم انجام داد. قوای دفاعی اتحاد شوروی، ضمن تضمین شرایط صلح آمیز برای ساختمان جامعه‌ی کمونیستی، از عملیات تجاوز کارانه‌ی امپریالیسم بین المللی در مناطق دیگر جهان نیز جلوگیری به عمل می‌آورد. در گزارش کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره‌ی بیست و چهارم آن حزب، لئونید برژنف گفت: "حمایت فعالانه و پیگیر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، برای پیکار رویت نام و دیگر کشورهای هند و چین علیه مداخلات امپریالیستی اهمیت حیاتی دارد. اقدامات انجام شده بوسیله‌ی کشورهای سوسیالیستی در خاورمیانه به یکی از عوامل تعیین کننده در خنثی سازی برنامه‌های امپریالیستی برای برانداختن رژیمهای مترقی کشورهای عربی مبدل شده است." (۱)

خلقهای جهان میدانند که نیروهای مسلح تحت کنترل امپریالیستها، و قبل از همه سرمایه‌ی انحصاری آمریکا، به چه اهدافی خدمت میکنند. تمامی تاریخ آن نیروها نمایشگر جنگهای تجاوز کارانه و غارتگرانه، مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر و زیر سلطه سرمایه داری کشیدن خلقهای آن کشورها مبارزه علیه جنبشهای رهائی بخش ملی و اقدامات انقلابی زحمتکشان می‌باشد. در دوره‌ی پس از جنگ، نیروهای تجاوزکار و میلیتار -

(۱) "بیست و چهارمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی"، صفحه‌ی ۱۱

بسم، آتش بیش از ۳۰ جنگ و برخورد نظامی را برافروخته‌اند. در بیشتر این موارد، ایالات متحده پیشگام بوده‌است. اندیشه‌ی برقراری تسلط نو استعماری امپریالیسم آمریکا، در اعمال اصل به اصطلاح "عکس‌العمل متناسب" مورد پشتیبانی ایالات متحده، مؤثر بوده‌است. این اصل بر افروختن آتش جنگ‌های منطقه‌ای در مناطق دور از سرزمین آمریکا به منظور براندازی رژیم‌های مترقی و سرکوب جنبش‌های رهایی بخش ملی، زیر پوشش دفاع از جهان سرمایه داری در برابر خطر کمونیسم و سوسیالیسم (مثلاً "در هند و چین، خاور میانه و مانند آن) را در مد نظر دارد. افسانه‌ی مربوط به این خطر موهوم، دست‌آویز تبلیغاتی مکمل مفهوم "دو ابر قدرت" است که امپریالیست‌های آمریکائی به مدد آن میکوشند تا سیاست تجاوز کارانه‌ی خود را پنهان دارند.

وضعیت واقعی امروز اینست که اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا بدلیل امکانات خود وظایف بسیاری را برای حل مسائل جنگ و صلح به عهده میگیرند. اما، اتحاد شوروی همیشه بین این وظیفه و مضمون ایده‌ی ارتجاعی نقش انحصاری "دو ابر قدرت"، که ضد کمونیست‌های امپریالیست و مائوئیست‌ها میکوشند آنرا به خلق‌های جهان قالب کنند، مرز قابل شده‌است. اتحاد شوروی هرگز به دنبال کسب امتیاز به زیان هیچ خلق یا کشوری نبوده و از آغاز، عمل گروهی از قدرتهای بزرگ را در رابطه با تقسیم جهان به حوزه‌های نفوذ خود مردود می‌شمرده‌است. کشور شوروی درست پس از پیدایش خود، بوسیله‌ی لنین پشت پا زدن کامل به سیاست بربر منشانه‌ی تمدن بورژوائی را، که باعث خوشبختی استثمارگران تعدادی از ملل دستچین شده به قیمت اسارت صدها میلیون زحمتکش در آسیا، در تمامی مستعمرات بطور اعم و در کشورهای کوچک شده‌است اعلام میکرد. (۱) تمامی تاریخ پیدایش و مبارزه‌ی اتحاد شوروی علیه امپریالیسم و استعمار، موعید این امر میباشد. در عرصه‌ی بین‌المللی، بموازات رویارویی دو نظام اجتماعی - اقتصادی متضاد، با آرمانهای آشتی ناپذیر خود، پیکار نیروهای طبقاتی شدت میگیرد. مزایای سوسیالیسم، که با گذشت هر سال بیشتر و بیشتر آشکار میگردد، جریان انهدام سرمایه داری را بعنوان نظامی غیر عادلانه و کهنه شتاب می‌بخشد. و جاذبه‌ی سوسیالیسم برای میلیون‌ها انسان در جهان را نیرومند و نیرومندتر میکند. اینست علت تلاش‌های ایده‌ئولوگ‌های امپریالیستی در جهت تازگی بخشیدن به سرمایه داری با چسباندن بسیاری از خصلت‌های جامعه‌ی سوسیا -

(۱) و. ای. لنین، "قطعنامه‌ی مربوط به حقوق زحمتکشان و استثمار شدگان

نقل شده در جلد ۲۶ مجموعه‌ی آثار، صفحه‌ی ۴۲۴.

لیستی به آن و در عین حال بی اعتبار ساختن سوسیالیسم با نسبت دادن خصلت‌های سرمایه داری به آن. ایجاد گران واژه‌ی "دوا بر قدرت" میکوشند با اینگونه جرح و تعدیلها، برای آن واژه مبنائی اجتماعی - اقتصادی بتراشند. تئوری به اصطلاح "شبهت فزاینده" بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، این مبنای اجتماعی - اقتصادی را تشکیل میدهد. نویسندگان بورژوائی آمریکائی، با اشاره به این واقعیت که ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی بسیاری از ماشینهای مشابه و بسیاری از روندهای تکنولوژی مشابه را مورد استفاده قرار میدهند و با بسیاری از مسائل مشابه در قلمرو انقلاب علمی و فنی رویا روی میگردند، نتیجه میگیرند که این شبهت ها نشانه‌ی "همانندی اجتماعی بین دو کشور" میباشد. بهانه‌ی این ادعا و ادعاهای مشابه آن روشن میباشد؛ این ادعاها بر آنند که نیروهای انقلابی امروز نیازی به پیکار برای سوسیالیسم ندارند، زیرا سرمایه داری منش خود را تغییر داده، به سوسیالیسم شبهت پیدا کرده است، و این یکی نیز به نوبت خود ویژگیهای سرمایه دارانه پذیرفته است.

اما هیچگونه نمود ایده‌ئولوژیک نمیتواند درد های درمان ناپذیر سرمایه داری، همچون تنزل پیوسته‌ی سطح زندگی توده‌های وسیع زحمتکشان و گسترش بیکاری از یکسو، و تمرکز ثروت در دست مشتئی انحصارگراز سوی دیگر، نابرابری نژادی و اجتماعی، و جنگهای تجاوز کارانه - را پنهان سازد، چه برسد به اینکه بتواند آنها را التیام بخشد. شبهت سطح رشد صنعتی بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری هرگز نمیتواند سبب از میان رفتن تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی آنها، جز از طریق انقلاب اجتماعی گردد. این قاعده‌ی کلی مارکسیستی، امروز تنها بوسیله‌ی، کمونیستها و رزمندگان علیه سرمایه داری پذیرفته نشده است. هانس مورگنتان، پژوهشگر آمریکائی اظهار میدارد که اتحاد شوروی و ایالات متحده "بعنوان سرچشمه‌های دو ایده‌ئولوژی، دو نظام حکومتی و روش زندگی متخاصم و سازش ناپذیر . . . در برابر هم قرار میگیرند." (۱)

مالکیت عمومی بروسائل تولید؛ نابودی استثمار انسان از انسان؛ رشد پیوسته‌ی بازده کار که با بکار بردن فنون جدید و بهبود روندهای تکنولوژی بدست می‌آید - همراه افزایش مداوم سطح زندگی مردم، و اقتصاد برنامه ریزی شده‌ی سوسیالیستی - اینها هستند سرچشمه‌های اصلی پیشرفت سریع اتحاد شوروی در تمامی محدوده‌های فعالیت انسانی. صنعتی کردن سوسیالیستی اتحاد شوروی زمانی آغاز شد که ایالات متحده یک کشور پیشرفته‌ی

(۱) "امور خارجی"، آوریل ۱۹۶۷، دوره‌ی ۴۵، شماره‌ی ۳، صفحات ۲۹ و ۲۹

سرمایه داری بود. در سال ۱۹۱۷، تولیدات صنعتی کشور شوروی تنها مساوی با ۳ درصد تولیدات صنعتی جهان و کمی بیش از ۱۰ درصد تولیدات صنعتی ایالات متحده بود. اما، سوسیالیسم با سرعت پیشرفت کرد. در سال ۱۹۶۰، حجم تولید صنعتی اتحاد شوروی به ۵۵ درصد ایالات متحده رسیده و در سال ۱۹۶۹، به ۷۰ درصد سطح آمریکا نزدیک شد. ویکتور پرلو، اقتصاد دان آمریکایی محاسبه کرده است که در سال ۱۹۴۰، اتحاد شوروی تقریباً "۴۰ سال از ایالات متحده عقب تر و در سال ۱۹۶۰، ۱۴ سال از آن کشور عقب تر بود، و در سال ۱۹۶۷، این فاصله به ۶ سال کاهش یافت. حال اتحاد شوروی در بعضی از بخشهای انقلاب علمی و فنی از ایالات متحده پیشرفته تر است. اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که انرژی هسته‌ای را مورد استفاده‌ی صلح آمیز قرار داد و با قرار دادن قمر مصنوعی در مدار زمین اکتشاف فضایی را آغاز نمود.

ایده‌ئولوگ‌های امپریالیست ناچارند بوسیله‌ی تبلیغات خود با موفقیت‌های کمو - نیسم تصفیه حساب کنند. "مخترعین" عبارت "دو ابرقدرت"، با نادیده گرفتن وضعیت اولیه‌ای که رشد اقتصاد سوسیالیستی در آن آغاز شد، و بهره برداری از این واقعیت که سطح رشد اقتصادی ایالات متحده هنوز مقام اول را در جهان دارد، می‌کوشند تا مزایای تردید ناپذیر سوسیالیسم را کوچک جلوه دهند و راه رشد سرمایه داری انحصاری ایالات متحده را بعنوان الگو پیشنهاد کنند. اینست جنبه‌ی دیگر این مفهوم ارتجاعی، که تبلیغات ضد کمونیستی و مائوئیستی میکوشد تا آنرا به خلقهای آسیائی و آفریقائی زورچپان کند. ایده‌ئولوگ‌های مائوئیست این مفهوم غیر علمی را برای به اشتباه انداختن توده ها و جلوگیری از درک رویدادهای جهانی بوسیله‌ی آن‌ها، از بین بردن شور انقلابی آنها در پیکارشان برای سوسیالیسم و خلع سلاح آرمانی گروه‌های دمکراتیک - ملی جنبش‌رهایی بخش، که کشورهای خود را به راه غیر سرمایه داری در جهت سوسیالیسم راهبر میشوند، مورد استفاده قرار میدهند.

استعمار نو، دشمن جهت‌گیری سوسیالیستی

- * مفهوم "دو ابرقدرت"، تنها یکی از نمودهای ایده‌ئولوژی نو استعماری است.
- استعمار نو، مجموعه‌ای از مناسبات ایده‌ئولوژیک، اقتصادی و نظامی است که از منش سرمایه داری انحصاری - دولتی ناشی میگردد این مجموعه به منظور نگاه داشتن کشورهای نو - بنیاد در داخل نظام جهانی امپریالیستی بعنوان نواحی "سرمایه داری عقب مانده"، بر این کشورها تحمیل میشود. بالاتر از همه، استعمار نوین، از وابستگی اقتصادی و مالی کشور های جهان سوم به قدرتهای امپریالیستی بهره برداری میکند.



همه قدرتهای امپریالیستی ، بدرجات گونهگون سیاست نو استعماری را در آسیا ، آفریقا ، و آمریکای لاتین دنبال میکنند . سیاست هریک از آنها دارای خود ویژگیهایی است که به خصوصیات سرمایه‌داری دولتی انحصاری در آن کشور بستگی دارد . اما ، هرچند که سیاست کشورهای گونهگون امپریالیستی دارای خصوصیات خودویژه می‌باشد ، استعمارنویین که به عرف مناسبات کنونی بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای در حال رشد مبدل شده است خصلتها و ویژگیهای عمومی معینی را نیز کسب کرده است .

نخست اینکه ، استعمار نویین وابستگی کشورهای جوان بر نظام اقتصادی سرمایه داری جهانی را ، عمدتاً " از طریق سیستم استعماری غیر مستقیم و پوشیده‌ای که به راه و روشهای نویین توسعه طلبی متکی است ، تجدید و تشدید میکند (این سیستم استعماری ، انواع گونهگون به اصطلاح " کمک " ، معاهدات یک طرفه اقتصادی ، زیر کنترل درآوردن قیمتها و نرخهای ارز ، و مانند آنرا در بر میگیرد .)

دوم اینکه ، ترکیب قدرت دولت امپریالیستی و قدرت انحصارات کشور امپریالیستی بصورت یک مکانیسم واحد سیاست خارجی ، خیلی بیشتر از آنکه نشان ویژه‌ی استعمارکهن باشد ، مشخص کننده‌ی استعمار نویین است . دولتهای امپریالیستی پاسدار منافع سرمایه‌ی انحصاری در کشورهای در حال رشد هستند و نقش ضامن سرمایه‌گذاری‌های آن انحصارات را ایفا میکنند ، وسیله‌ای هستند برای رخنه کردن سرمایه خصوصی - خارجی در اقتصاد آن کشورها .

سوم اینکه ، استعمارنویین فعالانه در تحولات اجتماعی - اقتصادی کشورهای جوان برای برقراری روند سرمایه‌داری در آن کشورها شرکت میکند .

چهارم اینکه ، استعمارنویین برای لطمه زدن به همیاری برابر بین دولتهای جوان ، ملی و کشورهای عضو نظام جهانی سوسیالیسم تلاش میورزد .

استعمارنویین دشمن عمده و سازش ناپذیر رشد غیر سرمایه‌داری در کشورهای آسیا و آفریقا میباشد . یکی از اهداف استراتژیک عمده‌ی آن قدرتهای امپریالیستی که سیاست نو استعماری را دنبال میکنند ، ایجاد وقفه در رشد مترقیانه‌ی کشورهای نو استقلال در جهت سوسیالیسم ، و حفظ مواضع مهم سیاسی و اقتصادی در آن کشورها برای خود میباشد . امپریالیسم در تلاش برای براندازی رژیمهای مترقی و متمایل به سوسیالیسم ، از سازماندهی تجاوزهای مسلحانه علیه آن رژیمها نیز روگردان نیست . بر انگیزندگان و حامیان اصلی تجاوز اسرائیل علیه کشورهای عربی در سال ۱۹۶۷ ، محافل تجاوز کار ایالات متحده و دیگر قدرتهای امپریالیستی بودند . تجاوز مسلحانه‌ی استعمارگران پرتغالی علیه گینه در



سال ۱۹۷۰ نیز با فعالیتهای خرابکارانهی امپریالیسم علیه سمتگیری سوسیالیستی در آفریقا مرتبط بود. محافل امپریالیستی، پشتیبان ضد انقلابیونی بودند که کودتای ۱۹۷۳ شیلی را انجام داده، سبب سرنگونی دولت دمکراتیک آئنده در آن کشور شدند.

اما، تکیه کردن امپریالیسم بر اعمال زور مستقیم و فشار اداری - استعماری بعنوان مبنای سیاست خود - کاری که در گذشته انجام میگرفت و هنوز هم در نقاطی که مستعمره وجود دارد انجام میگردد - هر لحظه برای امپریالیسم دشوارتر و خطرناکتر میشود. اعمال زور مداخله‌ی مسلحانه‌ی امپریالیست‌ها در کشورهای نو استقلال - امروز معنای جنگ علیه یک کشور مستقل را پیدا میکند. مداخله شدید امپریالیسم در امور داخلی کشورهای مستقل از نظر سیاسی، خشم شدید مردم را در سراسر جهان بر می‌انگیزد. در حالی که این کشورها بعنوان کشورهای مستقل به پهنه‌ی بین‌المللی گام نهاده‌اند و پیوندهای خود با نظام جهانی سوسیالیستی را محکمتر می‌سازند، امپریالیسم ناچار است به راه‌روشهای انعطاف - آمیز تر سیاسی توسل جوید و پیوسته سیاست خود را تغییر داده، اصلاح کند.

در قلمرو اقتصادی، سیاست نو استعماری هدف تحکیم هر چه بیشتر بهره‌کشی امپریالیستی از کشورهای نو استقلال را دنبال میکند. امپریالیسم، این کشورها را از طریق بازار جهانی سرمایه‌داری، که هنوز شدیداً "به آن وابسته‌اند، استثمار میکند. برای این منظور امپریالیسم، مکانیسم مبادله‌ی نابرابر و کنترل قیمت‌ها به سود خود را بکار میبرد و نیز از شیوه‌ی کار تراستهای امپریالیستی بهره‌میگیرد. مثال روشنی در این زمینه میتوان در آفریقا دید. دو سوم از صادرات آفریقا از محصولات کشاورزی و یک سوم باقیمانده از مواد خام معدنی تشکیل میشود. در سالهای دهه‌ی ۱۹۶۰، بیش از ۸۰ درصد از صادرات آفریقا (به استثنای جمهوری آفریقای جنوبی) به کشورهای صنعتی سرمایه‌داری میرفت و در نتیجه‌ی عقب ماندگی اقتصادی، و بویژه به این علت که تولید وسائل تولید در کشورهای آفریقائی ناچیز است، یا اصلاً وجود ندارد، این کشورها عمدتاً "ناچار به خرید محصولات صنعتی که قیمت آن پیوسته افزایش می‌یابد و فروش کالاهای سنتی که قیمت آن پیوسته رو به کاهش می‌رود هستند.

کشورهای آفریقائی، که لبه تیز این "قیچی قیمت‌بر" در بازار سرمایه‌داری جهانی از دوسو آنها را در میان میگیرد، سالانه میلیاردها دلار از کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری صنعتی زیان می‌بینند. لئوپولد سدار سنگور، رئیس جمهوری سنگال، خاطر نشان می‌ساخت که قیمت هر تن کالای وارده از اروپا بوسیله‌ی کشورهای آفریقائی، ضمن مدت ۱۲ سال، ۱۹ درصد افزایش یافته، در حالیکه قیمت هر تن کالای صادره از آفریقا در همان مدت معادل

۴ درصد ارزان شده است ، او چنین نتیجه می‌گرفت که : " هر چه بیشتر تلاش میکنیم نتیجهی کمتری بدست می‌آوریم . (۱)

" رشد بسیار کند نیروهای مولده در آفریقا در چارچوب اقتصاد جهانی سرمایه داری ، عمدتاً "از افزایش صدور سود بوسیلهی انحصارات و غارت آفریقا از راه تجارت نابرابر سرچشمه میگیرد . طبق آمار سازمان ملل متحد ، تولید ناخالص سالانهی آفریقا تنها ۲ درصد از مجموع ارزش تولید تمامی جهان سرمایه‌داری را در بر میگیرد ، در حالیکه جمعیت آفریقا ۱۰ درصد از جمعیت کل جهان را شامل میشود . از نظر حجم ، تولید صنعتی سرانهی کشورهای آفریقائی ، همچنان ۲۴ مرتبه عقب‌تر از کشورهای رشد یافته میباشد . (۲)

شکاف عظیم موجود بین کشورهای نو استقلال و کشورهای امپریالیستی از نظر رشد اقتصادی ، بدلیل فعالیت چپاولگرانهی انحصارات امپریالیستی هر لحظه وسیعتر میگردد . این انحصارات هنوز نزدیک به ۹۰ درصد از استخراج نفت و سهم عمده ای از استخراج مواد گونه‌گون معدنی در آسیا ، آفریقا ، و آمریکای لاتین را زیر کنترل خود دارند .

" تنها در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۹ ، مجموع سود صادره از جهان سوم بوسیلهی استعمار نوین به ۳۰ میلیارد دلار بالغ میشد . در بعضی از کشورهای نو استقلال ، خروج سرمایه بر ورود سرمایهی خصوصی خارجی فزونی دارد . در نتیجه ، وضعیتی به آشکار غیر عادی پدید آمده است که در آن جریان سرمایه ، نه از کشورهای صنعتی سرمایه‌داری به کشورهای در حال رشد ، بلکه بصورت عکس آن انجام میگیرد . کشورهای در حال رشد در واقع کشورهای امپریالیستی را تامین مالی میکنند . تا زمانی که این وضعیت تغییر پیدا نکند کوچکترین احتمالی برای رسیدن به سطح رشد بالا در کشورهای در حال رشد وجود ندارد . خروج سرمایه از کشورهای در حال رشد ، به شدت به رشد اقتصادی آن کشورها آسیب میرساند . خروج مبالغ هنگفت ارز از این کشورها ، بصورت سود ، بهره و سود سهام (صرف نظر از ، هزینه‌های اضافی برای حمل و نقل ، زبانهای ناشی از کاهش قیمت مواد خام و امثال آن) رشد اقتصادی آن کشورها را مانع میگردد ، سطح زندگی مردم را بشدت پایین می‌آورد و مشکلات دیگری ایجاد میکند .

جمال عبدالناصر میگفت : " استعمار نوین ، برای رسیدن به همان اهداف استعمار

۱- نقل از " کشورهای آفریقا " چاپ ۱۹۶۹ پلیت زدات مسکو ، صفحات ۶۲-۴۶

(به زبان روسی)

۲ - " استعمار نوین در آفریقا " ، چاپ ۱۹۶۷ مسکو ، صفحهی ۱۶ (بزبان روسی)

گروهی استعمارکهن، منتها یا روشهای جدیدتر، پدید آمد. (۱) پرزیدنت سکوتور، رئیس جمهوری گینه، ضمن سخنرانی در یازدهمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد گفت: امپریالیسم، با تغییر روشهای سنتی ستمگری، وسائل تسلط خود را به شکل نو در آورده است. (۲)

یکی از راههای جدید و عام اجرای سیاست نو استعماری، برنامههای "کمک" می- باشد. در واقع، استعمار نوین را به متمرکزترین صورت خود در قالب اینگونه برنامهها میتوان یافت.

پس از آنکه روبنای استعماری امپریالیسم ویران شد، کانون مبارزه‌ی کشورهای نو استقلال، به مقاومت اجتماعی و اقتصادی و تلاش در جهت بالا بردن سطح زندگی توده‌ها انتقال یافت. اما، حل این مسائل، بدون کمک مؤثر از خارج، به هیچوجه امکان پذیر نیست. زیرا خود کشورهای نو استقلال دارای سرمایه، تجربه‌ی فنی و پرسنل ماهر لازم نمی‌باشند. مسئولیت تمامی این کمبودها مستقیماً "به گردن امپریالیسم است که نظام استعماری را، نظامی که امپریالیستها بوسیله‌ی آن خلقها را در اسارت نگاه میدارند، ایجاد کرده‌است. البته، پیش کشیدن این خواسته که امپریالیسم تمامی منابعی را که از کشورهای در حال رشد به غارت برده بدون پرداخت غرامت به آنها مسترد دارد، از نظر تاریخی عادلانه‌تر میباشد. اما، امپریالیسم، بدلیل خصلت وجودی خود هرگز تن به پذیرش چنین خواسته‌ای نمیدهد.

اما، نظر به رقابت موجود بین دو نظام اجتماعی- اقتصادی، امپریالیسم درک میکند که با دادن بعضی امتیازات بدلائل استراتژیک باید موافقت کند. در بعضی از موارد قدرتهای امپریالیستی، نه تنها بخاطر جمع آوری سودهای هنگفت، بلکه همچنین بجهت تحکیم زیربنای سرمایه‌داری و روبنای سیاسی بورژوازی در کشورهای نو استقلال، بصورت سرمایه‌ی خصوصی و دولتی- انحصاری میپردازند. پیدایش گرایشهای نوین در تقسیم‌کار بین‌المللی سرمایه‌داری نیز در این زمینه نقشی ایفا میکند.

در نخستین سالهای مبارزه‌ی کشورهای نو استقلال برای استقلال اقتصادی، انحصارات امپریالیستی حد اکثر کوشش ممکن را برای حفظ ساختار اقتصادی استعماری دو آن کشورها به عمل می‌آورند و حتی کوچکترین تلاش در جهت صنعتی کردن آن کشورها را

۱ - "پان" آفریکائیسیم " نوشته‌ی کولیم لگوم، چاپ ۱۹۶۲ لندن، صفحه‌ی ۱۱۸

۲ - "ایروستیا"، ۱۲ اکتبر ۱۹۶۰

مانع میشدند. اما، در شرایط پیوند اقتصادی بین کشورهای نو استقلال و دولتهای سوسیالیستی، استعمارگران نوین دریافتند که دیگر قادر نیستند با روشهای پیشینشان رشد کشورهای مستقل را از نظر سیاسی مهار کنند. در نتیجه، شروع به تغییر موضع خود در این زمینه کردند.

ویکتور تیآگونکو، عضو وابستهی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، تأکید میکند که کارتلها، ایجاد صنایع پیشرفتهی جدید با زنجیرهی کامل تولیدی را در مد نظر ندارند. بلکه تنها در اندیشهی تولید دستگاههای جداگانه، قطعات تشکیل دهندهی محصولات، یا محصولات نیمه کامل تولیدی هستند. . . . مال اندیش ترین سرمایه داران، با تشخیص اینکه رشد سریع اجتماعی-اقتصادی مستعمرات پیشین، اجتناب ناپذیر و برقرار ساختن همان مناسبات پیشین با آنها ناممکن میباشد، وظیفهی عمدهی خود را مهار کردن رشد اقتصادی آن کشورها می یابند. آنان در پی آنند که این جریان را در مسیری راهبر شوند که بتواند کشورهای در حال رشد را در نظام جهانی سرمایه داری نگاه دارد، و در عین حال به آنها امکان دهد که بازارهای محتملاً وسیعی برای خود دست و پا کنند و با بهره کشی از نیروی انسانی ارزان آن کشورها خود را غنی سازند.

"وقتی که انحصارات امپریالیستی در کشورهای در حال رشد به تاسیس مؤسسات تولیدی به منظور تولید بعضی انواع تجهیزات، دستگاهها و قطعات میپردازند، بنظر می رسد که بدین وسیله به رفع نیازهای آن کشورها اقدام میکنند، زیرا میزان استخدام راکم و بیشافزایش می دهند، صادرات آن کشورها را با صدور محصولات کامل گسترده می سازند و شاخصهای رشد اقتصادی را بطور همه جانبه بالا میبرند. اما، این امر برای انحصارات نیز مزایایی دارد. آنها که در بازار جهانی با رقابتی روز افزون رویا رویند، بدینوسیله فرصت می یابند که به زیان کشورهای در حال رشد، مخارج تولید خود را کاهش و بازارهایشان را گسترش دهند. بسیاری از انحصارات با استفاده از تجربهی شرکتهای قدیم استعماری در زمینهی بالابردن بازده کار و پائین نگهداشتن دستمزدها، و مقایسهی اطلاعات موجود در زمینهی منابع طبیعی، تحقق عملی مزایای تولید در این کشورها را شتاب می بخشند. (۱)

تیآگونکو، ضمن ادامهی تجزیه و تحلیل خود خاطر نشان میسازد که استعمار نوین در تاسیس مؤسسات تولیدی صنعتی همیشگی زیر را رعایت میکند: تولید کارسوز و از

۱ - "امور بین المللی" شماره ۱، چاپ ۱۹۷۱ مسکو، صفحه ۱۱.

نظر تکنولوژی ساده، برای کشورهای در حال رشد، و تولید سرمایه ساز واز نظر فن شناسی پیچیده، برای کشورهای صنعتی. تیاگوننکوبه این نتیجه میرسد که، اولاً، این سیاست، کشورهای در حال رشد را از نظر پیشرفت علمی و تکنولوژیک به عقب میراند، و ثانياً "تقسیم جدید بین المللی کار سرمایه داری بار دیگر کشورهای در حال رشد را در موقعیتی نابرابر و تابعانه قرار میدهد. لازم به تذکر نیست که این طرح جدید تقسیم بین المللی کار تنها به سود انحصارات امپریالیستی میباشد و برای کشورهای در حال رشد تنها نوع جدیدی از اسارت را به (۱) ارمغان می آورد.

ایجاد هرگونه موءسسه تولیدی در کشورهای نوا استقلال و اعطای هرگونه وام به این کشورها، از طرف کشورهای امپریالیستی بعنوان نشانه توجه به منافع ملی آن کشورها و کمک بی نظرانه به آنها تبلیغ میشود. اما، این کمک تاثیر مسلمی بر جریان های اجتماعی اقتصادی کشورهای در حال رشد دارد. پژوهش در برنامه های گوناگون " کمک " مبین آن است که این برنامه ها:

الف - وسیله ای برای ترویج رشد فعالیتهای تولیدی بخش خصوصی در کشورهای آفریقائی است. انحصارات، با دریافت کمکهای مالی دولتی، بگونه ای فزاینده به ایجاد شرکتها و موءسسات تجاری مختلط، با شرکت سرمایه های محلی، مشغول میشوند. چارلزولف پسر، اقتصاد دان آمریکایی، اعلام میدارد که " در اغلب کشورهای توسعه نیافته بسیار محتمل است که بخش خصوصی در صورت دریافت کمک اقتصادی، هم بطور مطلق و هم به طور نسبی، بزرگتر از آن گردد که در غیر آن صورت میتوانست باشد. (۲)

قدرتهای امپریالیستی در تلاش برای تقویت بیشتر بخش خصوصی در آفریقا، شروع به سرمایه گذاریهای دولتی در آن بخش کردند. در جمهوری فدرال آلمان، جامعهی آلمانی برای توسعه " به همین منظور پایه گذاری شد. آن جامعه در سرمایه های آندسته از شرکتهای تضامنی در آفریقا، که سرمایه های محلی در آن شرکت دارند، سهم میگردد، و به گردانندگان موءسسات آفریقائی کمک مالی میدهد.

ب - وسیله ای برای بی نتیجه ساختن راه رشد غیر سرمایه داری در کشورهای

۱ - همان ماخذ، صفحه ۱۲

۲ - " ایالات متحده و اقتصادهای در حال رشد "، گردآوری گوستاو رانیس، چاپ

۱۹۶۴ نیویورک، صفحه ۴۴

آفریقایی است. کشورهای نو استقلالی که هدف عمده‌ی خود را ساختمان سوسیالیسم اعلام کرده‌اند، طبیعتاً " در راه ایجاد شرایط مادی ضرور برای تحقق سوسیالیسم یا مشکلات فراوانی برخورد میکنند. استعمار نوین از این مشکلات برای بی اعتبار ساختن راه غیر سرمایه‌داری بهره برداری میکند. در نوامبر ۱۹۶۵، دولت ایالات متحده آمریکا رسماً درخواست قوام نکرومه، رئیس‌جمهوری غنارا برای تحویل ۱۲۷ میلیون دلار مازاد محصولات کشاورزی خود به آن کشور، ضمن مدت ۷ سال رد کرد. هدف این امتناع وخیم تر ساختن مشکلات اقتصادی غنا بود. اما، پس از کودتای ۱۹۶۶ غنا، ایالات متحده شروع به تحویل مواد غذایی به آن کشور نمود.

وقتی آشکار شد که گینه به راه رشد غیر سرمایه‌داری گام نهاده است، "مؤسسه‌ی آمریکایی توسعه‌ی بین‌المللی"، کمک خود را به گینه برای سال مالی ۶۷ - ۱۹۶۶، که قبلاً " طرح‌ریزی شده بود، تقریباً " یک چهارم رقم مربوط به سال مالی ۶۶ - ۱۹۶۶ کاهش داد یعنی آنرا از ۲۴/۶ میلیون دلار به ۶/۸ میلیون دلار رساند. از سوی دیگر، کمک مالی آن کشور به ساحل عاج افزایش پیدا کرد. قدرتهای امپریالیستی کمک دولتی خود را به الحزب‌های با طرز اینگونه‌انگیزه‌های سیاسی کاهش دادند. بین سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۴، این کمک از ۳۵۷/۶ میلیون دلار به ۱۹۱/۲ میلیون دلار تنزل پیدا کرد. امپریالیستها، با جلب نظر طراحان طرحهای سازندگی کشورهای نو استقلال‌یافته‌ها و اعتبارات آمریکایی در وهله‌ی اول، و سپس با شانه‌خالی کردن از اعطای آن، اجرای طرحهای رشد اقتصادی در این کشورها را عقیم می‌گذارند.

پ - وسیله‌ای برای لطمه وارد کردن به بخش دولتی و غیر سرمایه‌داری بمنظور تغییر سمت دادن آن بسوی پایه سرمایه‌داری است. بخش دولتی، رشد سریع نیروهای مولد، در کشورهای نو استقلال را تحرک می‌بخشد. در شرایط اعمال دمکراتیک قدرت دولتی این بخش میتواند به نقطه‌ی آغاز ساختمان سوسیالیسم مبدل شود. به این دلیل است که امپریالیستها از هیچگونه اقدامی برای لطمه زدن به آن کوتاهی نمیکنند. یکی این که، آنان فعالیت خود را در زمینه‌ی ایجاد مؤسسات تولیدی مختلفی که سرمایه‌ی محلی و انحصاری در آن شرکت دارند، گسترش میدهند. این جریان، به ویژه در کشورهایی که گرایششان بسوی رشد غیر سرمایه‌داری افزایش می‌یابد، ابعاد وسیعی بخود می‌گیرد.

استعمار نوین از هیچ تلاشی برای جلوگیری از این گرایش خودداری نمیکند. از طرف دیگر، در کشورهایی که فعالیت بخش خصوصی پایه‌ی رشد اقتصادی بوده و هست (مثلاً، مستعمرات پیشین فرانسه، به استثنای گینه و کنگوی برازاویل)، استعمارگران نوین

تمایل فراوانی برای کمک مالی به بخش دولتی نشان می‌دهند. مثلاً، سرمایه‌ی فرانسوی، شراکت خود را در شرکت‌های ملی دولتی و نیمه دولتی، به هدف کنترل کردن آنها، افزون می‌سازد.

ت- وسیله‌ای برای رشد پایه‌ی اجتماعی سرمایه‌داری دولتی - انحصاری است. قدرتهای امپریالیستی اهمیت فراوانی برای این خصلت کمک قابل می‌باشند. به خلاف "استعمار سنتی"، که در قلمرو مناسبات اجتماعی در درجه‌ی نخست به روسای قبیله‌ای و عناصر فئودالی تکیه داشت، استعمار نوین روی بورژوازی ملی حساب می‌کند و میکوشد تا طبقه‌ی ممتازی را ایجاد کند که رشته‌های مالی آنرا با امپریالیسم پیوند داده باشد. نو- استعمار به ایجاد بورژوازی ملی، بعنوان نیروئی که انقلاب اجتماعی و سمتگیری آن را به سوی سوسیالیسم بی اثر سازد، میکوشد. و تلاش می‌ورزد تا این بورژوازی ملی را، با شرکت انحصارات امپریالیستی، در بهره‌کشی از ثروت‌های طبیعی کشورهای نواستقلال درگیر سازد. از دیگر نشانهای ویژه‌ی استعمار نوین، تلاش آن برای ایجاد پایگاه‌های وسیعتری برای خود در میان اقشارگونه‌گون اجتماعی از طریق تبلیغات گسترده‌ی آرمانی در جهت القای تدریجی نظریات بورژوازی در ذهن مردم کشورهای نواستقلال می‌باشد. استعمار نوین راه‌های گوناگونی را در جهت کمک به تربیت پرسنل محلی متعهد به حمایت ثابت قدم از راه رشد سرمایه‌داری، مورد استفاده قرار می‌دهد، ایالات متحده قانونی را برای آموزش بین المللی تصویب کرده است. این قانون به دولت اجازه می‌دهد تا آموزگاران آمریکائی را برای کار در کشورهای در حال رشد استخدام کند.

کشورهای امپریالیستی، وام‌ها و اعتبارات آموزشی با شرایط مناسب در اختیار کشور های جهان سوم می‌گذارند تا بدین وسیله فرصت نظارت بر نظام‌های آموزشی آن کشورها را بدست آورند. مثلاً، "در سال ۱۹۶۶، مؤسسه‌ی بین المللی توسعه (آی. دی. ا.) اعتباری بمبلغ ۷ میلیون دلار برای توسعه آموزش در اختیار دولت کنیا قرار داد، که بایستی طی مدت ۵۰ سال باز پرداخت می‌گردید. باز پرداخت این اعتبارات از سال ۱۹۶۷ آغاز می‌شد، که میزان آن در ده سال نخست سالانه ۱ درصد و در ۴۰ سال باقیمانده سالانه ۴ درصد بود. تقریباً، همزمان با این اقدام، دانشگاه آفریقای شرقی در کشور کنیا، وام ۴۰ ساله‌ای از مؤسسه‌ی آمریکایی توسعه‌ی بین المللی دریافت کرد، که دولت کنیا ضمانت آنرا به عهده گرفته بود. مبلغ این وام ۸۵۰۰۰۰ دلار و شرایط آن بسیار مناسب بود.

یکی از ویژگیهای توسعه طلبی نواستعماری این است که دستگاه دولتی کشورهای امپریالیستی در اجرای آن فعالیت‌های توسعه طلبانه‌ی سرمایه‌ی انحصاری را همراهی می‌کند.

امپریالیسم، تهاجم اقتصادی خود را به کشورهای نو استقلال با تحریف‌های ایدئولوژیک که هدف آن نادرست جلوه دادن دانش مارکسیسم - لنینیسم و آموزشهای آن در زمینه مبارزه‌ی طبقاتی و همچنین بی اعتبار ساختن راه رشد غیر سرمایه‌داری است، تقویت می‌کند. مؤسسه‌ی اطلاعاتی ایالات متحده (یو. اس. آی. ا) به تنهایی در ۱۹۶۰ کشور فعالیتهای تبلیغاتی انجام میدهد و از طریق شعب خود ۱۴۵ روزنامه و مجله را تقریباً به تمامی زبانهای عمده‌ی جهان منتشر می‌سازد. صدای آمریکا، که ایستگاه رادیویی دولتی آمریکا است، بیش از ۸۰۰ ساعت در هفته برای کشورهای خارجی سخن پراکنی میکند و برنامه‌های خود را به شبکه‌های تلویزیونی ۸۷ کشور منتقل می‌سازد. یو. اس. آی. ا، حدود ۴۵۰۰ متخصص را در استخدام خود دارد و دولت سالانه نزدیک به ۱۷۰ میلیون دلار برای ایجاد "جنگ روانی" در خارج صرف میکند، که این مبلغ بسیار بزرگتر از درآمد ملی بسیاری از کشورهای در حال رشد میباشد. (۱)

وظیفه‌ی این کتاب آن نیست که به بررسی مشروح ایدئولوژی استعمار نو بپردازد. اما، بخوبی پیداست که محتوای اصلی ایدئولوژی و تبلیغات نو استعماری "ضد کمونیسم" میباشد و ایدئولوژی‌های "ضد کمونیسم" میکوشند تا آن را با متنوع‌ترین و ظریف‌ترین روش‌ها به اذهان مردم تزریق کنند. همراه با روشهای علنا "خصمانه، در سالهای اخیر تبلیغات به اصطلاح "مطابق با واقع" ضد کمونیستی نیز افزایش یافته است. این تبلیغات اساساً ارائه‌ی نظرات اصلاحی پیرامون اصول تئوریک عمده‌ی مارکسیسم - لنینیسم، اعلام کهنگی آن، و تدوین یک برنامه‌ی عملی برای نوسازی اجتماعی - اقتصادی کشورهای نو استقلال، و مانند آن را در بر دارد، اما، این روش همان هدف استراتژیکی مشابه با روشهای دیگر را در مد نظر دارد، و آن نیز خنثی ساختن نیروی جاذبه‌ی آرمانهای سوسیالیسم علمی در جهان سوم و لطمه زدن به همیاری افزایشده بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نو استقلال میباشد. روبرت امرسون، یکی از استادان دانشگاه هاروارد می‌نویسد: "اگر نتوانیم کشورها را به سوار شدن بر دلیجان ضد کمونیسم ناچار سازیم، دست کم شایسته است که آنها را بی خطر از اردوگاه دشمن خارج کنیم...". (۲)

۱ - ماشین اطلاعاتی"، نوشته‌ی روبرت. ای. الدر، چاپ ۱۹۶۸ نیویورک، صفحات ۳۳۶ و وی - آی - آی از دیباچه .

۲ - سیاست خارجی و ملت در حال رشد"، گردآوری ریچارد بات ول، چاپ دانشگاه کنتاکی مکزینگتون، ۱۹۶۹ صفحه‌ی ۲۱۶

استعمارنویین، نه تنها راه و روشهای نوین توسعه طلبی اقتصادی را مورد استفاده قرار میدهد، بلکه همچنین اصول و مفاهیم کهنه‌ی آنرا نیز نوسازی میکند. امپریالیستها، بابتیجه گیری از تجربیات گوناگون خود در فریب دادن توده‌ها، امیدوارند بتوانند جریان انقلابی جهان را، که جنبش‌رهایی بخش ملی جزء لاینفک آن میباشد، متوقف سازند. سوسیالیسم جهانی، بمثابه‌ی حامی نیرومند رشد غیر سرمایه‌داری.

تجربه و تکامل نظام جهانی سوسیالیستی، به‌امر ترقی اجتناب ناپذیر تمامی خلق‌ها متحرک می‌بخشد. در عصر کنونی هیچ‌کشوری در آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین نمیتواند خود را از نظام سوسیالیستی جهانی منزوی سازد و پیوند چندجانبه با آن برقرار نکند و در عین حال با موفقیت بسوی سوسیالیسم حرکت نماید.

کنگره‌ی بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی، اهمیت والای نظام جهانی سوسیالیستی را برای پیشرفت تمامی بشریت خاطر نشان ساخت. دلیل این نقش تعیین کننده‌ی نظام جهانی سوسیالیسم چیست؟

نقش نظام جهانی سوسیالیسم پیش برد مشترک نیروهای ضد امپریالیستی و مبارزه آن نیروها در راه سوسیالیسم، بیش از همه به‌توان رشد یابنده‌ی اقتصادی آن نظام مربوط میشود. اقتصاد ملی کشورهای سوسیالیستی سریعتر از کشورهای سرمایه‌داری توسعه می‌یابد. سوسیالیسم جهانی در بعضی از رشته‌های پیشرفت علمی و فنی به نیروی پیشتاز مبدل شده است. نظام جهانی سوسیالیسم، با حمایت قدرت اقتصادی و دفاعی روز افزون خود، به‌گونه‌ای فزاینده از تجاوزهای امپریالیستی جلوگیری میکند و امکانات آنها را برای صدور ضد انقلاب و فرو نشانیدن جنبش‌های رهایی بخش ملی محدود می‌سازد. لئونید برژنف، در گزارش کنگره‌ی بیست و چهارم حزب اشاره می‌کند که "بسیاری از برنامه‌های تجاوزکارانه‌ی امپریالیستی، به سبب وجود نظام جهانی سوسیالیسم و اقدام استوار آن، بی اثر شده است" (۱) این امر را میتوان بروشنی در مورد جهان عرب مشاهده کرد.

در سال ۱۹۵۶، مصر شرکت کانال سوئز را ملی کرد. در پاسخ این اقدام قانونی، بریتانیا، فرانسه و اسرائیل اقدامات تجاوزکارانه و خائنانه‌ی را بمنظور بزانو درآوردن خلق مصر و احیای نظام استعماری در مصر و تمامی خاور میانه انجام دادند. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی فعالانه به دفاع از مصر برخاستند و تجاوز سه جانبه را متوقف ساختند. در سال ۱۹۵۷، کشورهای عضو نظام جهانی سوسیالیسم، اجرای طرح‌های

(۱) "بیست و چهارمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی"، صفحه ی ۹.

امپریالیستی برای تجاوز مستقیم علیه سوریه را مانع شدند. سال بعد، امپریالیسم آمریکا ناچار شد از تجاوز مسلحانه‌ی خود در لیبی دست بردارد و در نتیجه‌ی اقدامات فعالانه‌ی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، نیروهای خود را از آن کشور خارج سازد. زمانیکه در ژوئن ۱۹۶۷، اسرائیل با حمایت همه‌جانبه‌ی ایالات متحده، بتجاوز علیه کشورهای عربی دست زد، اجلاسی از رهبران کمونیستی و سران کشورهای سوسیالیستی اروپا در مسکو تشکیل شد. آن اجلاس بیانیه مشترکی در مورد خاور میانه تصویب کرد، که در آن به اسرائیل متجاوز هشدار جدی داده می‌شد. به سبب اقدامات فعالانه‌ی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، تجاوز اسرائیل متوقف گردیده و مورد نکوهش قرار گرفت و طرح‌های امپریالیسم و صهیونیسم برای از بین بردن رژیم‌های مترقی عرب با شکست روبرو شد. کشورهای عربی (قبل از همه جمهوری عربی مصر و سوریه، با تکیه بر حمایت بین‌المللی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای عضو نظام سوسیالیستی، قدرت دفاعی خود را، در برابر تجاوز باز سازی و تقویت کردند. جمال عبدالناصر گفت: "نه تنها مصریان، بلکه تمامی خلق‌های رزمنده، برای حمایت صمیمانه و نجیبانه‌ی اتحاد شوروی ارج فراوان قائلند. اتحاد شوروی ما را در پیکار برای صلح و آزادی سرزمینمان کمک میکند. . . . بدون اتحاد شوروی ما قادر نمی‌شدیم که آرزوهای خود را تحقق بخشیم."

قدرت روز افزون نظام سوسیالیستی دارای اهمیت قاطعی برای کشورهای نو-استقلال است که راه رشد غیر سرمایه‌داری را برگزیده‌اند.

لنین، در سخنرانی خود خطاب به کنگره‌ی دوم سازمان‌های کمونیستی شرق در سال ۱۹۱۹ گفت که خلق‌های شرق بدون کمک طبقه‌ی کارگر بین‌المللی نمیتوانستند خود را از ستم امپریالیستی رها سازند و "پرولتاریای بین‌المللی تنها متحد تمامی صدها میلیون مردم زحمتکش و استثمار شده‌ی ملل شرق می‌باشد." (۱) تحکیم اتحاد تمامی نیروهای ضد امپریالیستی، متضمن پیروزی مبارزه‌ی ملل نو استقلال در راه پیشرفت اجتماعی می‌باشد. مارکسیست‌ها، در تعریف منش، اهداف، و شکل‌های مناسبات اقتصادی خارجی هر کشور، کار را با بررسی منش ساختار اجتماعی-اقتصادی آن کشور شروع میکنند. یک کشور سرمایه‌داری مناسبات اقتصادی خارجی را برای ثروتمند ساختن خود به بهای استثمار مللی که از نظر علمی و فنی کمتر توسعه یافته‌اند، بکار میبرد. نیاز عینی به تقسیم بین‌المللی

۱- و. ای. لنین، "کنگره‌ی دوم سازمان‌های کمونیستی شرق"، نقل شده در

کار، چه در سوسیالیسم و چه در سرمایه‌داری، مبنای مناسبات اقتصادی خارجی می‌باشد. اما سرمایه‌داری، تقسیم بین‌المللی کار را بعنوان وسیله‌ای برای استثمار و ثروت مند شدن بکار میبرد. سوسیالیسم، برخلاف سرمایه‌داری، نوع کاملاً "جدیدی از مناسبات اقتصادی بین-المللی را ایجاد میکند. که با استثمار و روابط نابرابر سروکاری ندارد.

لنین، در سال ۱۹۱۶، با اشاره به مناسبات آینده بین کشور شوروی و خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نوشت: "ما خواهیم کوشید تا به این ملل که از ما عقب مانده‌تر و ستمدیده‌ترند کمک فرهنگی بی نظری میدول داریم، تا به وضع سعادت آمیز سوسیال دمکرات‌های لهستان دست یابند. به عبارت دیگر، به آنها کمک خواهیم کرد تا به دمکراسی و سوسیالیسم دست یابند. (۱)

در برنامه‌ی حزب چینین گفته میشود: "حزب کمونیست اتحاد شوروی وظیفه‌ی انترناسیونالیستی خود میداند که به خلقهاییکه مصمم به کسب و تحکیم استقلال خویشند و در راه براندازی کامل نظام استعماری می‌جنگند کمک کند. (۲)

لنین مبتکر سیاست اعطای کمک اقتصادی و فنی به خلقهایی بود که رشدی کند داشتند. نخستین برنامه‌ی جهانی برای چینین کمکی بوسیله‌ی جمهوری جوان شوروی اجرا گردید. در سالهای دهه‌ی ۱۹۲۰، مؤسسات تولیدی بسیاری به کمک اتحاد شوروی در مغولستان ساخته شد. در سالهای دهه‌ی ۱۹۳۰، اتحاد شوروی دو مجتمع نساجی در ترکیه، سیلوهای غله و کارخانجات برنج پاک کنی در ایران، و ماشین‌های پنبه جمع کنی و دیگر مؤسسات تولیدی در افغانستان، دائر کرد. جنگ جهانی دوم، این اقدامات شرافتمندانه را متوقف ساخت، اما پس از جنگ و احیای اقتصاد کشور، اتحاد شوروی کمکهای خود را به کشورهای ملی جوان و همیاری با آنها را برای توسعه‌ی امکانات اقتصادی و تکنولوژیک خود به میزانی بی سابقه، تجدید کرد.

اتحاد شوروی، بسته به شرایط عینی تاریخ و وظائف اساسی زیر را در زمینه‌ی مناسبات خود با کشورهای نواستقلال به عهده میگیرد.

– حمایت از آن نیروهای اجتماعی و سیاسی که علیه سیاست تجاوزکارانه‌ی امپریالیسم، رژیم‌های استعماری و نژاد پرست و توسعه طلب نواستعماری پیکار میکنند، ترویج تمایلات ترقیبخواهانه در باز سازی اجتماعی – اقتصادی و دادن کمک فعالانه به کشور

۱ – "کاریکاتور مازکسیسم" نقل شده در جلد ۲۳ مجموعه‌ی آثار لنین، صفحه‌ی

۲ – "راه کمونیسم"، چاپ ۱۹۶۰ مسکو، صفحه‌ی ۴۹۷.

هائی که راه مترقیانه‌ای را برای رشد خود برگزیده‌اند یعنی جهت‌گیری سوسیالیستی و ضد امپریالیستی دارند) ترویج وحدت سیاسی و آرمائی فشرده تر بین پیشتازان انقلابی جنبش رهایی بخش ملی و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، یکی از مصوبات کنگره‌ی بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکیدارده که: "کنگره اهمیت ویژه‌ای برای گسترش همیاری با کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی قایل است." (۱)

— ایجاد مناسبات متقابل "سودمند و منصفانه‌ی اقتصادی با تمامی کشورهای مستقل طبق اصول نافی استثمار و هرگونه مداخله در امور داخلی، کمک به ایجاد مبانی استقلال اقتصادی.

سیاست اقتصادی خارجی کشورهای سوسیالیستی، که متنی بر آرمانهای انترنا—سیونالیسم پرولتری میباشد، توسعه‌ی مناسبات تجاری و اقتصادی متقابل "سودمند با تمامی کشورهای مستقل را بر مبنای اصولی چون احترام به استقلال، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، دفاع از صلح، و امثال آن در روابط بین‌المللی نیز در مد نظر دارد.

نظام جهانی سوسیالیستی به ترتیبی بر موقعیت کشورهای در حال رشد در بازار جهانی تاثیر میگذارد، که نفع آن کشورها را در بر دارد. کشورهای سوسیالیستی میکوشند تا حد امکان انواع گونه‌گون استثمار را—که کشورهای در حال رشد دستخوش آنند محدود سازند. کشورهای سوسیالیستی، با شرکت در همیاری اقتصادی و فنی با این کشورها، موقعیت انحصاری جهان سرمایه‌داری را در عرضهی ماشین آلات و تجهیزات، اعتبارات، و دانش علمی و فنی به آنها، از میان بر میدارند. نتیجه‌ی این امر، بهبود قطعی شرایطی بوده است که کشورهای در حال رشد طبق آن با کشورهای سرمایه‌داری وارد معامله میشده‌اند.

شکلهای عمده‌ی مناسبات بین‌اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد، تجارت خارجی، و همیاری اقتصادی، علمی و فنی میباشد، که با یکدیگر بستگی متقابل دارند. همیاری اقتصادی و فنی اغلب مبنای گسترش مناسبات تجاری خارجی قرار میگیرد. توسعه‌ی تجارت خارجی نیز به نوبت خود، اکثراً "سبب پیدایش و تحکیم همیاری اقتصادی و فنی میشود. کشورهای سوسیالیستی، کمک به کشورهای جوان را در ایجاد و توسعه‌ی اقتصاد مستقل ملی، و قبل از همه بخش دولتی را جزء وظایف خود می‌شمارند. با در نظر داشتن این هدف، انواع ویژه‌ای از همیاری اعمال میگردد که در زیر به آن اشاره میشود:

— دادن اعتبارات بلند مدت با شرایط مناسب به کشورهای نوینپاد.

(۱) "بیست و چهارمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی"، صفحه ۲۱۵.

— انجام عملیات پژوهشی و طرح ریزی و تحویل کامل ماشین آلات و مواد ضرور
برای مؤسسات تولیدی صنعتی و طرحهای دیگر ،
— دادن کمکهای فنی در ساختن و بکار انداختن مؤسسات تولیدی صنعتی ، پژوهش
های زمین شناسی ، استخراج معادن ، و مانند آن .
— دادن کمک در ایجاد سازمانهای ملی زمین شناسی ، طراحی ، ساختمانی ، پژوهشی
و انواع دیگر سازمانها ،
— دادن انواع مختلف کمک در زمینه تربیت کادرهای علمی متخصص و کارگرماهر
برای ایجاد و بکار انداختن مؤسسات تولیدی .
— اعزام متخصصینی بعنوان مشاور ، رایزن ، و کارشناس ، به کشورهای در حال رشد .
تمامی این انواع همیاری جنبه‌ی پایدار پیدا کرده ، و شرایط اعمال آن مورد
تایید دولتها و توده‌های پیشرو کشورهای نوین یاد قرار گرفته است .
همانطوریکه پیش از این اشاره کردیم ، اعتبارات شوروی با شرایط مناسب در اختیار
کشورهای در حال رشد قرار میگردد . بهره‌ی آنها هرگز از $\frac{2}{5}$ درصد در سال تجاوز نمیکند ،
باز پرداخت آنها غالباً " در مدتی بیش از ۱۳ سال پس از تحویل کامل تجهیزات یا بهره
برداری کارخانه ها یا طرحهای دیگر انجام میپذیرد ، و اعتبارات از محل صدور کالاهای
سنتی کشور دریافت کننده ، با کالاهای تولیدی مؤسسات ساخته شده به کمک شوروی ، باز
پرداخت میشود . در مورد خاصی نیز ، اتحاد شوروی برای تأمین مخارجی که در رابطه با
عملیات ساختمانی در خود محل انجام میشود ، اعتبار تخصیص میدهد .
مفاهیم " همیاری اقتصادی ، علمی تکنولوژیک " غالباً " در متون (بویژه متون
غربی) آشکارا تعریف نشده اند . مثلاً " آمار کشورهای غربی ، نه تنها اقلام مربوط به اعانه
ها ، وام ها ، و اعتبارات دولتی ، که با شرایط مناسب پرداخت میشود ، بلکه همچنین تمامی
سرمایه‌گذاریهای خصوصی خارجی ، از جمله سرمایه‌گذاریهای مستقیمی را هم که سرمایه
گذاران خارجی از آن سودهای کلان میبرند جزء رده‌ی کمکهای اقتصادی " منظور میدارد .
درست همین سرمایه‌گذاریهای مستقیم است که " مسئله‌ی " جریان معکوس " سرمایه از کشور
های در حال رشد به جیب انحصارات بین المللی را بوجود میآورد . ایدئولوگ ها و -
سیاستمداران غربی به چنین تعریفی از " کمک " نیاز دارند تا افکار عمومی جهان و قبل از
همه خلقهای کشورهای در حال رشد را قانع سازند که قدرتهای سرمایه‌داری ، از جمله کشور
های استعمارگر پیشین ، خواهان کمک به مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین هستند و حاضر
به فدکاری فراوانی بخاطر آنها میباشند . آنها با قرار دادن تمامی سرمایه‌گذارها و سرمایه

گذاریهای مجدد در ردهی "کمک" میخواهند ثابت کنند که بعضی از قدرتهای امپریالیستی مثلا "فرانسه، بیش از ۱ درصد از درآمد ملی خود را در اختیار کشورهای در حال رشد قرار میدهند. طبق این محاسبات، کشورهای غربی در سالهای بین ۷۰-۱۹۶۱ یازده میلیارد دلار به کشورهای نوبنیاد "کمک" کرده‌اند^(۱) اما، این ارقام تصور نادرستی را ترسیم میکند. زیرا مثلا، "جریان معکوس" سرمایه‌های کشورهای در حال رشد را منعکس نمیسازد، ولی در عین حال سرمایه‌ها و حتی سرمایه‌های مجدد خصوصی را در بر میگیرد.

سرمایه‌گذاری مجدد از طریق سودهای حاصله از عملیات محلی بوسیله شرکت‌های خارجی، منشاء رشد سرمایه‌های مستقیم خصوصی خارجی (از ۶۰ درصد به ۷۰ درصد در کشورهای در حال رشد بوده است. محاسبات آماری غربیان، سودهای مجددا "سرمایه‌گذاری شده را نیز جزء ردهی "کمک اقتصادی به کشورهای در حال رشد" به حساب می‌آورند و "حرکت معکوس" سرمایه‌رانی که غالبا "بر حجم سرمایه‌ی مجدد بکار افتاده در کشورهای در حال رشد، فزونی دارد نا دیده میگیرند.

اجازه بدهید به گواهی بعضی از نویسندگان خارجی اشاره‌ای بکنیم. مثلا، "پیر زاله، اقتصاد دان فرانسوی، به ما آگاهی میدهد که بازده سرمایه‌گذاری انجام شده به وسیلهی قدرتهای عمده‌ی سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم در سال ۱۹۶۴، بطور کلی با احتساب بهره‌ی وامها و اعتبارات دولتی - ۷/۵ میلیارد دلار بوده است. (۲) این مبلغ شامل سودهای ناشی از نابرابری تجاری نمیشد. طبق پرداخت‌های وزارت بازرگانی آمریکا، انحصارات آمریکائی مبلغ ۱۷ میلیارد دیگر سود در دوره‌ی ۱۵ ساله‌ی (۱۹۶۷ - ۱۹۵۲) از کشورهای آمریکائی لاتین خارج ساخته‌اند. این مبلغ، سودهایی را، که مجددا "در محل سرمایه‌گذاری شده، در بر نمیگیرد.

یک چاپ ویژه از مجله‌ی "آفریقای جوان، زیر عنوان، آفریقا در سال ۱۹۶۹، سال سیاست و اقتصاد"، پرداخت‌هایی را در بر دارد که نشان میدهد در سال ۱۹۶۹ کشور های آفریقائی ۲۰ تا ۲۵ درصد از بودجه‌ی ملی خود را به اعتبار دهندگان خود بازپرداخت کرده‌اند. مجله ادامه میدهد: اما با توجه به اینکه کمک دولتی خارجی به آن کشورها به

۱ - "کمک عمرانی، سالنامه‌ی ۱۹۷۱". تلاشها و سیاستهای کشورهای عضو کمیته‌ی

کمکهای عمرانی (ا.و.ای. سی. دی) چاپ ۱۹۷۱ پاریس، صفحه‌ی ۳۴

۲ - "غارت جهان سوم"، نوشته‌ی پیر زاله، چاپ شده در لندن و نیویورک به

سال ۱۹۶۷، صفحات ۷۷ - ۷۶.

همان میزان برآورد میشود، چنین دانسته میشود که کمکهای عمرانی تنها به اندازه‌ای است که بتواند پرداخت بهره‌ی تعیین شده بر سرمایه‌گذاریهای خارجی را تضمین کند. این بدان معنی است که وابستگی کشورهای آفریقائی در حال افزایش میباشد. (۱)

آمار نشان میدهد که مجموع سودی که هم اکنون قدرتهای امپریالیستی از بهره‌کشی کشورهای در حال رشد بدست می‌آورند، از سرمایه‌گذاریهای سالانه‌ی دولتی و خصوصی آنها در این کشورها بسیار بیشتر است. این امر بروشنی نشان میدهد که به اصطلاح "کمک" قدرتهای امپریالیستی به کشورهای در حال رشد برآستی چه مفهومی دارد و چه کسی از آن سود میبرد.

حال آنکه کمک کشورهای سوسیالیستی، اولاً، تکامل بخش ملی اقتصاد کشور های نو استقلال را در جهت رشد پیوسته و متوازن تحرک می‌بخشد و به ارتقاء سطح زندگی آنها کمک میکند و سبب کاهش وابستگی آنها به سرمایه‌ی خارجی میشود و راه را برای قرار دادن موءسسات تولیدی خارجی در زیر کنترل بخش ملی در نهایت امر، هموار میسازد و ثانیاً، شرایط اعطای آن مناسب میباشد و تفاوتی اساسی به نفع کشورهای نو استقلال، نسبت به شرایط بازار، دارد. و ثالثاً "موجب هیچگونه اسارت مالی یا هیچ نوع اسارت دیگری نمیشود، و در نتیجه‌ی خروج منابع فراوان مالی موجبات پز مردن اقتصاد کشورهای دریافت کننده را فراهم نمی‌سازد.

همیاری اقتصادی و فنی بین اتحاد شوروی و کشورهای از نظر اقتصادی عقب مانده همانطوریکه پیش از این تاکید کردیم، از همان دهه‌ی نخست ایجاد کشور شوروی آغاز شد. پیش از جنگ دوم جهانی، اتحاد شوروی تنها به تعداد کمی از کشورها - مانند ترکیه، ایران، افغانستان، مغولستان، و چین کمک میکرد. هر چند این کمک اقتصادی و فنی وسیع نبود، اما با وجود این اهمیت بنیادی داشت، زیرا برای نخستین بار در تاریخ، نوع جدیدی از مناسبات بین المللی که پایه‌ی آن برابری کامل کشورها بود برقرار میگردد. پس از جنگ دوم جهانی، اتحاد شوروی قراردادهای کمک اقتصادی و فنی با افغانستان (۱۹۵۴) و هند (۱۹۵۵) منعقد ساخت. از آن پس، این کمک شکل جامعی پیدا کرد.

در حالیکه در سال ۱۹۵۵، اتحاد شوروی با دو کشور و در سال ۱۹۶۰ با چهار

۱- آفریقای ۱۹۶۹، شماره‌ی مخصوص سالانه‌ی مجله‌ی "آفریقای جوان"، چاپ

۱۹۶۹ پاریس.

کشور در حال رشد قرارداد همکاری اقتصادی و فنی داشت ، در آغاز سال ۱۹۷۰ ، اینگونه قراردادها را با ۴۰ کشور منعقد ساخته بود . در این قراردادها کمک برای ساختمان بیش از ۷۱۴ موهسه تولیدی صنعتی و طرحهای دیگر در بخشهای گوناگون اقتصادی و فرهنگی پیش بینی شده بود . در تاریخ اول ژانویه ۱۹۷۰ ، ۳۲۵ طرح از این تعداد مورد بهره برداری قرار گرفته بود . (۱) اکنون همکاری اقتصادی و فنی بین اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد ، جنبه‌ی جامع و عالمگیر پیدا کرده است . توسعه سریع این همکاری ویژگی عام همه‌ی کشورهای سوسیالیستی است .

صدها طرح مهم با کمک اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی ، در آفریقا بمرحله‌ی اجرا در می‌آید . مثلاً ، جمهوری خلق بلغارستان ، به ساختمان تقریباً " ۲۵ موهسه‌ی تولیدی مختلف و شرکت در تجهیز تقریباً " همان تعداد موهسه‌ی دیگر کمک کرده است . جمهوری خلق مجارستان ، تجهیزات ضرور برای بیش از ۱۷۰ موهسه‌ی صنعتی و طرح‌های دیگر - شامل آسیاب ، کارخانه‌ی تولید هیدروژن ، مراکز تولید حرارت و برق ، کارخانه‌های شیشه‌گری و امثال آن را فراهم ساخته است . جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی ، به ساختمان ۸۹ موهسه‌ی تولیدی ، که ۶۲ واحد آن تاکنون به کار افتاده ، کمک کرده است . همکاری کشورهای سوسیالیستی ، بعضی از کشورهای آفریقائی را قادر به ایجاد شاخه‌های جدید صنعتی یا تولیدی و افزایش قابل ملاحظه‌ی تولید محصولات صنعتی ساخته است .

با کمک شوروی برای نخستین بار ، تولید ورقهای نازک فولاد ، زغال کک ، روغن موتور ، الکتروود جوشکاری ، سیم لخت ، وسائل جراحی ، لوازم چدنی ، ورق آلومینیم ، و امثال آن در مصر شروع شد . مرکز تولید انرژی اسوان ، به تنهایی ظرفیت تولید برق این بخش را سه برابر بیشتر کرد . یک موهسه‌ی تولیدی وسائل و ابزار ماشینی ، یک موهسه‌ی مهندسی رادیو سازی ، یک موهسه‌ی شیمیائی - داروئی و صنایع دیگر در کشور ایجاد شده است (۲)

در الجزایر ، با کمک اتحاد شوروی به باز سازی و احیای بعضی از موهسات بزرگ

۱ - "کتابچه آماری مشتمل بر جداول عمده‌ی همیاری اقتصادی و فنی بین اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد" چاپ ۱۹۷۰ مسکو صفحات ۲-۱ و ۱۶ (به زبان روسی)

۲ - "تجارت خارجی" شماره‌ی ۷ ، چاپ ۱۹۷۱ مسکو ، صفحه ۱۰ .

تولیدی ملی شده اقدام گردید. هم اکنون، مؤسساتی مانند بن بیدیس (ماشین آلات کشاورزی)، العلیک (واگن راه آهن)، بولونری، الجرین (محصولات فلزی)، بیش از آن که تحت مالکیت مالکان پیشین فرانسوی تولید میکردند، محصول تولید میکنند. (۱)

کارخانه فولادسازی در انابه (که اتحاد شوروی نیز به ساختمان آن کمک میکند) الجزایر را قادر خواهد ساخت که تولید فولاد خود را به ۱۰ برابر افزایش دهد، مؤسسه تولید روی و سرب در العبید میزان تولید مواد خام کشور را سه برابر میسازد. و زمانی که ساختمان کارخانه‌ی شیشه سازی اوران پایان یابد، حجم صنایع شیشه ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. گنجایش تولیدی مجتمع نساجی ساخته شده به کمک بلغارستان، ۱۵ درجه نیاز الجزایر به منسوجات را برطرف خواهد ساخت.

یکی از نشانه‌های رشد موفقیت آمیز همکاری اقتصادی بین اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد این واقعیت است که حجم کنونی تحویل تجهیزات و لوازم ضرور برای مؤسسات تولیدی این کشورها، ۵ برابر بیش از سال ۱۹۶۰ شده است. جدول زیر، کمک های فنی شوروی به کشورهای در حال رشد را بر اساس محدوده‌ی کاربرد آن کمک‌ها، به تفکیک (بر حسب درصد) نشان میدهد.

نیرو و صنعت	۷۲/۸%
کشاورزی	۴/۷%
حمل و نقل و ارتباطات	۸/۹%
پژوهشهای زمین شناسی	۸/۹%
آموزش، فرهنگ، بهداشت عمومی و ورزش	۴/۱%
خانه سازی و ایجاد مراکز خدمات عمومی	۴/۱%
محدوده‌های دیگر	۲/۱%

جمع ۱۰۰%

بدین ترتیب، بیش از ۷۰ درصد از کمک‌های پیش‌بینی شده در قراردادهای همکاری اقتصادی و فنی بین اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد به توسعه‌ی صنعتی جذب میگردد و بیش از نیمی از کمک شوروی به ایجاد صنایع سنگین اختصاص می‌یابد. نمونه‌ای از این همکاری‌ها، کمک فنی اتحاد شوروی به هندوستان، مصر، الجزایر، ایران، جمهوری سری-

لانکا، و کشورهای دیگر است.

در عین حال، کمک اتحاد شوروی به کشورهای از نظر اقتصادی عقب مانده تر آفرو-آسیائی، بدرخواست دولتهای این کشورها، قبل از همه به توسعه رشته‌های مهم تولیدات صنعتی، صنایع غذایی، و کشاورزی ویژگی می‌یابد، تا بدان وسیله نیازهای مبرم مردم این کشورها هرچه زودتر برطرف شود. این مساله، بویژه در مورد کشورهایی مانند یمن شمالی و جنوبی (جمهوری عربی یمن، و جمهوری دمکراتیک خلق یمن)، نپال، کینه، سومالی و امثال آن، صدق می‌کند.

طبق قراردادهای منعقد شده بین دولتها، اتحاد شوروی متعهد به کمک برای ایجاد مجموعاً "بیش از ۷۰۰ میلیون سسه‌ی تولیدی صنعتی و طرح‌های دیگر شده است، که بیش از نیمی از آنها هم اکنون ساخته شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. جدول زیر این مساله را که این طرحها چگونه طرح‌هایی هستند روش میسازد.

تعداد مؤسسات توليدی و ديگر طرح هائی که با کمک فنی اتحاد شوروی در کشور های در حال رشد ساخته شده ، در دست ساختمان است يا آنکه بايد در آينده ايجاد گردد .

(طبقه بندی شده بر اساس شاخه های اقتصاد ملی)

تا تاريخ ۱ ژانويه ۱۹۷۱

پيش بينی شده در قرارداد . در حال بهره برداری

۳۵۳	۷۰۹	جمع
۱۳۹	۳۲۳	۱ - صنايع
۱۶	۴۴	نیروی برق
۷	۱۸	استخراج و پالایش نفت
۴	۱۳	ذغال سنگ
۷	۱۶	صنایع مربوط به فلزات آهن دار
۲	۱۶	صنایع مربوط به فلزات غير آهن دار .
۳	۱۲	شیمیائی و پتروشیمی
۳۲	۵۳	ماشین سازی و صنایع فلزی
۱	۲	چوب بری ، تهیهی خمیر کاغذ ، کاغذ سازی ، و نجاری
۵	۱۰	مصالح ساختمانی
۷	۷	صنایع داروئی
۵	۱۱	صنایع سبک
۳۶	۸۷	مواد غذایی ، گوشت و لبنیات ماهی آرد و حیوانات
۴۷	۱۰۳	۲ - کشاورزی
۴۵	۱۶	۳ - حمل و نقل و ارتباطات
۲۳	۵۷	۴ - پژوهشهای زمین شناسی
۹۱	۱۴۶	۵ - آموزش ، فرهنگ ، بهداشت عمومی و ورزش .
۴	۷	۶ - خانه سازی و خدمات عمومی .

سرمایه‌ی خصوصی وارد شده از کشورهای سرمایه‌داری غالباً " با سرمایه‌ی ملی رقابت میکند ، به آن لطمه وارد می‌سازد ، و استثمار از کشورهای در حال رشد را برای استعمار بزرگان جدید آسانتر میکند . کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی عمدتاً " به رشد نیروهای مولده‌ی بخش ملی اختصاص می‌یابد . تمامی موءسسات تولیدی ساخته شده به کمک اتحاد شوروی ، از آغاز بطور کامل جزء دارائی کشورهای در حال رشد است .

کشف منابع معدنی ضرور برای رشد سریع صنایع ، اهمیت فراوانی در تحکیم و توسعه‌ی اقتصاد ملی کشورهای در حال رشد دارد . هم اکنون اتحاد شوروی به ۱۸ کشور آفرو- آسیائی در انجام پژوهشهای زمین شناسی کمک میکند . ذخائر بزرگ تجاری مواد خام ، معدنی بکمک متخصصین شوروی کشف و بررسی شده است کار استخراج انواع بسیاری از معادن روبراه شده ، و پایه‌ی محکمی از نظر مواد خام برای صنایع ایجاد میشود .

متخصصین شوروی شهروندان کشورهای در حال رشد را در محل برای ساختن و به کار انداختن کارخانه‌ها تربیت میکنند ، متخصصین آنها در آموزشگاه‌های عالی و موءسسات تولیدی شوروی تعلیمات حرفه‌ای می‌بینند .

تاکنون بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر به کمک اتحاد شوروی تعلیم دیده‌اند که بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفرشان ضمن مدت ساختمان و بهره‌برداری از موءسسات تولیدی تربیت شده‌اند . بعلاوه هزاران دانشجو و دانشجوی فوق لیسانس به بالا از کشورهای در حال رشد در موءسسات آموزش عالی اتحاد شوروی به تحصیل اشتغال دارند .

این واقعیت که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به ساختمان موءسسات تولیدی مربوط به بخش دولتی کمک میکنند ، نقش بسیار مهمی در تحکیم استقلال اقتصادی کشورهای در حال رشد دارد . این امر نفوذ دولت را در زندگی اقتصادی کشورها افزایش میدهد و به پایه گذاری اقتصاد برنامه‌ای ملی کمک میکند و نفوذ انحصارات خارجی را تضعیف مینماید . تمامی این عوامل به مبارزه‌ی کشورهای در حال رشد برای رفع آثار اسارت سرمایه داری تحرک می‌بخشد .

بازرگانی خارجی عامل مهمی برای پیشرفت

بازرگانی خارجی وسیله موءثری در اعمال تقسیم بین‌المللی کار است . بازرگانی خارجی در شرایط سرمایه‌داری ، مبارزه بر سر بازارهای پر منفعت تر و ماده‌ی خام ارزانتر برای صنایع داخلی کشورهای سرمایه‌داری ، اهمیت سیاسی و اقتصادی فراوانی کسب میکند . به افزایش درآمد ملی کشورهای سرمایه‌داری کمک کرده ، بعنوان منبعی برای افزایش سود طبقه‌ی سرمایه‌دار - که از تفاوت بین هزینه‌های تولید در داخل و خارج کشور خود بهره‌برداری میکند - عمل مینماید

این افزایش سود، نوعی بهره‌ی تفضیلی اضافی بین‌المللی است، که از تفاوت شرایط طبیعی و دیگر شرایط تولید کالاهای متفاوت حاصل می‌گردد. اینست آنچه که کارل مارکس در این رابطه می‌گوید:

" سرمایه‌های بکار افتاده در تجارت خارجی می‌تواند میزان سودهای بالاتری را عاید کند، زیرا رقابت با کالاهای تولید شده در کشورهای دیگری که امکانات تولیدی پست‌تری دارند رقابت بوجود می‌آورد، بطوریکه کشور پیشرفته‌تر کالاهای خود را به قیمتی بیش از ارزش خود، اما در عین حال، ارزانتر از کشورهای رقیب می‌فروشد... همین نتیجه‌ممکن است در رابطه بین کشورهای صادرکننده و واردکننده کالا بدست آید، یعنی اینکه کشور واردکننده ممکن است کار بیشتری در مقایسه با کالای وارده را در قالب کالای تولیدی خود عرضه کرده باشد، اما در عین حال بتواند کالاهای وارده را به قیمتی ارزانتر از کالاهایی که خود توانسته تولید کند، بدست آورد. (۱)

مارکس، ضمن بسط این موضوع، این امکان عملی را مطرح می‌سازد، که مبادله کالاهای در بازار جهانی بر اساس ارزش بین‌المللی آنها، یعنی متوسط ارزشهای ملی که طی آن در بازار جهانی ظاهر شده‌اند، انجام گیرد. در چنین شرائطی، حتی کم‌رشدترین کشورها از نظر اقتصادی وفنی نیز می‌توانند از تقسیم بین‌المللی کار سود ببرند. اینست که، اگر کالاها به قیمت عادلانه‌ی جهانی - که بر مبنای ارزش بین‌المللی آنها تعیین می‌شود - مبادله شوند، بازرگانی خارجی واقعا " برای کشورهای که دارای سطح رشد اقتصادی و فنی متفاوتی هستند متقابلا " سودمند خواهد بود. اما، در مناسبات بازرگانی بین‌المللی امروز، قدرت‌های امپریالیستی می‌کوشند تا مناسبات اقتصادی خود با کشورهای در حال رشد را بگونه‌ای برقرار سازند که نابرابری اقتصادی محفوظ مانده، افزایش پیدا کند. و مبادله‌ی جهانی به وسیله‌ای برای استثمار کشورهای که از نظر اقتصادی و تکنولوژی رشد کمتری دارند، مبدل گردد، زیرا انحصارات می‌کوشند تا در بازار جهانی قیمت‌ها را به ترتیبی تغییر دهند که به سود خودشان باشد. بازرگانی خارجی در نظام سرمایه‌داری به وسیله‌ای برای اعمال اینگونه استثمار تبدیل می‌گردد.

در اینجا لازم است چند کلمه‌ی هم در باره‌ی تئوری به اصطلاح هزینه‌های مقایسه‌ای تولید صحبت کنیم، که اقتصاد دانان بورژوازی برای توجیه تجارت نابرابر بین کشورهای صنعتی و در حال رشد و کمک به تحکیم تقسیم کاری که بصورت تاریخی بین این دو

(۱) ک. مارکس. سرمایه - جلد ۳ صفحه ی ۲۳۸ مسکو، ۱۹۷۱

گروه از کشورها شکل گرفته است و تداوم تقسیم جهان به "شهر صنعتی"، و "روستای جهانی"، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. البته، اگر تئوری هزینه‌های مقایسه‌ای تولید از مدافعات پیرامون بهره‌کشی امپریالیستی پاک گردد، آنگاه، از نظر ما، سطح هزینه‌های تولیدی کالاهای گوناگون را میتوان و باید در تجزیه و تحلیل مزایای متقابل مبادله‌ی بین‌المللی و تعیین ساختار مناسبی برای تجارت بین‌المللی، در نظر گرفت. بدیهی است که، ساختار تجارت خارجی و توزیع جغرافیائی آن، نه تنها به سطح هزینه‌های تولید، بلکه به تعدادی از عوامل دیگر نیز بستگی دارد. اما عامل تعیین کننده‌ی آن سطح هزینه‌های مقایسه‌ای می‌باشد. نادیده گرفتن این مسئله میتواند به اقدامات ولونتاریستی (مبتنی بر اصالت ازاده‌ی انسان) منجر شود، و در آن صورت تجارت خارجی بجای سودآور بودن زیان عظیمی برای درآمد ملی در بر خواهد داشت.

تجارت خارجی بمنوان وسیله‌ای برای افزایش یکپارچگی اقتصادی کشور ما عمل میکند و این امر نیاز عینی به انفلیات علمی و تکنولوژیک دارد. اینست که، نقش بازرگانی خارجی در زمان ما فزونی می‌یابد و بازرگانی خارجی به وسیله‌ای نه تنها برای پیشرفت اقتصادی، بلکه همچنین برای رشد علمی و فنی مبدل میگردد.

پیشنهادات دولت شوروی مبنائی را تشکیل میدهد که کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد میتوانند بر اساس آن تلاش مشترکشان را برای مخالفت با سیاست امپریالیستی تبعیض در تجارت خارجی و تبدیل بازرگانی خارجی به وسیله‌ای برای همکاری منصفانه و متقابلاً سودمند بین‌المللی سازمان دهند.

تقاضاهای عادلانه‌ی زیربوسله‌ی کشورهای در حال رشد مطرح میگردد. در ششمین اجلاس ویژه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که در آوریل و مه ۱۹۷۴ برای بحث پیرامون مسائل مربوط به منابع مواد خام و رشد اقتصادی تشکیل شد، گروهی متشکل از ۷۷ کشور در حال رشد اعلامیه‌ای در بارهٔ تا سیس یک نظام اقتصادی نوین بین‌المللی صادر و برنامه‌ی عملی آن را ارائه کرد. حق کشورهای در حال رشد در نظارت بر فعالیت شرکتهای بین‌المللی و حق برقراری رابطه عادلانه بین قیمت مواد خام، محصولات حاصله از آن مواد، و کالاهای کامل و نیمه کامل صادره از کشورهای در حال رشد از یکسو، و قیمت محصولات صنعتی، وسائل تولید و تجهیزات وارده به کشورهای جهان سوم از سوی دیگر، در اسنادی که بر مبنای طرحهای برنامه‌ی یاد شده در آن اجلاس تهیه شده بود، بر رسمیت شناخته میشد.

تقسیم بین‌المللی کار تنها در صورتی میتواند بصورت عادی عمل کند که مبادله‌ی

آزاد کالاها با قیمت‌های متوسط جهانی صورت‌گیرد. در نتیجه، نه مساله تعیین قیمت‌های ساختگی برای کشورهای معین، بلکه مسله‌ی برطرف کردن هرگونه انحراف نسبت به قیمت‌های متوسط جهانی، بویژه لغو قیمت‌های انحصاری دیکته شده بوسیله‌ی انحصارات امپریا-لیستی، مطرح می‌باشد. بر طرف کردن موانع موجود در راه توسعه‌ی تجارت کشورهای در حال رشد و محدودیت‌های گمرکی و دیگر محدودیت‌های موجود، در این رابطه قابل توصیه می‌باشد.

این کار چگونه می‌تواند انجام پذیرد؟ نظر به اینکه قریب به ۷۵ تا ۸۰ درصد از تجارت خارجی کشورهای در حال رشد با کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه داری صورت می‌گیرد، از اینرو تنها با تغییر قیمت‌هایی که کشورهای در حال رشد و کشورهای سوسیالیستی طی آن با یکدیگر به تجارت می‌پردازند نمیتوان در قیمت‌های جهانی تغییرات بنیادی بوجود آورد. کشورهای سوسیالیستی تنها در ۷ تا ۸ درصد از مجموع بازرگانی خارجی کشورهای جهان سوم شرکت دارند. بنابراین، آنچه که اهمیت فراوان دارد فعالیت سیاسی و اقتصادی مشترک کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد برای تغییر شرایط بازرگانی در بازار جهانی (شامل فعالیت هم آهنگ آنها برای ثابت نگاه داشتن سطح قیمت مواد خام، انعقاد قرار دادهای تجارت بین المللی، از جمله قراردادهایی که ثبات قیمت‌ها در آن پیش بینی شود و مانند آن) می‌باشد.

گسترش مناسبات بازرگانی خارجی بین کشورهای در حال رشد و کشورهای سوسیالیستی به بهبود شرایط بازرگانی خارجی کشورهای در حال رشد با کشورهای امپریالیستی نیز کمک میکند. زیرا، انحصارات در تلاش برای جلوگیری از گسترش این مناسبات، ناچار به دادن امتیاز و بهتر کردن شرایط بازرگانی خواهند بود.

پس از تجزیه‌ی نظام استعماری امپریالیسم، تجارت بین اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد به سرعت شروع به افزایش کرد. در مدت کوتاهی - بین سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ حجم این تجارت از ۷۸۴/۸ میلیون روبل (هر یک روبل در ایران معادل ۱۰۰ ریال است مترجمین) به ۲۹۸۱/۵ میلیون روبل رسیده یعنی تقریباً "سه برابر شد". (۱) تجارت اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد، ضمن آن مدت به نسبتی سریعتر از میزان کل تجارت-

(۱) "تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۶۱" یک بررسی آماری، چاپ ۱۹۶۲، مسکو، (به زبان روسی) و، تجارت خارجی، شماره‌ی ۶ چاپ ۱۹۷۰، مسکو.

خارجی آن کشور افزایش یافته است. در سال ۱۹۵۸، کشورهای در حال رشد، در ۱۰/۳٪ و در سال ۱۹۷۰ در ۱۳/۵٪ از تجارت خارجی شوروی شریک بودند. (۱)

بعضی از نویسندگان و سیاستمداران خارجی گاه به این واقعیت اشاره میکنند که حجم مطلق تجارت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با کشورهای جهان سوم هنوز در مقایسه با حجم تجارت کشورهای غربی با آنها، ناچیز است. برآستی چنین است. طبق آمار وزارت بازرگانی آمریکا، مجموع تجارت خارجی آن کشور با کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۶۸، ۱۹۶۰۰ میلیون دلار بوده، در حالیکه تجارت خارجی اتحاد شوروی با آن کشورها بر ۲۲۶۳/۴ میلیون دلار بالغ میشده است. (۲)

اما، از این ارقام چه برداشتی میتوان کرد و آیا این ارقام برآستی با یکدیگر قابل مقایسه میباشد؟

در آمارهای غربیان در مورد تجارت خارجی یک کشور سرمایه داری، در واقع حمل هر گونه کالائی از مرز آن کشور، از جمله تمامی تحویلات کالائی به شرکت‌های متعلق یا وابسته به آن کشور در خارج را، جزء صادرات و واردات آن کشور به حساب می‌آورد و این امر، البته، تصویر واقعی معاملی کالاها را نشان نمیدهد، مثلاً "در حدود ۶ درصد از صادرات آمریکا به کشورهای در حال رشد، و قبل از همه صدور تجهیزات و ماشین آلات آن به کشورهای یاد شده، به شرکت‌های آمریکائی یا وابسته‌ای که در کشورهای در حال رشد دائرنند، میرود. و تنها ۴۰ درصد از این صادرات صرف نیازمندیهای بخش ملی اقتصاد آن کشورها میشود. (۳) همین مساله در مورد واردات آمریکا از کشورهای در حال رشد نیز صدق میکند. بخش قابل توجهی از این واردات شامل کالاهائیست که به وسیلهی شرکت‌های آمریکائی به آن کشور وارد میگردد. اما، در مورد تجارت بین کشورهای در حال رشد و کشورهای سوسیالیستی، این تجارت منحصرًا "با بخش ملی اقتصاد کشورهای در حال رشد برقرار میگردد. این مساله یکی از تفاوت‌های عمده‌ی موجود بین شیوه‌های تجاری کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری میباشد.

بدین ترتیب، مفهوم اجتماعی تجارت خارجی با کشورهای سوسیالیستی

(۱) همان مأخذ

(۲) "تجارت خارجی"، شماره ۶، چاپ ۱۹۷۰ مسکو

(۳) به "ورلد مارکیست ریویو"، چاپ پراگ، شماره ۵، دوره ۹، سال

۱۹۶۶، صفحه ۴۰ مراجعه شود.

و کشورهای سرمایه‌داری، برای کشورهای در حال رشد متفاوت می‌باشد. در نتیجه، مقایسه -
ی ظاهری در مورد ساختهای آماری مربوط به تجارت خارجی، نمیتواند تصویر راستینی از
موضوع بدست دهد.

در حالیکه کشورهای سوسیالیستی مقادیر قابل توجهی ماشین آلات و تجهیزات،
منحصرا "برای صنایع ملی، و بالاتر از همه مؤسسات تولیدی دولتی کشورهای در حال رشد
تهیه میکنند، کشورهای سرمایه‌داری عمدتا " به این کشورها کالاهای مصرفی و مواد غذایی
میفرستند. ماشین آلات و تجهیزاتی که آن کشورها به آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین صادر
میکند نیز عمدتا " برای تجهیز و نوسازی مؤسسات تولیدی که به سرمایه‌ی خارجی تعلق
دارند میباشد. اتحاد شوروی چه کالاهایی از کشورهای در حال رشد می‌خرد؟ جدول ۳،
ساختار واردات شوروی از آن کشورها را نشان میدهد.

ارقام اصلی، از مواد غذایی (به میزان ۳۱ درصد)، مواد اولیه‌ی منسوجات و
کالاهای نیمه‌کامل منسوجاتی (به میزان ۲۶٪) تشکیل شده است. به آسانی متوجه میشویم
که این اقلام، صادرات سنتی کشورهای در حال رشد را در برمیگیرد، که صدور آن فرصت
انباشت ذخائری برای رشد صنعتی را به آن کشورها میدهد. در عین حال، اتحاد جماهیر
شوروی سوسیالیستی، محصولات تولید شده بوسیله‌ی صنایع جوان آن کشورها را می‌خرد و
بدانوسیله به تضمین بازار فروش آنها و جلوگیری از افتن ورود کشورهای در حال رشد به بازار
جهانی - نه تنها بعنوان تهیه کنندگان مواد خام، بلکه همچنین بعنوان تولید کنندگان
کالاهای کامل و نیمه کامل - کمک میکند. ساختار تجارت شوروی (و دیگر کشورهای سوسیا -
لیستی) با کشورهای در حال رشد، برای دو طرف معامله متقابلا " سودمند میباشد.

جدول ۱

شرکای اصلی بازرگانی صادراتی و وارداتی اتحاد شوروی یا کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۷۰ و (بر حسب درصد)

واردات	صادرات	نام کشور
۱۰۰	۱۰۰	کشورهای در حال رشد : جمع شامل :
۲۴/۴	۱۷/۸	مصر
۲۱/۲	۶/۶	هند
۵/۴	۹/۲	ایران
۴/۹	۳/۴	الجزایر
۳/۹	۱/۸	سودان
۳/۵	۰/۵	غنا
۲/۷	۲/۰	افغانستان
۲/۵	۱/۷	پاکستان
۲/۵	۰/۱	آرژانتین
۱/۳	۰/۱	برزیل
۲/۴	۳/۱	ترکیه
۲/۲	۰/۲	اندونزی
۱/۸	۰/۶	نیجریه
۱/۵	۱/۸	مراکش
۱/۵	۲/۳	سوریه
۱/۰	۰/۳	سری لانکا
۰/۵	۰/۲	قبرس
۰/۴	۳/۲	عراق
۰/۳	۰/۷	لبنان
۰/۱	۰/۲	برمه

منبع : "تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۰" ، بررسی آماری چاپ ۱۹۷۰ مسکو (بزبان روسی)

مثال زیر، منش سیاست وارداتی شوروی در مورد کشورهای جهان سوم را روشن می‌سازد. در سال ۱۹۶۰، واردات شوروی از هند، بر ۶۱ میلیون و ۵۰۰ هزار روبل بالغ میشد، که ۳۱٪ آن کالاهای کامل و نیمه‌کامل (شامل کابل، کیسه، سیگار و با افزار و مانند آن) را در بر میگرفت. در سال ۱۹۷۰، این واردات به ۲۴۲ میلیون و ۶۰۰ هزار روبل افزایش یافت، که بیش از ۴۴٪ آن را کالاهای کامل و نیمه‌کامل (شامل ماشینهای فلزبری، باتریهای قوی، فولاد شمش، سیم، لاستیک اتومبیل، منسوجات، پوشاک و امثال آن) تشکیل میدهد (۱).

(۱) "تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۶۱"، پژوهش آماری (به زبان روسی)، "تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۰" پژوهش آماری (به زبان روسی)

۶۱۶

صادرات اتحاد شوروی به کشورهای در حال رشد
(بر حسب میلیون روبل)

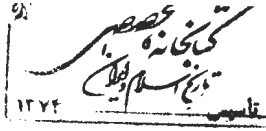
درصد	۱۹۷۰	درصد	۱۹۶۹	درصد	۱۹۶۸	درصد	۱۹۶۰	درصد	۱۹۵۵	نام کالا
۱۰۰	۱۸۳۵/۹	۱۰۰	۱۵۲۰/۱	۱۰۰	۱۲۶۲/۱	۱۰۰	۳۰۳/۷	۱۰۰	۱۲۷/۸	جمع:
										شامل:
۳۲/۵	۵۹۶/۷	۳۷/۱	۵۶۵/۱	۳۴	۴۲۹/۲	۳۷/۴	۱۱۳/۵	۳/۶	۴/۶	ماشین آلات و تجهیزات
۰/۳	۶/۱	۰/۳	۴/۹	۰/۴	۴/۹	۰/۲	۰/۶	۰/۱	۰/۱	ذغال سنگ
۳/۴	۵۶/۳	۶/۰	۹۰/۸	۴/۵	۵۷/۲	۱۱/۶	۳۵/۱	۱۶/۹	۲۱/۶	نفت و مشتقات آن
۴/۳	۷۹/۸	۴/۳	۶۴/۹	۴/۴	۵۶/۱	۸/۰	۲۴/۴	۱۳/۴	۱۷/۱	فلزات آهن دار
۰/۶	۱۰/۸	۰/۷	۱۰/۹	۰/۶	۷/۸	۱/۰	۲/۹	۱/۰	۱/۳	فلزات بی آهن
۰/۶	۱۰/۷	۰/۷	۱۰/۶	۱/۱	۱۸/۵	۰/۶	۱/۸	۰/۵	۰/۷	تولیدات شیمیایی
۲/۹	۵۲/۹	۳/۴	۴۸/۰	۲/۸۵	۳۶/۰	۸/۳	۲۵/۳	۸/۳	۱۰/۶	الوار، کاغذ و خمیر کاغذ
—	۰/۳	۰/۴	۱/۵	۰/۰۶	۰/۸	—	—	—	—	مواد خام و کالاهای نیمه کامل منسوجاتی
۵/۳	۹۷/۸	۸/۹	۱۳۵/۶	۷/۶	۹۶/۲	۱۰/۲	۳۰/۹	۷/۶	۱۰/۰	مواد غذایی
۰/۰۶	۱/۱	۰/۰۹	۱/۴	۰/۳	۴/۲	۰/۷	۲/۰	۰/۳	۰/۴	لوازم فرهنگی و خانگی

جدول ۳
واردات شوروی در کورچای در حال رشد

(بر حسب میلیون روبل)

نام کالا	۱۹۵۵	۱۹۶۰	۱۹۶۵	۱۹۶۸	۱۹۶۹	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد
جمع	۱۷۶/۳	۴۸۱/۰	۱۰۰	۷۷۴/۰	۱۵۰	۹۹۲/۱	۱۰۰	۱۹۲۹	۱۰۰	۱۲۴۶/۶
فلزات آهن دار	—	—	—	۱۷/۰	۲/۲	۱۸/۱	۱/۸	۱۹/۷	۱/۸	۱۹/۷
فلزات بی آهن	۲/۰	۱/۹	—	۴/۳	۰/۶	۸/۲	۰/۸	۸/۶	۰/۸	۸/۶
رنگاروسواد	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
مجموع جلا	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
رنگا سیری	—	—	—	۵/۳	۰/۷	۳/۲	۰/۳	۰/۷	۰/۳	۰/۷
مواد خام و کالاهای	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
سیمکابل نسوج	۴۰/۸	۱۵۴/۴	۳۲/۵	۱۶۹/۷	۲۲/۰	۲۰۲/۳	۲۰/۴	۲۹۹/۹	۲۰/۴	۲۹۹/۹
چوب سخت (الوز)	—	—	—	۱/۹	۰/۲	۲/۵	۰/۲	۲/۱	۰/۲	۲/۱
چرم خام (قطعات کوچک)	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
و بزرگ	۱۰/۵	۲۰/۹	۶/۴	۳۳/۴	۴/۳	۳۷/۵	۳/۸	۴۲/۸	۳/۸	۴۲/۸
توتون	۰/۱	۲/۵	۰/۵	۶/۹	۰/۹	۶/۹	۰/۷	۱۱/۶	۰/۷	۱۱/۶
مواد غذایی	۵۷/۴	۳۲/۶	۲۱/۵	۲۹۳/۳	۳۸/۰	۳۶۶/۰	۳۶/۸	۳۵۹/۹	۳۶/۸	۳۵۹/۹
پارچه لباس	—	—	—	۱۷/۹	۲/۳	۲۶/۳	۲/۷	۲۸/۴	۲/۷	۲۸/۴
پایانوار چرمی	—	—	—	۷/۶	۱/۰	۱۲/۰	۱/۲	۱۳	۱/۲	۱۳
لوازم فرهنگی و	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
حاکمی	۰/۱	۰/۵	۰/۱	۰/۹	۰/۱	—	—	—	—	—

منابع: "تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۶۹"، بررسی آماری (به زبان روسی) و "تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۰"، بررسی آماری (به زبان روسی)



کشورهای سوسیالیستی، با افزایش خرید کالاهای صنعتی و کمک به ایجاد صنایع جوان ملی در کشورهای در حال رشد، باز پرداخت اعتبارات خود را بوسیلهی آن کشورها آسانتر میسازند. آنها، موءکداً تعهد خود را در مورد قبول کالاهای سنتی و کالاهای تولیدی موءسسات ساخته شده به کمک خود بعنوان باز پرداخت اعتبارات از جانب کشورهای در حال رشد، رعایت میکنند. این امر، یکی از پیش زمینههای عمده برای تضمین میزان رشد سریع صادرات مواد صنعتی کشورهای در حال رشد است.

افزایش واردات کالاهای صنعتی بوسیلهی کشورهای سوسیالیستی، برای کشورهای آفریقائی اهمیت ویژه دارد. تنها در یک دوره ۵ ساله (۶۹ - ۱۹۶۵)، خرید کالاهای شیمیائی از کشورهای آفریقائی بوسیلهی کشورهای سوسیالیستی بیش از ۹ برابر افزایش یافت و خرید دیگر کالاهای صنعتی بوسیلهی آنها تقریباً "دو برابر شد." (۱) در همان مدت، واردات مواد غذائی تقریباً ۱۰۰٪ و خرید نفت و محصولات نفتی ۲۵٪ افزایش یافت. خرید کالاهای تولیدی موءسسات ایجاد شده به کمک کشورهای سوسیالیستی، تأثیر بسیار مساعدی بر رشد اقتصاد ملی کشورهای نو بنیاد دارد.

شرکای تجاری اصلی کشورهای سوسیالیستی در آفریقا کشورهایی هستند که راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند. این کشورها ۸۰ تا ۹۰ درصد از مجموع بازرگانی خود را با کشورهای سوسیالیستی انجام میدهند.

پ) یکپارچگی سوسیالیستی و مبارزهی کشورهای نواستقلال

گسترش جریانهای یکپارچگی در درون نظام سوسیالیستی بدون شک رشد سریعتر امکانات اقتصادی آنرا موجب میشود. طبق پیش بینیهای اقتصاد دانان کشورهای سوسیا لیستی، تا سال ۱۹۸۵، سهم کشورهای سوسیالیستی اروپا در تولیدات صنعتی جهان به ۴۰ تا ۵۰ درصد خواهد رسید. و در نتیجه سهم آنها در تجارت جهانی نیز افزایش قابل توجهی خواهد یافت. گزارشات شورای همکاری متقابل اقتصادی (کومکن) موءید آنست که "یکپارچگی اقتصادی جذبهی آزادانه دارد، و هیچگونه مانعی در راه گسترش پیوندهای اقتصادی بین کشورهای عضو شورای همیاری متقابل اقتصادی و کشورهای در حال رشد آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین موجود نیست.

(۱) "بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۶۱"، بررسی آماری (به زبان روسی) و "بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۰"، بررسی آماری (به زبان روسی)

ایروینگ هارویس، استاد آمریکایی، این واقعیت را که خلفهای جهان سوم اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را جوامعی می‌شمارند که توانسته‌اند مسائل مربوط به سازماندهی اقتصادی خود را به بهترین وجه حل کنند، مورد تصدیق قرار میدهد. (۱)

برنامه‌ی جامع یکپارچگی اقتصادی سوسیالیستی، گسترش بیشتر پیوندهای اقتصادی با کشورهای نواستقلال را در نظر دارد. آن برنامه اشاره میکند که کشورهای سوسیالیستی اهمیت فراوانی برای "گسترش هر چه بیشتر همکاری تجاری، اقتصادی، علمی، و تکنولوژی با کشورهای در حال رشد" قائل میشوند. (۲)

گسترش و تقویت مواضع کشورهای سوسیالیستی در مناسبات اقتصادی جهانی، به موقعیت انحصاری کشورهای امپریالیستی در بازارهای جهانی بعنوان عرضه‌کنندگان کالاها اصلی، ویژه کالاهای ضرور برای احیای روند صنعتی کردن در کشورهای نواستقلال، آسیب رسانده است. اما در ناره‌ی همکاری بین اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد، تجربه نشان داده است که مؤثرترین نوع این همیاری از نظر اقتصادی، که برای هر دو طرف سودمند است، ایجاد چنان مؤسسات تولیدی است که اقتصاد ملی اتحاد شوروی هم بتواند از محصولات آن استفاده کند. بدین منظور، توافقهائی قطعی در زمینه‌ی همکاری تولیدی حاصل شده است. اتحاد شوروی، سلسله‌ی کاملی از ماشین آلات و دستگاه‌ها را به کشورهای در حال رشد عرضه میکند و در ساختن و بکار انداختن دستگاه‌های جدید کمک فنی میدهد. کشورهای در حال رشد نیز به نوبت خود محصولات مورد علاقه‌ی اتحاد شوروی را به آن کشور عرضه میکنند. بدین ترتیب که، مثلاً، "به موجب توافق مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۶۹ شوروی و گینه، که کمک شوروی برای ایجاد مؤسسه‌ی تولیدی دولتی استخراج بوکسیت در گینه، بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ را پیش بینی میکند، از ۲/۵ میلیون تن بوکسیت استخراجی سالانه‌ی گینه، اتحاد شوروی ۵۰ درصد آنرا بعنوان بازپرداخت اعتبارات خود و ۴۰ درصد دیگر را طبق قرار داد دراز مدت بازرگانی و پرداخت گینه - شوروی، که هم اکنون معتبر است، بدست می‌آورد، طبق قرار داد ژوئیه‌ی ۱۹۶۹ عراق و شوروی، اتحاد شوروی در مقابل اعتباراتی که برای گسترش صنایع استخراجی نفت دولتی عراق به آن کشور داده - از

(۱) ایروینگ لوئیس هارویس، "جهانهای سه‌گانه‌ی توسعه، تئوری و پراتیک طبقه

بندی بین المللی"، چاپ ۱۹۶۶ نیویورک، صفحه‌ی ۱۲۱

(۲) "برنامه‌ی جامع گسترش و بهبود همیاری و رشد یکپارچگی اقتصادی کشورهای

عضو شورای همکاری متقابل اقتصادی - کومکن همکاری اقتصادی متقابل"، چاپ

۱۹۷۱ مسکو، صفحه‌ی ۱۵.

آن کشور نفت دریافت میکند. قرار دادهای مشابهی نیز بین اتحاد شوروی و الجزایر (در مورد بازپرداخت اعتبارات از محل صدور فلزات غیر آهن‌دار و نفت) ، مصر (از محل صدور نفت ، فسفر و آلومینیم) و هند (از محل صدور فولاد شمش ساخت کارخانه‌ی فولاد سازی پیه‌لائی) بسته شده است .

کشورهای سوسیالیستی تاکنون به بازارهای وسیعی برای بعضی از انواع مواد اولیه معدنی کشورهای در حال رشد تبدیل شده‌اند . کالاهای خام عمده‌ای که کشورهای عضو شورای همکاری متقابل اقتصادی (کومکن) از کشورهای در حال رشد وارد میکنند ، عبارتست از : پنبه‌ی الیاف نازک ، کاغذ چوبی طبیعی ، چغائی و محصولات آن ، چرم خام ، مرکبات و دانه‌ی کاکائو . در سالهای اخیر ، اتحاد شوروی واردات گاز طبیعی ، کلوخه‌های فلزی غیر آهن دار و فولاد شمش خود از این کشورها را افزایش میداده است . تاکنون ، تحویل مواد خام معدنی از کشورهای در حال رشد به کشورهای سوسیالیستی زیاد نبوده ، اما ، چشم اندازهای خوبی برای افزایش آن وجود دارد . این زمینه ، برای رشد چشمگیر همکاری اقتصادی ، از جمله رشد بازرگانی بین این دو گروه از کشورها ، مساعد میباشد .

قدرتهای امپریالیستی و انحصارات خارجی ، به هر ترتیب ممکن مانع این همکاری می‌شوند . بسیار کم احتمال دارد که شرکتهای خارجی عامل در صنایع استخراجی کشورهای در حال رشد ، با حمل مواد خام به کشورهای سوسیالیستی موافقت کنند . تنها شرکای اتحاد شوروی در این معامله شرکتهای موه‌سس‌ات تولیدی ملی ، و پیش از همه شرکتهای موه‌سس‌ات تولیدی متعلق به دولت هستند . کشورهای سوسیالیستی ، در حال اقدام برای گسترش کمک اقتصادی و فنی خود به بخش ملی برای برنامه‌ریزی و سازماندهی استخراج مواد خام ، از جمله نفت ، سنگ آهن ، بوکسیت ، و انواع دیگر مواد خامی هستند که کشورهای سوسیالیستی میتوانند آنرا وارد کنند .

تأسیس مجتمع‌های صنعتی برای بهره برداری از مواد خام معدنی و منابع سوخت ، بویژه در مناطق کم جمعیت ، نیاز به هزینه‌های مالی فراوان دارد ، که تأمین آن از عهده‌ی هر کشور منفرد سوسیالیستی بر نمی‌آید . بنا بر این ، ممکنست کشورهای سوسیالیستی نیاز به تأسیس کنسرسیومهای مختلفی به هدف تأمین مالی چنین طرحهای پر خرجی داشته باشند .

سازماندهی اکتشاف و استخراج سوخت و مواد خام معدنی ، تأسیس شرکتهای مختلفی را که سازمان اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و در حال رشد در آن سهام باشند ، ضرور میسازد . تاکنون تجربه‌ی فراوانی در این زمینه اندوخته شده است . بلغارستان ، مجارستان ،

لهستان، یوگسلاوی، وچکسلواکی، همه تعدادی شرکت‌های تولیدی مختلط تأسیس کرده‌اند. همکاری اقتصادی و فنی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد، به تقویت جنبش‌های مترقی و رهایی بخش ملی و تضعیف مواضع نظام سرمایه داری جهانی در جهان سوم کمک میکند. دولت‌های جوان ملی، از طریق همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و شرکت در نظام تقسیم بین‌المللی سوسیالیستی کار، مواضع سیاسی و اقتصادی بین‌المللی خود را تقویت میکنند. آنها هم اکنون دارای فرصت واقعی برای انجام پیکار موفقیت آمیز خود علیه کشورهای سرمایه داری به منظور تغییر موضع نا-برابر خویش در بازار جهانی، ایجاد شرایط مناسبتر در تجارت خارجی خود و بهبود شرایط دریافت اعتبار به نفع خود، می‌باشند. بعضی از کشورهای نواستقلال، فعالیت انحصارات خارجی را محدود میکنند و قوانینی در جهت منع سرمایه گذاری خارجی در صنایع کلیدی یا برقراری نظارت آنها بر این صنایع به تصویب می‌رسانند. در بعضی موارد موانع تولیدی متعلق به سرمایه‌ی خارجی ملی میگردد.

بررسی ویژگیهای اجتماعی - اقتصادی همکاری بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد نشان میدهد که هم‌اکنون بازار جدیدی در سیستم مناسبات اقتصادی جهانی شکل میگیرد. خصالت ویژه‌ی اصلی این بازار آنست که اقتصادهای برنامه‌ای کشورهای سوسیالیستی در جریان تشکیل آن نقش عمده‌ای را بازی میکنند.

اصول برنامه‌ای در اقتصاد کشورهای در حال رشد، سبب ثبات بازار جدید میگردد و زمینه‌ی مناسبتری برای تعمیق همکاری ایجاد میکند، ویژگیهای اصلی شکل جدید تقسیم کار، انتفاع متقابل، کمک کشورهای سوسیالیستی به کشورهای در حال رشد برای چیرگی بر عقب‌ماندگی اقتصادی خویش، احترام به حاکمیت، عدم مداخله در امور داخلی، و برابری کامل بین کشورهای مربوطه، میباشد.

شرکت در تقسیم کار جدید، افزایش نرخ رشد اقتصادی و تحول اجتماعی را برای بعضی از کشورهای در حال رشد امکان پذیر خواهد ساخت و بدانوسیله عقب‌ماندگی آنها را در مدتی نسبتاً کوتاه از میان خواهد برد.

امپریالیسم، به سرکردگی سرمایه داری پیشرفته‌ی آمریکا که نیروی محرکه‌ی آن میباشد، از همه‌ی وسائل استفاده میکند و از هیچ تبه‌کاری روگردان نیست تا بلکه بتواند جنبش خلقهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین را در راه پیشرفت و سوسیالیسم متوقف سازد. تجاوز اسرائیل علیه اعراب، یکی از تبه‌کاریهای امپریالیسم به همراهی صهیونیسم است که میکوشد تا جنبش‌های بخش ملی خلقهای عرب را به خون کشد. اما، امپریالیسم

بعلت وجود و فعالیت پی گیر نظام جهانی سوسیالیسم نتوانسته است این جنبش را فرو نشاند .

شکست تجاوز امپریالیستی علیه مصر در سال ۱۹۵۶ ، عقیم گذاشتن مداخله‌ی آمریکا در لبنان در سال ۱۹۵۸ ، و پایان جنگ استعماری در الجزایر در سالهای نخست دهه‌ی ۱۹۶۰ - تمامی این شکست‌هایی که امپریالیسم تحمل کرده است - با اقدامات فعالانه‌ی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در دفاع از خلق‌های عرب مرتبط بوده است . در نتیجه ، امپریالیسم و صهیونیسم ، همانطور که پیش از این هم اشاره کردیم ، نتوانسته‌اند به هدف اصلی خود - یعنی برانداختن رژیم‌های پیشرو جهان عرب - برسند .

مبارزه علیه تجاوزات امپریالیسم ، دفاع از دست آوردهای اجتماعی - اقتصادی خلقها ، و پیکار برای صلح پایدار و عادلانه ، سمت و سوی عمومی سیاست خارجی اتحاد شوروی کشورهای سوسیالیستی برادر را تعیین میکند . بیست و چهارمین کنگره‌ی حزب کمو - نیست اتحاد شوروی این امر را در مصوبات خود روشن ساخته ، این امر در انطباق کامل با منافع حیاتی کشورهای جهان سوم میباشد .

فصل ششم

جنبه های نبرد آرمانی یکی از ویژگیهای عمده ی تاریخ کنونی جهان ، مبارزه ی بخاطر تعیین راه رشد آرمانی بسیار وسیع بین سوسیالیسم و امپریالیسم میباشد . این مبارزه ی آرمانی به یکی از وسائل عمده ای مبدل شده است که طبقات مختلف اجتماعی برای تحقق اهداف و برنامه های خود از آن بهره برداری میکنند . این مبارزه ، تأثیر مستقیمی بر انتخاب راه رشد اجتماعی کشورهای نو استقلال دارد ، و مستقیماً "مهر خود را بر تحولات آتی در نوازن نیروها بین سوسیالیسم و سرمایه داری در جهان میزند .

آرمان شناسان و مبلغین امپریالیستی ، برای تقویت مواضع امپریالیسم در آسیا و آفریقا ، میکوشند تا خلقهای کشورهای نو استقلال را قانع سازند که راه رشد سرمایه داری بهترین راه برای آنهاست . در عین حال ، آنان مبارزه ی شدیدی را علیه گسترش آرمانهای مارکسیستی - لنینیستی و تمامی جریانهای آرمانی پیشرو در این کشورها بر پا میسازند . بعضی از آنان دلیل می آورند که مارکسیسم - لنینیسم از بطن سرمایه داری پیشرفته سر بر آورده است و مناسب شرائط آسیا و آفریقا نیست . بعضی دیگر ، بدون موضع گیری آشکار علیه مارکسیسم - لنینیسم ، میکوشند تا محتوای انقلابی آنرا (اکثراً " زیر پوشش دکماتیسم جدل جویانه) بی اثر سازند . .

اما جنگ افزار عمده ی دشمنان علنی کمونیسم ، اتهام زدن به نظام سوسیالیستی ، دگرگونه جلوه دادن سیاست و اهداف احزاب کمونیستی و خودآموزشهای مارکسیستی - لنینیستی است .

لازم است خاطر نشان شود که در جنبش انقلابی - دمکراتیک بعضی از کشورهای نو - استقلال ، تئوریهای ایورتونیستی (فرصت طلبانه) چه رایج میباشد . این تئوریها عملاً "

هجوم آرمانی دشمنان آشکار مارکسیسم - لنینیسم را تقویت میکند .
روبهم رفته ، رد آشکار مارکسیسم و مخالفت رودررو با کمونیسم ، برتوده -
های اغلب کشورها تأثیر محدودی دارد . با وجود این ، تبلیغات ضد کمونیستی در بعضی از
کشورها گسترش یافته ، و در بعضی از آنها ، " ضد کمونیسم " به ایده نولوژی رسمی دولت‌ها
مبدل شده است .

- آن گرایشهایی که ایده نولوگ‌های بورژوازی میکوشند تا مارکسیسم را با شرائط
جدید منطبق سازند ، اما در واقع آنرا تحریف میکنند ، برای توده‌ها بسیار خطرناکند . ایده -
نولوگ‌های بورژوازی ، غالباً " از تئوریهای اپورتونیستهای چپ و راست - که مارکسیسم را
دچار درد سرمی‌سازند - استقبال میکنند . مبارزه علیه انحرافات چپ و راست ، هم در
زمینه تئوری و هم در زمینه پراتیک ، مساله‌ای مهم و بسیار مبرم میباشد . در واقع ، این
مبارزه ، مساله‌ی مناسبات نظری و عملی بین عام و خاص امکان تطبیق اصول عام مارکسیسم
لنینیسم با شرائط مشخص تاریخی را حل میکند .

تصورات غیر پرولتری از سوسیالیسم و محتوای تخریب آرمانی امپریالیسم .
ایده‌های " سوسیالیسم ملی " به اشکال گونه‌گون در کشورهای نو استقلال گسترش
یافته است . این ایده‌ها ، اعتراض توده‌های زحمتکش علیه سرمایه داری و امپریالیسم را
بطور عینی بازتاب می‌بخشد ، اما در عین حال مبین عدم بلوغ این نیروهای اجتماعی
طرفدار سوسیالیسم میباشد .

خلق‌های نو استقلال نیازمند پاسخگویی به مسائل مربوط به برگزیدن راه نیل به
پیشرفت اجتماعی و اقتصادی هستند . بسیاری از ملی گرایان برجسته در جهان سوم علاقه‌ی
فزاینده‌ای به تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم نشان میدهند . آنان نظرات معین
مارکسیستی را در جمع بندی تصورات خود پیرامون " سوسیالیسم به سبک ملی " مورد بهره
برداری قرار میدهند . این امر ، نشان دهنده‌ی آنست که پیشتازان سیاسی انقلاب‌های
رهائی بخش ملی به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راه حل مسائلی که در مقابل کشورهای
نو استقلال قرار دارد ، راه رشد غیر سرمایه داری است .

میل به شعارهای سوسیالیستی ، یکی از خصیلت‌های ویژه‌ی زندگی سیاسی کشورهای
نو استقلال میباشد . این کشورها پیش از هر چیز به این علت به آرمان‌های سوسیالیستی
جذب شده‌اند که مفیدترین وظایف جنبش رهائی بخش ملی در شرائط کنونی ، مسائل مربوط
به رهائی اجتماعی - اقتصادی را در بر میگیرد و کاربرد اصول سوسیالیسم در روند انجام
این وظایف نشان دهنده‌ی آنست که این اصول بیش از هر اصل دیگری با منافع توده‌های

وسیع مردم همخوانی دارد. تصورات گونه گون از "سوسیالیسم ملی" (نوع آفریقائی یا عربی آن) عمدتاً "مورد استقبال افشار غیر پرولتر قرار میگیرد که بطور خودبخودی سرمایه داری را مردود می شمارند، اما هنوز بر روش تجزیه و تحلیل علمی واقعیت تاریخی تسلط نیافته اند. این تصورات میتواند دارای خصلت پیشرو یا محافظه کارانه باشد.

نمایندگان گرایش محافظه کار، تئوری خود را در باره‌ی جامعه‌ی نوپیشان حول محور این ادعاها که آن جامعه فاقد طبقه است و هم آهنگی اجتماعی بر آن حاکم میباشد، بنا میسازند. آنان ادعا میکنند که جامعه شان میتواند مثلاً "بر مبنای" صفات انحصاری "نژاد سیاه و" خود ویژگیهای روانی "آن، یکپارچگی پیدا کند. اما، تمامی تلاش آنان برای یافتن راه سوم، و بیطرفانه‌ی رشد اجتماعی-اقتصادی با شکست روبرو میشود. پندار گرائی در مورد ویژگیهای اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی، یا دیگر ویژگیهای جامعه‌ی آفریقائی، ناگزیر به سمت گیری در جهت رشد سرمایه داری راه می جوید.

ویژگی گرایش پیشرو در "سوسیالیسم ملی"، تشدید تمایلات ضد سرمایه داری و میل به نزدیکی بیشتر با سوسیالیسم علمی میباشد. این تمایلات، بویژه در افزایش علاقه به راه و رسم تحولات اجتماعی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بازتاب می یابد. نمونه‌ای از این میل به رشد اندیشه‌های پیشرو اجتماعی در کشورهای نو استقلال، اعلامیه‌ی آروشا بود. در حالیکه بعضی از پیشنهادات این برنامه ابهام انگیز است، مسأله عمده اینست که اندیشه‌های مطرح شده در آن مبین تکامل مثبت نظریات آرمانی ژولوس نی‌رره و نیروهای تانزانائی ترقیخواه پیرو او میباشد. در حالیکه رهبران تانزانیا در گذشته به استقبال از اندیشه‌های مبتنی بر بی طبقه بودن جامعه‌ی آفریقائی و هم آهنگی منافع تمامی افشار آن تمایل نشان میدادند، هم اکنون آنان به وجود مرز بندی و اختلاف طبقاتی اعتراف میکنند. نی رره، توجه جدی به رویارویی ماتریالیستی با رشد اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی جامعه مبذول میدارد. بر مبنای این اعلامیه، که او آنرا تهیه کرده است، امکانات جدیدی برای نزدیکتر ساختن ایده‌ی ثولوگ‌های دولت تانزانیا به سوسیالیسم علمی -- نه تنها از راه انتقاد افشاگرانه علیه امپریالیسم و استعمار نوین، بلکه مهمتر از آن، از راه پذیرش امکان رویا رویی ماتریالیستی با مسائلی مانند براندازی بهره کشی انسان از انسان، برقراری مالکیت تعاونی و اشتراکی، اعتراف به نقش تعیین کننده‌ی توده‌های مردم در رشد اجتماعی و امثال آن -- فراهم شده است.

علیرغم این تمایلات، دستگاه ایدئولوژیک امپریالیستی، کار اصلی خود را در اطراف وظیفه‌ی مرکزی خود -- که همانا آسیب رساندن به ایمان خلقهای آفریقائی به سوسیا --

لیسم و اعتقاد آنها به ضرورت پیکار انقلابی در راه ایجاد جامعه‌ی جدید است - متمرکز میسازد.

ضد کمونیستها، به منظور بی اعتبار ساختن نظام سوسیالیستی بطور کلی، از تمامی واقعیتهای منفی ای که در زندگی مردم شوروی پیدا می‌کنند و تمامی اشتباهات و نارسائیهای انفرادی ای که ممکن است هنوز هم در کشورهای سوسیالیستی به چشم بخورد، بهره برداری میکنند. اما، این کار را همیشه با نشان دادن خاص به جای عام، و استثناء به جای قاعده، انجام میدهند. آنان، برای عینی‌گرا و انمود کردن خود، غالباً "به حربه‌ی دستکاری ماهرانه‌ی نقل قولهای از مطبوعات شوروی توسل میجویند. تجزیه و تحلیل تبلیغات ضد کمونیستی امروزی مؤید آنست که این تبلیغات میتواند در مسیرهای اصلی زیر انجام شود.

- توجه ویژه‌ی ایدئولوگ‌ها و مبلغین امپریالیستی بر فرضیه خودشان مبنی بر اینکه حزب واحد در اتحاد شوروی قدرت را انحصاری ساخته، در آنجا کار اجباری وجود دارد، و هیچگونه آزادی فردی در آنجا مشاهده نمیشود، با تأکید ویژه در سالهای اخیر مبلغین امپریالیستی مبارزه‌ی خود را علیه سیاست "ملیتهای" حزب کمونیست اتحاد شوروی افزوده‌اند. آرمان‌شناسان بورژوازی انحصاری، با وجود اعتراف به دست آوردهای خلقهای آسیای میانه و ماوراء قفقاز، ادعا میکنند که "رژیم شوروی بهیچ وجه مساله وضع قانونی و اجتماعی اقلیتها را حل نکرده است" و "انقلاب شوروی ممکنست مساله‌ی رشد صنعتی را حل کرده باشد، اما کشف نکرده است که چگونه باید گسترش آزادی را تحریک بخشد." (۱)

- تحریف و دگرگون جلوه دادن منش و اهداف سیاست خارجی شوروی. دلایل مورد استفاده‌ی تبلیغات چپان امپریالیستی، به ترسیم شباهتی بی معنی بین سیاست شوروی و سیاست روسیه‌ی تزاری و زدن تهمتهای نادرستی بر این مبنا که اتحاد شوروی "سیستم نو استعماری" را دنبال میکند و کمک شوروی به کشورهای آفرو-آسیائی "اهداف خود خواهانه" دارد، خلاصه میشود. همچنین مبلغین امپریالیستی مجدانه - هر چند تا موفق - میکوشند تا شباهتی بین سیاست خارجی آمریکا و شوروی بیابند. این قیاس را میتوان، مثلاً "مجموعه مقالات به اصطلاح شوروی‌شناسان آلمان غربی تحت عنوان "مسائل عمده‌ی سیاست خارجی شوروی"، که بوسیله‌ی جامعه‌ی آلمانی برای پژوهش پیرامون اروپای شرقی تهیه

(۱) "تحول اجتماعی در روسیه‌ی شوروی، نوشته‌ی آلکساین کلس، چاپ دانشگاه*

هاروارد، کامبریج، ماساچوست، صفحات ۶۰ و ۲۴۴.

میشود، یافت؛ (۱)

— گسترش تصویری درباره‌ی "همگرایی" دو نظام و تئوریهائی در باره‌ی ملل فقیر و ثروتمند، که همه‌ی آنها مبین اینست که تفاوت بنیادی میان اتحاد شوروی و کشورهای بسیار پیشرفته‌ی سرمایه داری وجود ندارد. صاحبان این تئوریه‌ها میکوشند تا اتحاد شوروی را در مقابل کشورهای در حال رشد قرار دهند، و میگویند که منافع آن بعنوان یک کشور صنعتی با منافع کشورهای نو استقلال همخوانی ندارد، مثلاً، "نویسنده‌ی نامدار بورژوائی، مایکل هارینگتون، در کتابش "انسان علیه فقر و جنگ سوم جهانی" می‌نویسد: "مبارزه‌ی بین شرق و غرب، کمونیسم و سرمایه داری... هم اکنون میتواند پایان یابد و به برخورد بین شمال کمونیست و سرمایه دار، و جنوب فقیر، مبدل گردد." (۱)

کمتر نیازی به خاطر نشان ساختن بی معنی بودن اینگونه دلایل "جغرافیائی" وجود دارد.

— استفاده از ویژگیهای ارتجاعی ناسیونالیسم در مبارزه علیه سوسیالیسم و ترویج شوونیسم و تجزیه طلبی. در این مبارزه، امپریالیسم امید خود را بیش و پیش از همه به بورژوازی ملی می‌بندد و میکوشد تا آنرا از خطر ملی کردن مالکیت خصوصی، اشتراکی کردن کشاورزی و مانند آن، بوحشت اندازد.

ناسیونالیسم، عمدتاً "در کشورهای عقب مانده از نظر اقتصادی، رشد پیدا می‌کند. لنین در طرح مقدماتی خود در باره‌ی مساله ملی و طبقاتی، که آنرا برای کنگره‌ی دوم کمینترن آماده کرده بوده چنین می‌نویسد: "هر چه کشور عقب افتاده تر باشد، حفظ تولید کشاورزی در سطح نازل، گرایش به پدر سالاری و تجزیه طلبی — که ناگزیر ژرف ترین تمایلات خرده بورژوائی، یعنی خود پرستی و کوتاه نظری ملی را تقویت و استحکام می‌بخشد، قوی تر است. این تمایلات، بسیار کند از میان خواهد رفت، زیرا تنها زمانی از میان خواهد رفت، که امپریالیسم و سرمایه داری در کشورهای پیشرفته از میان رفته باشد. و پایه‌ی زیست اقتصادی در کشورهای عقب مانده، تغییر بنیادی پیدا کرده باشد." (۲)

(۱) بررسی مایسز و گات هولدرود "مسائل عمده‌ی سیاست خارجی شوروی، چاپ

اشتوتگارت و کلها مر صفحه‌ی ۷.

(۲) "انسان علیه فقر و جنگ جهانی سوم"، روآوری آرتور بروشترین و رو جسر

ووک، چاپ ۱۹۶۸ نیویورک، صفحه‌ی ۲۳.

های نواستقلال، رواج میدهند. پنج سال گذشته شاهد این امر بوده است که عوامل جناح راست ناسیونالیسم در بعضی از کشورهای در حال رشد، بکمک نیروهای امپریالیستی زمینه‌ی استقرار رژیم‌های غیر دمکراتیک و جلوگیری از مبارزات خلقها در راه رشد غیر سرمایه داری و سوسیالیسم، توفیق یافته‌اند.

خصلت استیلا - جویانه مائوئیسم .
مشى توسعه طلبانه‌ای که دار و دسته‌ی مائوتسه دون در چین در پیش‌گرفته است، به جنبش‌رهای بخش ملی و پیکار در راه سوسیالیسم در کشورهای جهان سوم آسیبی جدی وارد می‌آورد. در فصل اول، خاطر نشان ساختیم که مائوئیست‌ها به راه رشد غیر سرمایه داری حمله می‌کنند. مثلاً، "مطبوعات مائوئیستی، هوشیائو-مو، نامزد عضویت دبیرخانه کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین را، تنها به این دلیل که نظریات تفوریک لنین را مبنی بر اینکه کشورهای عقب مانده ممکنست از گذار از مرحله‌ی رشد سرمایه داری طفره بروند، نقل قول کرده بود، مورد سرزنش قرار دادند.

چون مائوئیست‌ها مشى ویژه‌ی خود را در رابطه با جنبش‌رهای بخش ملی اعلام داشته‌اند و شدیداً از این واقعیت که چین در گذشته تحت کنترل خارجی قرار داشته بهره برداری می‌کنند، خوبست که این موضع گیری و فعالیت عملی مائوئیست‌ها را، آنچنانکه بویژه در آفریقا پیاده میشود، مورد بررسی قرار دهیم. واقعیت نشان میدهد که این فعالیت تفرقه افکنانه آسیب فراوانی به پیکار‌رهای بخش ملی خلقهای آفریقایی وارد ساخته است. اما، منش ضد مارکسیستی موضع گیری مائوئیستی را چگونه میتوان دقیقاً شرح داد، و چرا آن موضع گیری تا این حد برای پیکار خلقهای کشورهای نواستقلال در راه سوسیالیسم، زیان بخش می‌باشد؟

همه کس میدانند که جنبش‌رهای بخش ملی در سالهای پس از جنگ پیروزیهای چشم گیری بدست آورده است در این دوره‌ی بسیار کوتاه تاریخی، بیشتر خلقهای آسیا و آفریقا سلطه‌ی استعماری را بر انداخته‌اند، تقریباً ۸۰ کشور و خلق، که سابقاً تحت تسلط استعمار بوده‌اند، به راه رشد مستقلانه گام نهاده‌اند.

این پیروزیها بدلیل شکست نظامی و سیاسی آلمان فاشیست و ژاپون میلیتاریست در جنگ جهانی دوم و نقش تعیین‌کننده‌ای که اتحاد شوروی در این شکست ایفا کرده و

(۱) و. ا. ی. لنین، "طرح‌مقدامتی در باره‌ی مساله‌ی ملی و استعماری، جلد ۳۱

مجموعه‌ی آثار، صفحه‌ی ۱۵۰

همچنین در نتیجه‌ی تضعیف کشورهای استعمارگر بریتانیا، فرانسه، بلژیک و هلند و بدلیل پیدایش و تحکیم نظام جهانی سوسیالیسم، حاصل شده است.

بی تردید، پیکار خلقهای استعمار زده در راه استقلال ملی، بیش از هر چیز نتیجه‌ی تلاش خود آن خلقها است. اما، امپریالیسم هنوز نیروی بین المللی نیرومندی است، و مبارزه با آن به تلاش بین المللی و وحدت تمامی نیروهای انقلابی زمان ما نیاز دارد. سیاست ضد امپریالیستی و ضد استعمار و قدرت روز افزون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، شرایط مساعدی برای رشد موفقیت آمیز جنبشهای رهایی بخش ملی را فراهم کرده است. شاید هیچ کشوری در آسیا و آفریقا نباشد که از این شرایط استفاده نکرده باشد. و در عین حال از کمک اتحاد شوروی در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار بهره مند نشده باشد. این یک واقعیت انکار ناپذیر تاریخی است.

یکی از رویدادهای مهم تاریخی دوره‌ی پس از جنگ، پیروزی خلق چین - پیروزی انقلاب چین - بود. اتحاد شوروی انواع کمکها، از جمله تحویل وسیع جنگ افزار و دیگر تجهیزات را به رزمندگان چینی مبذول داشت. پس از شکست ارتش ژاپنی کانتون در منچوری بوسیله ارتش شوروی در سال ۱۹۴۵، بخش عظیمی از سلاحها و تجهیزات نظامی آن به ارتش رهایی بخش خلق، که تحت فرمان کمونیستهای چینی بود واگذار گردید. و قتیکه ایالات متحده، و دیگر کشورهای امپریالیستی به دفاع از ارتجاع چین برخاستند و جنگ افزار در اختیار ارتشهای چیان کاپشک گذاشتند، اتحاد شوروی کمکهای همه جانبه‌ی در اختیار نیروهای انقلابی چین قرار داد. مائو تسه دون، به این واقعیت اذعان داشت که از همان آغاز نبرد مقاومت، هیچیک از دول کشورهای امپریالیستی کمک واقعی در اختیار آنان قرار نداده بود و تنها اتحاد شوروی بود که با منابع وسیع انسانی، مادی و مالی به کمک آنان برخاست. نیروهای رهایی بخش کره و ویت نام هم اینگونه کمکها را از اتحاد شوروی دریافت داشتند. اتحاد شوروی، کمک به نیروهای رهایی بخش پیشرو آسیا و آفریقا را وظیفه انترناسیونالیستی خود میداند.

پس از آسیا، جنبش رهایی بخش ملی، آفریقا را در بر گرفت. عوامل خارجی تعیین کننده‌ی مقدمات اوج گیری آن در قاره‌ی آفریقا نیز همانند آسیا بود: ریختن خون میلیونها تن از مردم اتحاد شوروی در میدانهای نبرد با نیروهای فاشیست، قربانیهای فراوانی که مردم شوروی بخاطر صلح، آزادی و پیشرفت تمامی ملل دادند.

پس از جنگ جهانی دوم، امپریالیسم با تمام قوا به تلاش برای نجات نظام

استعماری برخاست. استعمارگران کوشیدند تا جنبش‌رهایی بخش ملی را به کمک نیروهای نظامی مغلوب سازند. در الجزایر، در سال ۱۹۴۵، و در ماداگاسکار در سال ۱۹۴۷ توسط نیروهای استعماری فرانسه هزاران شهروند صلح طلب که خواستار به رسمیت شناختن حق استقلال خود بودند، به خاک و خون کشیده شدند. امپریالیست‌های بریتانیا کوشیدند تا با کمک نیروی نظامی جنبش‌رهایی بخش ملی کنیا و دیگر مستعمرات بریتانیا در آفریقا را سرکوب کنند. امپریالیست‌ها در نبرد علیه جنبش‌رهایی بخش ملی متحد شده بودند.

اتحاد شوروی موضع قاطعی به نفع خلق‌های آفریقایی در پیش گرفت در آن دوره‌ی دشوار مبارزه در راه استقلال، و در واقع به تنهایی وظیفه‌ی انترناسیونالیستی خود را از جانب سوسیالیسم جهانی انجام داد، زیرا در آن هنگام کشورهای سوسیالیستی دیگر تازه داشتند تشکیل می‌شدند و امکاناتشان محدود بود. جمهوری خلق چین، که انقلابش در سال ۱۹۴۹ پیروز شده بود، با مسائل داخلی خود درگیر بود و خود به کمک وسیع از جانب اتحاد شوروی نیاز داشت. در آن دوره، علیرغم مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ، اتحاد شوروی به دیگر جنبش‌های انقلابی، از جمله جنبش‌های رهایی بخش ملی آفریقا، کمک میکرد.

اتحاد شوروی از پرستیژ خود در سازمان ملل متحد برای خنثی کردن نقشه‌های امپریالیستی‌ای که هدفشان فقط تسلط استعماری در آفریقا بود، بهره‌برداری میکرد. در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷، اتحاد شوروی از خواست خلق‌های مصر و سودان برای خروج نیروهای بریتانیا از خاکشان حمایت کرد و در سال‌های ۵۱-۱۹۴۹، فعالانه از خواست عادلانه خلق لیبی برای استقلال خود جانبداری نمود. در سال‌های ۵۴-۱۹۵۲، اتحاد شوروی در سازمان ملل متحد به دفاع از اعطای استقلال به تونس، مراکش، آفریقای جنوب غربی و دیگر خلق‌های استعمارزده برخاست.

زمانی که مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خلق‌های آفریقا برای رهایی ملی آغاز شد، اتحاد شوروی پیگیرانه به جانبداری از نیروهای رهایی بخش ملی پرداخت و به رزمندگان راه استقلال الجزایر و نیروهای جنبش‌رهایی بخش ملی در کنیا، مالی، گینه و دیگر کشورها کمک کرد. در سال ۱۹۵۶، موضع‌گیری اتحاد شوروی عامل تعیین‌کننده‌ی در متوقف ساختن تجاوز انگلیس-فرانسه-اسرائیل علیه مصر بود. جمال عبدالناصر با بیاد آوردن آن زمان می‌گفت: "ما هرگز حمایت اتحاد شوروی در آن روزهای دشوار را فراموش نخواهیم کرد. ما هرگز کمک‌های آن کشور را که بر اصول و اهدافی بلند پایه مستنی بود، فراموش

نخواهیم کرد ."

در سال ۱۹۶۲، بیشتر کشورهای آفریقایی به استقلال سیاسی دست یافته بودند . می شد دوره مبارزه‌ی رهائی بخش ملی را برای بیشتر کشورهای آفریقایی پایان یافته شمرد . این دوره ، عملاً " بدون شرکت چین در پیکار انقلابی آفریقاییان آغاز شده و پایان یافته بود .

چین در زمانی شروع به دنبال کردن سیاستی فعال در آفریقا کرد که در تمام نقاط قاره آفریقا به جز جنوب ، مرحله‌ی نخست پیکار علیه استعمار پایان یافته بود و وظیفه‌ای که رویا روی خلقهای آفریقایی قرار داشت همانا از میان بردن عقب ماندگی اقتصادی و انتخاب راه رشد اجتماعی - سیاسی خود بود . چوئن لای ، به منظور افزایش نفوذ چین در جزایر رویدادهای آفریقا ، در اواخر سال ۱۹۶۳ و اوایل سال ۱۹۶۴ نخستین دیدارهایش را از آن قاره به عمل آورد ، و در آن دیدار علاقه‌ی چین را به دادن کمکهای بی "غرضانه" به خلقهای آفریقا در پیکار شان علیه امپریالیسم و استعمار آشکارا اعلام داشت .

کشورهای مستقل آفریقائی صمیمانه ورود چین به پهنه‌ی بین المللی را مورد استقبال قرار دادند و احساس کردند که این امر جبهه‌ی ضد امپریالیستی را تقویت خواهد کرد . رزم آنها را در راه آزادی و استقلال آسان تر خواهد نمود . اما به زودی روشن شد که رهبران پکن اهداف دیگری را در آفریقا دنبال میکنند . رهبران مائوئیست جمهوری خلق چین ، که تا آن زمان در تلاششان برای تفرقه افکندن در اردوگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی کمونیستی ناکام مانده بودند ، تصمیم به دنبال کردن مسیری گرفتند که هدف آن لطمه زدن به نفوذ و حیثیت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در میان خلقهای کشور های در حال رشد بود . پکن ، در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۶۰ ، با استوار ساختن سیاست خود بر مبنای شووینیسیم توسعه طلبانه و استیلا جوئی ، و پوشاندن آن سیاست در لابلای عبارات پر سر و صدای انقلابی ، مبارزه‌ی وسیع و خرابکارانه‌ی را به منظور وادار ساختن کشورهای مستقل آفریقایی و جنبشهای رهائی بخش ملی به گسستن اتحاد بین المللی خود با اتحاد شوروی و جهان سوسیالیسم و قرارداد دادن آن کشورها و جنبشها تحت کنترل خود ، براه انداخت . مهمترین وسیله برای نیل به این هدفهای پرهیاهوی "ضد شوروی" مورد اتهام قرار دادن نظام سوسیالیستی شوروی و سیاست خارجی اتحاد شوروی بود .

این سیاست مائوئیستی ، که با اصطلاحات مارکسیست نمایانه پوشانده شده بود ، لطمه‌ی شدیدی بر وحدت و یگانگی کشورهای آفریقائی در پیکار علیه امپریالیسم ، استعمار و نژاد پرستی وارد ساخت . مطلق کردن تجربه‌ی انقلاب چین ، و قالب کردن تئوری و

پراتیک "جنگ خلقها" به تمامی نیروهای انقلابی قاره‌ی آفریقا، بدون توجه به اوضاع عینی و امکانات واقعی آنها، ایجاد گروه‌های طرفدار چین در جنبش‌های رهایی بخش ملی و کمونیستی آفریقا، مداخله‌ی وسیع در امور داخلی کشورهای آفریقایی به منظور برانداختن دولت‌های قانونی‌ای که پیشنهادات مائوئیستی را رد میکردند - این بود ویژگی‌های سیاست مائوئیستی در کشورهای آفریقایی.

در سال‌های بین ۶۵ - ۱۹۶۱، مائوئیست‌های چین شدیداً در تجزیه و فروپاشی احزاب میهن پرست و انقلابی - دمکراتیکی مانند اتحاد خلق کامرون، حزب سوابای نیجر، و جنبش رهایی بخش ملی خلق زئیر، مؤثر واقع شدند. آنان، مسئول تضعیف حزب استقلال آفریقایی سنگال و فروپاشی جنبش‌های بخش ملی در رودزیا و آفریقای جنوبی بودند و همچنین به مبارزه‌ی رهایی بخش مستعمرات پرتقال و جنبش کمونیستی آفریقای جنوبی زیان فراوان وارد ساختند. جان. بی. مارکر، رئیس حزب کمونیست آفریقای جنوبی، در اجلاس بین المللی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیستی و کارگری گفت که فعالیتهای رهبران حزب کمونیست چین "با مبارزه‌ی ما علیه امپریالیسم متباین است" و "بدون آنکه هیچ تأثیری در گسترش آن مبارزه داشته باشد، قطعاً مانع این مبارزه میگردد، و عملاً به دشمن کمک و آنرا تقویت می‌کند."

مثلاً، تاکتیک چین در زمینه‌ی "تحریک" انقلابات، - تاکتیک که هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم - لنینیسم، که کاملاً "تئوری صدور انقلاب را محکوم میکنند، ندارد امپریالیست‌ها را بسیار خوش می‌آمد. آنان از این رویه‌ی ماجراجویانه‌ی مائوئیست‌ها در کشورهای آفریقایی حداکثر بهره‌برداری را به عمل می‌آوردند، این رویه، بهانه‌ی مداخله در امور داخلی آن کشورها، اعمال فشار اقتصادی، سیاسی، و دیپلماتیک بر آفریقا و تحکیم سیاست‌های نو استعماری آنان در آن قاره را برای آنها فراهم میساخت. در عین حال، رهبری چین مشغول ترویج فرضیه‌ی فتنه انگیزانه‌ی خود مبنی بر اینکه امپریالیسم "بیر کاغذی" است، بود. اما، رویه‌ی منتخب تفرقه افکنان چینی نف سربالائی برای خودشان بود. بعضی از کشورهای آفریقایی در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰، مناسبات دیپلماتیک خود را با یکن قطع کردند. سیاست ماجراجویانه‌ی مائوئیست‌ها بوسیله محافل ترقیخواه آفریقائی افشا شد. پرستیژ چین در نظر خلق‌های آفریقایی کاهش یافت. و چین به انزوا تهدید شد. در این دوره‌ی شکست‌جدی سیاست مائوئیستی در آفریقا بود که چین سازمان وحدت خلق‌های آفریقا - آسیایی را ترک کرد. ماجراجویی مائوئیست‌ها برای جنبش‌های رهایی بخش ملی در آفریقا بسیار گران تمام شد. هزاران رزمنده‌ی راه آزادی نابود، و بعضی

از سازمانهای میهن پرست، بدست نیروهای ارتجاع در هم شکسته شدند. ضمن دوره‌ی انقلاب فرهنگی (۶۹ - ۱۹۶۶) رهبران مائوئیستی جمهوری خلق چین هیچگونه کمکی به جنبشهای رهایی بخش ملی آفریقا نکردند. وحتى به حمایت معنوی از آندسته از این جنبشها که قربانی سیاست تفرقه افکنانه و ماجراجویانه‌ی آنان شده بودند، نیز نپرداختند.

در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱، مائوتسه دون و گروه او، که موقعیت خود را در داخل کشور خویش تقویت کرده بودند. فعالیتشان را در عرصه‌ی بین‌المللی، از جمله در آفریقا، تجدید کردند، اما، مائوئیستها، که هنوز هم رسیدن به اهداف توسعه طلبانه و استیلا جویانه‌ی خود را در مد نظر داشتند، تغییرات قابل توجهی در تاکتیک‌های خود در مورد کشورهای مستقل آفریقا و آن خلقهایی که در آفریقا برای رسیدن به استقلال و آزادی مبارزه میکردند، بوجود آوردند.

در سال ۱۹۷۲، چین با ۱۸ کشور آفریقایی مناسبات سیاسی برقرار کرده بود. در حال حاضر، پکن میکوشد تا سیاست خارجی خود را کاملاً "مشحون از توجه عمیق به پیشرفت خلقهای آفریقا، وانمود کند. رهبری چین برای وادار ساختن آفریقائیان به پذیرش این امر، به بعضی از کشورهای آفریقایی پیشنهاد ارائه‌ی کمک با شرایط بسیار مناسب می‌نماید. رهبران جمهوری خلق چین، در تلاش برای پایان دادن به انزوایی که چین در نتیجه‌ی "انقلاب فرهنگی" در آن محصور شده بود، تاکتیک برفراری پیوندهای نزدیک‌تر با جنبشهای رهایی بخش ملی آفریقا را برگزیده‌اند. پکن از هیچ تلاش یا وسیله‌ای برای ایجاد حس عدم اعتماد نسبت به اتحاد شوروی و سیاست خارجی مسالمت آمیز آن کشور در میان آفریقائیان روگردان نیست رویه‌ی جدید دیپلماسی مائوئیستی در آفریقا به بهانه‌ی دروغین مبارزه‌ی چین علیه نفوذ دوا بر قدرت، که مائوئیستها میکوشند تا آفریقائیان را به آن مبارزه بکشانند، دنبال میگردد. اما، اگر سیاست رهبران چین در قبال ایالات متحده و اتحاد شوروی باهم مقایسه شود، روشن خواهد شد که آنان تنها علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است که مبارزه میکنند. هم آهنگی آشکار ایالات متحده و چین در برخورد بین هند و پاکستان و نیز بر سر مساله تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح، همیاری پنهانی روز افزون مائوئیستها با رژیمهای نژاد پرست در جنوب آفریقا، پشت پا زدن به منافع گروه‌های مختلف آفریقایی که پرچم پیکار آزادیبخش را برافراشته‌اند - این واقعیات و واقعیات مشابه آن مبین این است که رهبری مائوئیستی به شریک امپریالیسم بین‌المللی در مبارزه علیه جنبشهای رهایی بخش ملی مبدل میگردد. در سال ۱۹۷۱،

ضمن وقایع مصیبت بار سودان، که بوسیله‌ی سرویس‌های جاسوسی اجنبی و پیش از همه "سیا" به وجود آمده بود، چین از ارتجاع امپریالیستی جانبداری کرد و به کمونیستهای سودان پشت پا زد. مائوئیستها، با اتهام‌های گستاخانه‌ی خود نسبت به اتحاد شوروی میکوشند تا امر عظیم ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی و ساختمان سوسیالیسم در دیگر کشورهای سوسیالیستی را بی اعتبار سازند. هیستری ضد شوروی سوسیال - شوونیستهای چینی تا بدان حد است که بگویند "اتحاد شوروی وظیفه خود میداند که انقلاب خلقهای جهان را سرکوب سازد و دیوانه وار با تلاشی بیپرده برای فرونشاندن شعله‌ی انقلاب در آفریقا، در مبارزه‌ی انقلابی خلقهای آن قاره کارشکنی کند." (۱)

ضد شوروی گرایان پکن، حتی با این واقعیت مشهود که میهن پرستان آنگولا، موزامبیک، و گینه‌ی بیسائو از کمک همه جانبه‌ی و چشم‌گیر شوروی در جنگ قهرمانانه‌ی خود علیه استعمارگران بهره‌مند شدند، نیز از رو نمی‌روند. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به مناطق آزاد شده مواد داروئی، وسائل نقلیه و ماشین آلات، غذا، و دیگر مایحتاج عمده ارسال می‌داشت. امیلکار گابرا، دبیرکل حزب آفریقایی استقلال گینه‌ی بیسائو و دماغه‌ی سبز، ضمن سخنرانی خود در کنگره‌ی بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت "زمانیکه ما صادقانه میگوئیم که بزرگترین کمک را در مبارزه‌ی خود از اتحاد شوروی دریافت میکنیم، این به معنای آن نیست که به اهمیت وحدت منافع آفریقائیان و وحدت منافع تمامی نیروهای ضد استعماری جهان کم بها میدهم."

مائوئیستها، در پشت نقاب تئوریهای جعلی خود در باره‌ی "دو ابر قدرت" و "ملل فقیر و شروتمند"، میکوشند تا کشورهای مستقل جوان آفریقا را از اردوگاه سوسیالیسم دور سازند، و اتحاد ضد امپریالیستی نیروهای سوسیالیسم جهانی، جنبش‌رهای بخش ملی و جنبش جهانی کارگری را، که بارها توانائی خود را در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح و پیشرفت خلقها نشان داده است، تضعیف کرده، از هم بپاشند. اما، گسستن پیوند بین جنبش‌رهای بخش ملی و سوسیالیسم جهانی چه معنایی میدهد؟ معنای آن جدا ساختن دو جریان انقلابی است که دارای دشمنی مشترک - یعنی امپریالیسم جهانی هستند. معنای آن برخلاف یکی از رهنمودهای اساسی لنین عمل کردن است، که از ضرورت اتحاد بین انقلاب سوسیالیستی و جنبش‌رهای بخش ملی سخن میگوید. در عمل، این جدا سازی به معنای آنست که جنبش‌رهای بخش ملی در رویارویی با امپریالیسم تنها

(۱) "چین مین جیباؤ"، ۱۵ مارس ۱۹۶۹

گذاشته شود.

فعالیت‌های خرابکارانه و تفرقه افکنانه‌ی مائوئیست‌های چین در جنبش‌های رهائی بخش ملی، از تبدیل این جنبش‌ها به انقلاب سوسیالیستی جلوگیری میکند. پکن از هر وسیله‌ی ممکن برای ضدیت با همگرایی تمامی نیروهای ضد امپریالیستی قاره در یک جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی استفاده می‌کند. میکوشد تا دوستی و همیاری فزاینده بین کشورهای آفریقایی از یکسو، و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از سوی دیگر را از هم بپاشد، در صورتیکه درست همین دوستی و همیاری است که بعنوان قوه‌ی محرکه‌ی نیرومند حرکت آفریقا در راه پیشرفت عمل میکند. اما، برای تفرقه افکنان پکن، شعار دوستی و همیاری با کشورهای در حال رشد، جزراهی برای رسیدن به اهداف توسعه طلبانه خود در سطح جهانی نیست. والدوک روشه، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه، ضمن سخنان خود در اجلاس بین المللی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیستی و کارگری، در باره‌ی منش ضد مارکسیستی اندیشه‌های مائوتسه دون گفت: "انحراف چپ روانه، که ویژگی گروه‌های مائوئیستی و تروتسکیستی میباشد، اندیشه‌ی آرزو گونه ایست که در آن ناشکیبایی به استراتژی تبدیل میگردد. این انحراف، رابطه‌ی موجود بین مبارزه‌ی سیاسی اقتصادی، و مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم را منکر میشود، و با اتحاد بین طبقه‌ی کارگر و دیگر گروه‌های اجتماعی تحت ستم سرمایه‌ی بزرگ به مخالفت بر می‌خیزد. همانند تروتسکی، در تلاش برای تلقین این فکر به جوانان که آنان نمک زمینند، نزد آنان خود شیرینی میکند، و میکوشد تا به اصطلاح تضاد بین نسل‌ها را بجای مبارزه‌ی طبقاتی بنشانند. انحراف به چپ، ضربات اصلی خود را نه متوجه بورژوازی، بلکه متوجه حزب کارگری، حزب کمونیست، میسازد، و آنارشیسم خرده بورژوازی را در مقابل سازمان حزبی، که مبنای آن سانترالیسم دموکراتیک است، قرار میدهد." (۱)

مائوئیست‌های پکن، در انجام فعالیت‌های تخریبی خود، روی عناصر ناسیونالیست افراطی و تعصبات نژادی حساب میکنند. گاه آنان در پنهان نگاه داشتن اهداف واقعی سیاست خود با پیروگویی در باره‌ی "اشتراک سربوشت خلق چین و خلق‌های آسبا و آفریقا"، توفیق می‌یابند. این بود که، مثلاً "بعضی از چهره‌های خرده بورژوازی انقلابی در الجزایر و دیگر کشورهای دارای جهت گیری سوسیالیستی، زیر نفوذ آنان بیاناتی به این مضمون

(۱) "اجلاس بین المللی ۱۹۶۹ احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو"، صفحه‌ی

که "تسلیم هسته‌ای خلق چین، عامل تحکیم صلح است" ایراد کرده‌اند. کسانی که چنین مسائلی را بیان داشته‌اند، متوجه خطری که میلیتاریزه کردن چین و تلاشهای دوایر حاکم آن برای تحقق آرزوهای توسعه طلبانه‌ی خود در برابر تمامی جنبشهای رهائی بخش ملی ایجاد میکند، نیستند.

- آن رویه‌ی ضدلنینی که طفره رفتن از گذار از مراحل ناگزیر و ضرور تحول انقلابی در مسیر سوسیالیسم را الزامی می‌شمارد، ضد شوروی گزائی کینه توزانه و تلاش برای تخریب در همیاری عادلانه و روز افزون بین اتحاد شوروی و کشورهای نو استقلال - همه‌ی اینها به رشد جهت گیری سوسیالیستی در آسیا و آفریقا آسیب میرساند و تنها سبب فزونی کنترل نو استعماری بوسیله‌ی قدرتهای امپریالیستی میگردد.

ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی درباره‌ی تصورات غیر پرولتری از سوسیالیسم

نمونه‌ی درخشان، تکامل نظریات جمال عبدالناصر.

مائوئیسم، بویژه برای کشورهای نواستقلالی که در آنها مبارزه‌ی شدیدی در عرصه ایده‌ئولوژیکی به منظور انتخاب راه رشد جریان دارد و در روند آن مبارزه اندیشه‌های دمکراتهای انقلابی غالباً "جریانی تکاملی را طی میکند، خطر ناک می‌باشد. لنین، نمونه‌ی درخشانی از این جریان را در اثر خود بنام طرح مسایل اقتصادی از نظر نارودنیکها و از نظر آقای استرووه" ارائه میکرد. او در آن اثر، نظارت مکتب نارودنیکهای روسیه را به عنوان مجموعه‌ای از عقاید دمکراسی خرده بورژوائی - دهقانی در روسیه ارزیابی و بررسی نمود. و تعدادی از ضرورت‌های را که ضمن تجزیه و تحلیل وارزشیابی هر ایده‌ئولوژی، از جمله ایده‌ئولوژی سوسیالیسم غیر پرولتری، باید در نظر داشت، جمع بندی کرد.

ضرورت نخست. درک مادی تاریخ از اینجا ناشی میشود که انسان پیش از اینکه در هر نوع فعالیت ذهنی - فلسفه، سیاست، دانش، و مذهب - درگیر شود، باید بخورد، بیوشد برای خود پناهگاه بسازد، یعنی، انسان پیش از آنکه بیندیشد و برای اینکه بتواند بنیدیشد، باید ثروت مادی تولید کند. اینست که، وسائل تولید ثروت مادی، منای زیست و تکامل جامعه‌ی انسانی است. این آگاهی انسانها نیست که حیات اجتماعی آنان را تعیین میکند، بلکه برعکس، حیات اجتماعی آنانست که آگاهی‌شان را پدید می‌آورد. بنابراین، سرچشمه‌ی تحول و تکامل آگاهی اجتماعی را باید نه در خود شعور و نه در خود اندیشه‌ها، بلکه در زندگی اجتماعی جست و جو کرد. لنین، در این رابطه خواستار آن بود که "آرمانهای اجتماعی بصورت مناسبات اجتماعی - اقتصادی عینیت داده شود" و تأکید میکرد "...

بدون اینکه حتی درک ایده‌های صرفاً "تئوریک نارودنیک‌ها نیز ناممکن می‌باشد..." (۱) ضرورت دوم. لنین، با توجه به اینکه متمرکزترین شکل اقتصاد در سیاست، یعنی، عمدتاً "در مناسبات بین طبقات، تجلی می‌یابد، هرگونه برخورد غیر طبقاتی، پندار گرایانه و جزمی با آرمان‌شناسی را مردود می‌شمرد. و می‌نوشت. "آرمانهای نارودنیک‌ی بطور کلی، بازتابی از منافع و نقطه نظرهای تولیدکنندگان کوچکند. و بهیچ وجه زائیده‌ی تفکر محض نیستند" (۲)

لنین، تأکید می‌کرد که برای تجزیه و تحلیل درست یک ایدئولوژی، نخست تجزیه و تحلیل وضعیت عینی آن طبقه از جامعه که آن ایدئولوژی مبین و مدافع منافع آنست، ضرورت مطلق دارد. او این واقعیت را ثابت کرد که جوهر نارودنیسم، بازتاب منافع تولیدکنندگان از دیدگاه تولیدکنندگان کوچک، یعنی خرده بورژوازی، را در بردارد. سرچشمه نارودنیسم، آرزوی پیروزی طبقه‌ی تولیدکننده‌ی کوچک در روسیه‌ی سرمایه‌داری پس از اصلاحات می‌باشد. (۳)

ضرورت سوم. اجبار مارکسیست‌ها به رویارویی با این طبقه، نه تنها از دیدگاه وضعیت امروزی آن، بلکه همچنین از نقطه‌ی نظر آنچه که فردا خواهد بود، آشکار کردن تضادهای کنونی و پیش‌بینی کردن تضادهای آینده‌ی آن و به حساب آوردن این تضاد در پهنه‌ی آرمانی است.

ایدئولوژی یک نارودنیک، یک تولیدکننده‌ی کوچک، تا آنجائیکه او شروع به "جدایی از جامعه" نکند، عاملی پیشرو و تا آنجائیکه برای حفظ موضع خود بعنوان یک مالک کوچک برزمد و بکوشد تا رشد اقتصادی را به عقب بیندازد، عاملی ارتجاعیست. لنین، تأکید می‌کرد. "اینست که، نارودنیسم روس، هم، میتواند ویژگیهای دمکراتیک و پیشرو را در دکترین خود با ویژگیهای ارتجاعی پیوند دهد." (۴)

ضرورت چهارم. ایده‌یولوژی را باید نه از دیدگاه متافیزیکی و بعنوان موضوعی مفروض و تغییرناپذیر، بلکه از دیدگاه دیالکتیکی، یعنی با توجه به تکامل واقعی یا محتمل خود، که مبتنی بر رشد مناسبات اقتصادی و طبقاتیست، مورد بررسی قرار داد. وقتی پیو

(۱) "نقل در جلد نخست مجموعه‌ی آثار، صفحه‌ی ۳۹۷

(۲) همان مأخذ، صفحه‌ی ۳۶۲

(۳) همان مأخذ، صفحه‌ی ۳۹۶

(۴) همان مأخذ، صفحه‌ی ۴۰۲

تراسترووه، ایده‌ئولوگ برجسته‌ی به اصطلاح "مارکسیسم علنی" در روسیه، نارودنیسم را "سوسیالیسم ملی" نامید، لنین در این باره اظهار نظر بسیار مهمی کرد و گفت: "بهتر بود او ضمن اشاره به نارودنیسم کهن روس - نارودنیسم سالهای دهه‌ی ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰، زمانی که سرمایه داری هنوز نخستین گامهای خود را در روسیه برمیداشت، زمانی که هنوز منش خرده بورژوازی کشاورزی دهقانان هنوز آشکار نشده بود، و نارودنیکها هنوز همراه مردم بودند و طرح مسایل اقتصادی از نظر نارودنیکها و از نظر آقای استروه نارودنیسم انقلابی بود - آنها به جای (سوسیالیسم) "ملی"، (سوسیالیسم) "دهقانی" می‌نامید." (۱)

بدین ترتیب، لنین، مفهوم "سوسیالیسم ملی" را مردود می‌شمرد و به جای آن از "سوسیالیسم طبقاتی - سوسیالیسم دهقانی یا خرده بورژوازی - سخن به میان می‌آورد. این تضاد در ایده‌ئولوژی نارودنیسم، یعنی وجود ویژگیهای پیشرو، و نیز ویژگیهای ارتجاعی در آن - که نخست ویژگی اول و سپس ویژگی دوم قدرت می‌گیرد - طبق نظر لنین، امکان گذار آن به سوسیالیسم پرولتری از یکسو و لیبرالیسم بورژوازی را از سوی دیگر فراهم میساخت. (۲)

ضرورت پنجم. روشنتر از همه در مقاله‌ای تحت عنوان (گرایش به چپ بورژوازی و وظایف پرولتاریا) که لنین آنرا در سال ۱۹۰۹، پس از نخستین انقلاب بورژوا - دمکراتیک روسیه و بر مبنای تجربه‌ی خود نوشت، فرمولبندی شده بود. در آن زمان منشویکها، که میکوشیدند تا از وحدت بین رهبران آن انقلاب - پرولتاریا - و توده‌های دمکرات دهقانان زحمتکش جلوگیری کنند و رهبری بورژوازی را بر آن توده‌ها قالب نمایند، ادعا میکردند که این توده‌ها آکنده از تصورات خیال پردازانه‌ی خرده بورژوازی میباشند، و مبارزه‌شان برای زمین زیر لوای شعارهای ارتجاعی و نامعقول ضرورت سوسیالیزه کردن زمین یا برابری تصرف زمین جریان دارد و بنا بر این انقلاب را تضعیف میکند و پیروزی آن بمانابه‌ی پیروزی عادات ارتجاعی (خرده بورژوازی) شهر بروستاست. لنین میگفت. "چنین تصویری در باره‌ی دهقانان ترو دو یکی، همانا تحریف گستاخانه‌ی مارکسیسم است. . . . وقتی که یک مارکسیست به درک اهمیت واقعی پیکار انقلابی علیه تمامی سیستم کنونی مالکیت زمین، زیر پوشش دکترین نارودنیک - که اگر بعنوان یک دکترین سوسیالیستی نگریسته شود، واقعا "متبدل، خیال پردازانه و ارتجاعی خواهد بود - قادر نباشد، به بدترین نوع نظریه

(۱) همان مأخذ، صفحه‌ی ۳۹۶

(۲) همان مأخذ

پردازای غیر پراتیکی گرفتار خواهد شد. " (۳)

لنین، آرمان شناسی سوسیالیستی تخیلی نارودنیکی را یک پدیده‌ی صرفاً " روسی نمی‌دانست، بلکه آنرا یک روند ناگزیر بین المللی می‌شناخت. او در "دمکراسی و نارود نیسم در چین"، که در سال ۱۹۱۲ نوشته شد، "مناسبات بین دمکراسی و نارودنیسم در انقلاب‌های نوین بورژوازی آسیا" (۴) را بررسی کرد. او احساس میکرد که نارودنیسم نشان ویژه‌ی چین ایام سون یات سن را تشکیل میداده و در هر کشوری بویژه در مشرق زمین، هم نشانهای خود را بصورت عام ظاهر خواهد ساخت. نمونه‌ی بارزی که صحت این اندیشه‌ی لنین را تأیید میکند، تکامل نظریات جمال عبدالناصر میباشد.

پیدایش نظام جهانی سوسیالیسم، اوج گیری جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگر در کشورهای سرمایه داری و تمرکز پیروی محرکه‌ی پیکار رهایی بخش ملی در مستعمرات و نیمه مستعمرات در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰، تأثیر عظیمی بر وضع سیاسی داخلی مصر داشت. زیر تأثیر پیروزیهای چشم گیر نیروهای پیشرو جهانی، شرایط ضرور برای آنانکه بزودی در رأس انقلاب مصر قرار میگرفتند، ایجاد میشد تا اندیشه‌های جدیدی ارائه کنند و از رهایی ملی جانبداری نمایند.

جمهوری عربی مصر، مکان ویژه‌ای در میان آن دسته از کشورهای در حال رشد شرقی داشت که به راه رشد ترقیخواهانه گام نهاده، ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی را هدف کلی تمامی تحولات ژرف اجتماعی - اقتصادی خود اعلام میکردند. مصر، از جمله‌ی نخستین کشورهای آفریقا و خاورمیانه بود که پیوندهای خود را با استعمار گسست. پیروزی ۲۳ ژوئیه‌ی ۱۹۵۲ نیروهای انقلابی ملی، برهبری ناصر، بیانگر آغاز یک انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بود که می‌بایستی بر تمامی شئون زندگی این کشور عربی تأثیر گذارد. اصلاحات ارضی، که در ۹ سپتامبر ۱۹۵۲ اعلام شد، به نخستین حرکت مهم انقلابی دولت نوظهور مصر مبدل گردید. آن قانون، بمثابة ضربه‌ای هم برای ملاکان فئودال و هم برای سرمایه داران بزرگ مصری بود، که با به عمل آوردن و تجارت پنبه رشد پیدا کرده، به بهای رنج و زحمت فلاحات (زارعین) مصری تقویت شده بودند.

(۳) "گرایش به چپ بورژوازی و وظایف پرولتاریا"، نقل شده در جلد ۱۵ مجموعه‌ی

آثار، صفحات ۴۰۱ - ۴۰۰

(۴) "دمکراسی و نارودنیسم در چین"، نقل در جلد ۱۸ مجموعه‌ی آثار، صفحه‌ی

توافق سپتامبر ۱۹۵۴ مصر وانگلیس در باره‌ی خروج نیروهای انگلیسی از مصر، پایه‌ی رهائی کشور از تسلط خارجی را بنا می‌کرد. توافق به امضای ناصر رسیده بود، که پایدارانه در برابر دسیسه‌های امپریالیستی در خاورمیانه می‌رزمید و اقدامات او علیه پیمان بغداد و دیگر طرحهای تجاوز کارانه و سیاسی غرب، بعنوان نمونه راستین خدمت به میهن و امرهائی آن در تاریخ به ثبت رسیده بود. ناصر براسستی یکی از مهمترین ویژگیهای زمان - منافع مشترک کشورهای نو استقلال و سوسیالیستی - را درک کرده بود. در سال ۱۹۵۵، او بخوبی میدانست که اتکاء به جامعه‌ی سوسیالیستی جهانی، که در رأس نیروهای انقلابی جهان قرار داشت، برای انقلاب خلق مصر و مقاومت ملت عرب بطورکلی، اهمیت حیاتی دارد. در آن هنگام، خلق مصر با سیاست تشکیل اتحادیه‌ها و پیمانهای تجاوز کارانه مبارزه میکرد و ضمن امتناع از همگامی با سیاست امپریالیستی ایالات متحده و بریتانیا، پیشنهاد غرب را برای شرکت در سیستم به اصطلاح دفاع مشترک خاورمیانه " رد می‌نمود.

پرزیدنت ناصر، بعنوان نماینده‌ی اعتبار ملی خلق مصر و جریان استقلال سیاسی آن کشور، مغضوب امپریالیستها گردید. نزدیک شدن مصر و اتحاد شوروی و ورود مصر به پهنه‌ی بین المللی بعنوان کشوری که علیه استعمار و استعمار نو می‌رزمید، نقش انقلابی آن کشور را در پیکار رهائی بخش خلقهای عرب اعتلاء بخشید. ناصر زحمات فراوانی در راه تحکیم وحدت کشورهای آفرو - آسیائی بر مبنای ضد امپریالیستی کشید. مسافرتش به باندونگ در سال ۱۹۵۵، در این رابطه اهمیت فراوان داشت. نقش مثبتی که بوسیله‌ی هیأت نمایندگی مصر در نخستین کنفرانس کشورهای آفرو - آسیائی اعمال شد، به تشکیل جبهه‌ی ضد امپریالیستی این کشورها کمک کرد.

در ژوئیه‌ی سال ۱۹۵۶، ایالات متحده و بریتانیا، از دادن وامی برای ساختمان بخش نخست سد بلند اسوان دریغ ورزیدند، به امید اینکه بدین وسیله بتوانند مصر را به بازگشت از راهی که انتخاب کرده بود ناچار سازند. در پاسخ به این فشار تحریک آمیز از جانب قدرتهای امپریالیستی، مصر شرکت کانال سوئز را ملی کرد. بازتاب اسرائیل، بریتانیا، و فرانسه در برابر این اقدام قانونی دولت مصر، تجاوز سه جانبه‌ی آنها بود. در آن زمان دشوار برای مصر، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به اقدام جدی در جهت حمایت از امر عادلانه، خلق مصر برخاستند.

در سال ۱۹۶۰، بانکهای عمده‌ی کشور در اختیار دولت مصر قرار گرفت. و در ۱۹۶۱ شاهد آغاز ملی کردن کامل یا نسبی کارخانجات، شرکتهای بیمه و بسیاری از شرکتهای

صنعتی و دیگر شرکت‌های متعلق به بورژوازی بزرگ و متوسط مصر بود.

ملی کردن شرکت‌های خارجی و شرکت کانال سوئز، به گسستن تسلط سرمایه‌ی خارجی در مصر کمک کرد و تأسیس بخش دولتی در صنایع را - که مبنائی برای اقتصاد برنامه‌ای در آن کشور بود - امکان پذیر ساخت. در سال‌های بین ۶۵ - ۱۹۶۱، خلق مصر، برهبری پرزیدنت ناصر، با ملی کردن دارائیهای بورژوازی بزرگ و ملی کردن نسبی دارائیهای بورژوازی متوسط، به خرابکاریهای بورژوازی کمیرادور پاسخ داد. در عین حال، تحولات ژرف اجتماعی در محدوده‌های دیگر حیات مصر آغاز گردید. مصر، با تصویب منشور اقدام ملی (۱۹۶۳) و ایجاد اتحاد سوسیالیستی عرب - مبنای جبهه‌ی مشترک کارگران، فلاحان روشنفکران دمکرات و دیگر اقشار وطن پرست - به راه جهت گیری سوسیالیستی گام نهاد و بدین سان چشم اندازه‌ی ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی را در برابر خویش قرار داد. در ژوئن ۱۹۶۷، زمان تجاوز اسرائیل علیه کشورهای عرب، مصر، برهبری ناصر، پیرویهای مهمی در زمینه‌ی رشد صنایع ملی (حجم تولید صنعتی در مقایسه با سال ۱۹۵۲، ۴۰۰ درصد افزایش یافته بود)، کشاورزی، و فرهنگ بدست آورد. مصر، با کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، ایجاد شاخه‌های مهم و جدید اقتصادی و ایجاد پایه برای تأمین برق کشور، بوسیله‌ی مجتمع مهندسی اسوان آغاز کرد. در عین حال، پرولتاریای مصر، هم از نظر کمی وهم از نظر آرمانی، می‌بالید، راه در جهت تشکل دهقانان در تعاونیها دنبال میشد، آموزش رایگان معمول میگردد، و درهای موءسسات آموزشی بروی فرزندان زحمتکشان گشوده میشد. تحت رهبری ناصر، اتحادیه سوسیالیستی عرب بیشتر و بیشتر به یک سازمان سیاسی توده‌ای در برگیرنده‌ی تمامی نیروهای مترقی مصر مبدل میشد و علاقه‌ی فزاینده‌ای به تجربه‌ی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نشان میداد.

تحولات اجتماعی - اقتصادی پیشرو، در شرائط پیکار شدید طبقاتی داخلی، و حملات اقتصادی، سیاسی و آرمانی نیروهای امیریالیستی و صهیونیستی، که از جانب نیروهای ارتجاع داخلی حمایت میشدند، انجام می‌پذیرفت. امیریالیسم بین المللی، همچنان امید تغییر مسیر مصر و خارج ساختن ناصر - مردی که سمبل انقلاب اجتماعی، ضد امیریا - لیستی و ضد استعماری توده‌های وسیع زحمتکشان عرب بود - از پهنه‌ی سیاسی را در خاطر می‌پرورد. امیریالیسم، به تجاوز علنی علیه کشورهای عربی دست میزد و بدان وسیله امید داشت که بواند ناصر را از میان بردارد، رژیم مترقی جمهوری عربی مصر را سرنگون کند، و به تمام جنبش‌هایی بخش ملی ضربه وارد سازد.

تجاوز ۱۹۶۷ اسرائیل، مشکلات بزرگ سیاسی و اقتصادی برای جمهوری عربی مصر فراهم ساخت، و خامت اوضاع سیاسی داخلی کشور را سبب شد، و توطئه‌های جدیدی را از جانب عناصر ارتجاعی - که گسترش بخش خصوصی به زیان بخش دولتی و توقف تحولات اجتماعی را خواستار بودند - بوجود آورد.

در آن ایام سخت برای مصر و تمامی خلقهای عرب، ناصر مسئولیت بزرگ تاریخی در قبال سرنوشت کشور خویش را پذیرفته، مقاومت اعراب در برابر تجاوز امپریالیسم را رهبری میکرد. در آن ایام، ناصر به رهبر توده‌ها مبدل شده بود. او سیاست انقلابی را کنار نگذاشت، بلکه برعکس، در راه تعمیق آن گام برداشت.

توده‌های زحمتکش مصر - کارگران، فلاحان، و روشنفکران دمکرات - فعالانه از برنامه‌ی پیشنهادی ناصر در رتاریخ ۳۰ مارس ۱۹۶۹ حمایت کردند، که هدف آن تعمیق تحولات اجتماعی - اقتصادی آغاز شده، تعمیم دموکراسی در تمام شئون حیات سیاسی و اجتماعی کشور، بازسازی اتحاد سوسیالیستی عرب و اتحادیه‌های کارگری از بالا به پایین بر مبنای انتخابی، و تقویت قوای دفاعی جمهوری عربی مصر بود. ناصر به هنگام تهیه‌ی منشور اقدام ملی و برنامه‌ی ۳۰ مارس ۱۹۶۹، بعضی از نظریات بنیادی سوسیالیسم علمی را پذیرفت و کوشید تا بر پایه‌ی اتحاد سوسیالیستی عرب هسته‌ی مرکزی یک حزب انقلابی دمکراتیک را ایجاد نماید!

ناصر تنها یک انقلابی و دولتمرد برجسته نبود، او نظریه پرداز انقلاب رهائی بخش ملی ضد امپریالیستی نیز بود. او در دگرگونیهای انقلابی کشور همیشه به توده‌های زحمتکش، طبقه‌ی کارگر و دهقانان توجه داشت و میکوشید تا به ابتکار عمل انقلابی توده‌ها تکیه کند. در سخنرانیهای خود پیوسته بر ضرورت اتکا به توده‌ها و ایجاد حزب پیش‌تاز انقلابی تأکید میکرد و می‌گفت: "اگر بخواهیم انقلاب ادامه پیدا کند، باید سازمانی سیاسی در درون اتحادیه سوسیالیستی عرب ایجاد کنیم، زیر رهبران، همانند تمامی افراد، ابدی نیستند، ما نیاز به سازمان سیاسی نیرومندی داریم که بتواند پیاده کردن اصول انقلاب را تداوم بخشد." (۱)

ناصر مدافع جدی اتحاد تمامی نیروهای انقلابی در کشور، از کمونیستها گرفته تا دمکراتهای انقلابی بود. این بود دلیل پیروزیهای بزرگ انقلاب مصر، که مردم را علی‌رغم مشکلات جدی موجود متحد میساخت. ناصر میگفت: "ما نیاز به سازمانی سیاسی داریم تا

(۱) "الکاتب"، دسامبر ۱۹۷۰، صفحه‌ی ۴۴

بتوانیم بر نیروهای متشکل ارتجاع، که در برابر تداوم هرگونه ابتکار عمل انقلابی در زمینه‌ی ساختمان سوسیالیسم مخالفت میکنند، پیروز شویم. " (۲) وی در سخنرانی خود به‌هنگام گشایش مجلس ملی در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۴، با تأکید بر نقش توده‌های مردم در انجام تحولات اجتماعی در مرحله‌ی رشد غیر سرمایه‌داری گفت. ما نمیتوانیم ناگهان بطور خود بخودی از سرمایه‌داری استثماری و فئودالیسم به سوسیالیسم جهش کنیم. سوسیالیسم به معنای قرارداد دادن ابزار تولید در خدمت خلق است. غیر ممکن است که بتوان از جامعه‌ی مبتنی بر سرمایه‌داری استثماری و فئودالیسم به جامعه‌ی سوسیالیستی راه جست، مگر اینکه توده‌های زحمتکش از نظر سیاسی فعال شوند، و طبقه‌ی کارگر و فلاح‌پیکار برای گرفتن قدرت از دست ارتجاع را آغاز کنند و این قدرت را در انجام تحولات اجتماعی بنیادی در کشور، به کار اندازند " (۱)

ناصر، پس از پیروزی بر نوسانات آرمانی معینی که در مرحله‌ی نخست انقلاب برایش پیش می‌آمد، به رزمنده‌ی پیگیر جهت‌گیری سوسیالیستی مبدل شد. او هرگونه تعبیر ناروا از مفهوم واژه‌ی جهت‌گیری سوسیالیستی را رد کرد و روشن ساخت که صرف نظر از گونه‌گونی راه‌هایی که با توجه به شرایط عینی کشورها برای رسیدن به سوسیالیسم ممکن است برگزیده شود، محتوای بنیادی و اصلی سوسیالیسم و منش علمی آنرا نمیتوان رد کرد. وی در یک سخنرانی در تاریخ ۸ اوت ۱۹۶۶ گفت. "سوسیالیسم، به معنای براندازی بهره‌کشی انسان از انسان است. راه سوسیالیسم در کشورهای مختلف ممکن است متفاوت باشد کسانی هستند که دوست دارند سوسیالیسم ما را سوسیالیسم عربی، که دارای منشی خود ویژه است، بنامند. من معتقدم که تنها مسأله‌ی پیاده کردن سوسیالیسم به روش عربی مطرح است و نه مسأله سوسیالیسم نوع عربی. من معتقدم که تنها یک نوع سوسیالیسم، با مجموعه‌ی واحد اصول بنیادی و عمومی آن، وجود دارد. " (۲)

ناصر، ضمن پروراندن این اندیشه در سخنرانیهای دیگرش میگفت که "سوسیالیسم به معنای رها ساختن انسان از بهره‌کشی اقتصادی و ستم اجتماعی است" و این به معنای حاکمیت مردم بر وسائل تولید "میباشد. و "مدافع دموکراسی سوسیالیستی هستیم، مدافع دموکراسی زحمتکشانیم، که معنای آن براندازی فئودالیسم و انحصارات و سلطه‌ی

(۲) همان مأخذ، صفحه ۵۴

(۱) "الاهرام" شماره ی ۱۳ دسامبر ۱۹۶۴

(۲) "الکاتب"، شماره‌ی نوامبر ۱۹۶۶، صفحه ی ۱۶۵

سرمایه مییابد. " (۳)

از سخنان ناصر در سالهای ۶۲ - ۱۹۶۱، که نشان دهنده‌ی گرایش او بسوی تحولات سوسیالیستی بود، میشد فهمید که او از خطاهای پیشین رهبری انقلاب مصر بخوبی آگاهی یافته و علناً " امکان هر گونه اتحاد با اربابان فئودالی و بورژوازی در مبارزه علیه ارتجاع خارجی را مردود می‌شمارد. او میگفت: " زمان آن فرا رسیده است که ما صادقانه و بی باکانه به خطاهای خود، که فکر میکردیم میتوانیم بدون براندازی ارتجاع داخلی در کشورهای عرب مبارزه‌ی پیروزمندانهای را علیه خطر امپریالیسم و صهیونیسم اسرائیل به پا سازیم، اعتراف کنیم... باید بپذیریم که در سازش با ارتجاع داخلی، که حامی اصلی امپریالیسم از کار درآمد، اشتباه میکردیم، ما تاکنون در حال مبارزه علیه امپریالیسم و پایگاه‌های آن بوده‌ایم، در حالیکه ارتجاع داخلی، که با بهره‌کشی از خلق کاخ‌ها میساخته، در داخل کشور ما پیوسته از آن حمایت میگرفته است. ارتجاع برای محافظت از کاخهای خود متکی به امپریالیسم است. زمان برای حمله به این دژهای ارتجاع و ثروت‌های میلیونی آنان - این حامیان عمده‌ی امپریالیسم - فرا رسیده، زمان برای رها ساختن این سراب - که تضادهای طبقاتی در چارچوب وحدت ملی قابل حل است - رسیده است. ارتجاع، اپورتونیزم، سرمایه‌داری و فئودالیسم، با امپریالیسم هم پیمانند. نخست باید میهن را از ارتجاع پاک کنیم. ما نیاز به اتحاد کارگران، دهقانان و ارتش، و بورژوازی ملی داریم. " (۴)

ناصر، در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع داخلی و پیکار در راه جهت‌گیری سوسیالیستی و وحدت ضد امپریالیستی اعراب، نه تنها بر حمایت زحمتکشان کشور خویش، بلکه همچنین به دوستی با کشورهای سوسیالیستی به رهبری اتحاد شوروی متکی بود. وی تحکیم این اتحاد را در مدنظر داشت و به دوستی و همکاری با اتحاد شوروی بعنوان مشی استراتژیکی سیاست خارجی جمهوری عربی مصر نگاه می‌کرد.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پیوسته از سیاست تحکیم پیگیرانه‌ی استقلال ملی مصر و فزونی نقش آن در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق‌های آسیا و آفریقا حمایت میکردند.

دوستی شوروی و مصر، در شرایط پیکار شدید و تخفیف ناپذیر علیه حملات سخت

(۳) " همان مأخذ "

(۴) " الکاتب " شماره‌ی نوامبر ۱۹۷، صفحه‌ی ۱۶۸

و بالاگرفته‌ی امپریالیسم، صهیونیسم، و ارتجاع داخلی، بوجود آمد، رشد یافت و شکل گرفت. تاریخ مناسبات شوروی و مصر، دلیلی انکار ناپذیر بر این واقعیت است. در ماه‌های اکتبر و نوامبر ۱۹۵۶، وقتی که مصر هدف تجاوز امپریالیستی سه کشور قرار گرفت، اتحاد شوروی، که به اصول لنینی سیاست خارجی خود وفادار است، به ندای دولت مصر پاسخ داد و در متوقف ساختن تجاوز به خلق مصر کمک جدی کرد. همانطور که خود ناصر بارها اعلام میداشت، حمایت ثابت قدمانه‌ی اتحاد شوروی از جمهوری عربی مصر در شکست تجاوز سه جانبه و عقیم ماندن نقشه‌های تبه کارانه‌ی امپریالیسم جهانی در خاورمیانه موثر بود. جهت‌گیری واقع‌گرایانه و مال‌اندیشانه‌ی پرزیدنت ناصر در زمینه‌ی تحکیم اتحاد بین انقلاب مصر و سوسیالیسم جهانی، ضمن تجاوز اسرائیل علیه کشورهای عرب در ژوئن ۱۹۶۷، و پس از آن، بار دیگر به سختی مورد آزمایش قرار میگرفت. موضع‌گیری محکم اتحاد شوروی در شورای امنیت در رابطه با درخواست آتش‌بس فوری در تمامی جبهه‌ها، در متوقف ساختن تجاوز اسرائیل موثر بود. مذاکرات بین رهبران شوروی و عرب، به انجام اقدامات هم‌آهنگ به هدف افزایش امکانات دفاعی مصر و دیگر کشورهای عرب و تحکیم جلوگیری از تجاوز اسرائیل، کمک میکرد. در ژوئن ۱۹۶۷، پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طرح وسیعی را در باره‌ی تدابیر فوری ای که دولت شوروی در رابطه با اقدامات تجاوز کارانه‌ی اسرائیل بایستی اتخاذ میکرد، تصویب نمود. پس از آن، به ابتکار کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، کنفرانس‌های رهبران احزاب کمو - نیستی و کارگری در ژوئن و ژوئیه‌ی ۱۹۶۷، به ترتیب در مسکو و بوداپست تشکیل یافت و در آن مشی مشترکی برای پیکار علیه تجاوز اسرائیل و از میان بردن نتایج خطرناک آن اتخاذ گردید.

اقدامات فعالانه‌ی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در زمینه‌ی سیاست خارجی، نقشه امپریالیست‌ها را برای از میان بردن و سرنگون ساختن رژیم‌های مترقی انقلابی دمکراتیک در خاور عربی نقش بر آب کرد. دوستی اعراب و شوروی به عامل عمیق‌کننده‌ی سیاست خاورمیانه مبدل شد.

ناصر، نقش عظیمی در رشد همیاری اقتصادی، علمی، و فنی بین شوروی و مصر ایفا کرد، که این نقش به پیروزی برنامه‌ی صنعتی شدن مصر و تغییر شکل آن از یک کشور عقب مانده‌ی فلاحتی به یک کشور صنعتی کشاورزی موثر بوده ناصر، با اشاره به اهمیت فراوانی که همیاری اقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای مصر داشت تأکید ویژه‌ای بر خصلت واقعا " برابر حقوق و برادرانه‌ی آن داشت. او تأکید میکرد که " اتحاد

شوروی هیچ شرطی برای مصر قایل نشد و هیچ مداخله‌ای در امور داخلی کشور مصر به عمل نیاورده است.

ناصر، در جهت تحقق آرزوهای مترقیانه‌ی انقلابی - دمکراتیک توده‌های وسیع مردم، تلاش فراوانی برای اتحاد نیروهای پیشرو مصر به عمل آورد. آن نیروها نیز به توبت خود از تمامی تحولات اجتماعی - اقتصادی وسیعی که تحت رهبری رئیس جمهورشان انجام می‌پذیرفت، حمایت می‌کردند. ناصر درک میکرد که هر چه وحدت و یگانگی تمامی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی تحت حمایت سوسیالیسم جهانی و جنبش انقلابی جهانی بیشتر باشد، انقلاب رهایی بخش ملی مصر پیروزمندتر و استقلال مصر مستحکم‌تر خواهد بود.

ناصر میدانست که چگونه منافع ملی و بین‌المللی را در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی با هم رفیق کند، او میدانست که چگونه نه تنها اهمیت صرفاً "منطقه‌ای همیاری اعراب و شوروی، بلکه همچنین اهمیت جهانی مستمر آنرا بطور کامل روشن سازد. او این اندیشه‌ها را ضمن آخرین دیدارش از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تابستان ۱۹۷۰، مدت نسبتاً کوتاهی پیش از مرگ نابه‌هنگام خویش، بیان داشت. و گفت "دوستی شوروی و - اعراب برای ما یک پدیده‌ی موقتی نیست، بلکه به عاملی مستمر تبدیل شده است که حیطی نفوذ آن به مبارزه برای صلح و آزادی نیز گسترش می‌یابد و با اعتماد متقابل که از درک عمیق مسائل مربوط به مبارزه‌ای که دو طرف انجام میدهند ناشی میگردد، تحکیم می‌پذیرد. اندیشه‌های ناصر تجسم خرد را در پیمان دوستی و همیاری بین شوروی و مصر، که در ماه مه ۱۹۷۱ در قاهره به امضاء رسیده بود، می‌یافت. این پیمان، که طبیعتاً و بگونه‌ای منطقی از مشی سیاست خارجی لنینیستی و سیاست پیشرو و ضد امپریالیستی شوروی ناشی می‌شد، مواضع بین‌المللی جمهوری عربی مصر و در نتیجه تمامی جنبه‌های رهایی بخش ملی عرب را در مبارزه علیه امپریالیسم سهیونیسیم، و ارتجاع، اساساً تقویت می - نمود همیاری شوروی و مصر، بر مبنای ثابت، قابل اتکاء و پایدار قرار داده شده بود.

نتیجه گیری

از تجزیه و تحلیل همه جانبه‌ی کتاب ما، تصویر معینی در باره‌ی مفهوم راه رشد غیر سرمایه داری حاصل میشود.

در قلمرو اقتصاد، این مفهوم مبین حمله به مواضع سرمایه‌ی بزرگ و متوسط خارجی و داخلی، ملی کردن ابزار اصلی تولید و ایجاد بخش دولتی، اجرای اصلاحات ریشه‌ای بر مبنای لغو حقوق مالکانه‌ی ملاکان، اختصاص زمین به دهقانان و تشکیل تعاونیها است. در قلمرو اجتماعی، راه رشد غیر سرمایه داری تحدید بهره‌کشی، تکوین و تکامل مناسبات تولیدی مبتنی بر مالکیت دولتی و تعاونی، تغییر ساختار جامعه به نفع زحمتکشان و به زیان بهره‌کشان، بالا رفتن سطح زندگی و فرهنگ کارگران و دهقانان است. در قلمرو سیاسی، راه رشد غیر سرمایه داری، شرائطی را ایجاد می‌کند که در آن زحمتکشان مستقیماً "در برقراری و رشد استقلال ملی و وحدت تمامی نیروهای مترقی شرکت می‌جویند. و باعث نزدیکی کشورهای نواستقلال به کشورهای سوسیالیستی و احزاب دمکراتیک - انقلابی به احزاب کارگری و کمونیستی جهان می‌شود.

در قلمرو ایده‌آولوژی، رشد غیر سرمایه داری سبب نفوذ روز افزون نقطه نظروهای سوسیالیستی جاری در کشورهای نواستقلال، و افزایش میل آنها به نزدیکی بیشتر با سوسیالیسم علمی میگردد.

بدین ترتیب، راه رشد غیر سرمایه داری راهی است برای نزدیک شدن و بالاخره گذار به سوسیالیسم، و حلقه‌ی اتصالی است بین انقلاب رهایی بخش ملی و انقلاب سوسیالیستی

بر مبنای مطالب ارائه شده در کتاب، ما همچنین میتوانیم قوانین و اختصاصات

ویژه‌ی رشد غیر سرمایه‌داری را تعیین کنیم. نخست اینکه، رشد در مسیر غیر سرمایه‌داری، هدف نهائی ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی را دنبال میکند. دوم اینکه، مساله‌ی به‌اصطلاح مناسبات انتقالی، یعنی تحولات انقلابی در جهت سوسیالیسم، مطرح است.

سوم اینکه، رشد غیر سرمایه‌داری تحت رهبری انقلابی‌ترین و ترقیخواه‌ترین نیروهای کشورها در مرحله‌ی معینی از رشدشان تحقق می‌یابد و از حمایت زحمتکشان برخوردار است و مبین منافع آنان میباشد.

چهارم اینکه، بعضی از طرق و وسائل مورد استفاده برای تغییر وضع اقتصادی کشور در جریان رشد غیر سرمایه‌داری همانند طرق و وسائلی است که در گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم مورد استفاده قرار میگیرد. این‌ها عبارتند از: ملی کردن، گسترش و تحکیم بخش دولتی و سیاست تحدید و نظارت بر بخش سرمایه‌داری خصوصی و تحدید امکانات بخش خصوصی برای فعالیت در جهت زیان رساندن به منافع عمومی و بنا بر این جلوگیری از اشغال موضع مسلط در اقتصاد بوسیله‌ی این بخش.

پنجم اینکه، سیاست فرهنگی کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی، هدف ارتقاء سطح عمومی فرهنگ مردم با توسعه و بهبود نظام آموزش همگانی و اقدام در جهت پیشرفت علمی، و هنری و پیشرفت در زمینه‌های دیگر فرهنگی را دنبال میکند.

ششم اینکه، در قلمرو سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی، کشورهای دارای جهت‌گیری سوسیالیستی هواخواه روش قاطع ضد امپریالیستی هستند. آنها همچنین سیاست مناسبات دوستانه و همیاری نزدیک با کشورهای سوسیالیستی و همزیستی مسالمت‌آمیز با همه‌ی کشورها را، دنبال میکنند.

رشد غیر سرمایه‌داری عمدتاً "در کشورهایی تکوین پیدا میکند که در آنها مناسبات اجتماعی-اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری کم رشد حاکم میباشد، در حالیکه تکامل از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در کشورهای بی‌روی می‌دهد که مناسبات سرمایه‌داری در آنها نسبتاً "پیشرفت کرده است. رشد غیر سرمایه‌داری به زمان نسبتاً "طولانی نیاز دارد، زیرا نیروهای مولد باید در واقع از صفر پی‌ریزی شوند و در حالیکه سوسیالیسم هدف نهائی است، ایجاد شرایط مقدماتی ساختمان سوسیالیسم وظیفه‌ی فوری میباشد. اما در شرائط جامعه‌ی پیشرفته‌ی سرمایه‌داری در گذار به سوسیالیسم، ساختمان سوسیالیسم هم هدف نهائی و هم وظیفه‌ی فوری میباشد.

انقلاب سوسیالیستی و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، برهبری طبقه‌ی کارگر

صورت می‌گیرد، این رهبری به معنای دیکتاتوری بیرونی است. در کشورهایی که راه رشد سرمایه‌داری را دنبال میکنند، قدرت در دست جبهه‌ی وسیع دمکراتیک - ملی است - که اتحادی است از نیروهای دمکراتیک و پیشرو، که در آن کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، و روشنفکران ملی، همراه با بورژوازی ملی کوچک و متوسط شرکت دارند، یکی از اهداف اصلی رشد غیر سرمایه‌داری، تثبیت قدرت زحمتکشان، تحکیم مواضع و نفوذ پیگیرترین نیروهای انقلابی، ممکن ساختن طرد عناصر ارتجاعی از انقلاب در مواردی که هنوز قدرت را در دست دارند، و تحکیم وحدت بین کارگران، دهقانان و تمامی زحمتکشان میباشد. بدین ترتیب است که شرایط ضرور برای گذار به رشد سوسیالیستی فراهم می‌آید و مقدمات این گذار آماده می‌شود.

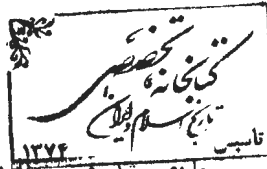
تئوری مارکسیستی - لنینیستی در باره‌ی امپریالیسم، می‌آموزد و شواهد عملی فراوان تأیید میکند که کشورهای امپریالیستی نه تنها رویدادها و سیاستهای کشورهای کوچک و کم‌رشد را زیر نفوذ خود دارند، بلکه همچنین شدیداً در امور داخلی آنها مداخله میکنند و آنها را به سیاستهای مقید میسازند که با منافع ملی خلفهایشان همخوانی ندارد. اما، وضعیت بین‌المللی کنونی، آزادی نسبی کشورهای نو استقلال را در انتخاب راه رشد غیر سرمایه‌داری و حرکت در مسیر آن تضمین میکند. و این عمدتاً به دلیل آنست که حق انحصاری امپریالیستها برای تحکم مستبدانه بر سرنوشت جهان به یکباره و برای همیشه لغوشده است موضع مسلطی که امپریالیستها در گذشته از آن بهره‌مند بودند و آزادی و مصونیتی که به آنها اجازه میداد تا به مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر بپردازند، هم‌اکنون منسوخ شده است. این بدان معنی نیست که خصلت امپریالیسم عوض شده است، بلکه به معنای آنست که آزادی عمل آن محدود شده و نفوذ آن آسیب‌جدي دیده است. و چون اتحاد شوروی و نظام جهانی سوسیالیسم و قدرت اقتصادی، سیاسی، و نظامی آن، امپریالیستها را از اعمال نفوذ بلا‌منازع خود بر کشورهای در حال رشد باز میدارد، آنان دیگر قادر به صدور انقلاب بصورت فوری و در سطح وسیع نیستند. برقراری و گسترش مناسبات نزدیک در زمینه‌ی همکاری صمیمانه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، که سیاست پیگیر انترناسیونالیسم پرولتری را دنبال می‌کنند، برای کشورهایی که در راه رشد غیر سرمایه‌داری گام می‌نهند و برای دولت‌های آنها، اهمیت فراوان دارد.

همچنین داشتن رویه‌ی درست در قبال حبش‌رهای خشن ملی مهم است. دنبال کردن سانسنی واقع‌بینانه، بدون احاد حواسکیایی و شتاب زدگی، بدون دادن هرگونه

فربیی به توده‌ها - مبتنی بر اینکه چیرگی بر تمامی مشکلات و رسیدن به رفاه عمومی در کوتاه مدت کاری است که به آسانی و سرعت انجام پذیر است و در عین حال نشان دادن چشم اندازهایی برای پیشرفت تدریجی اما پایدار در وضع اقتصادی کشور و سطح زندگی مردم، شدیداً "به لیاقت رژیمهای پیشرو بستگی دارد. در این رابطه، انجام کار توضیحی برای روشن ساختن مفهوم راه رشد غیر سرمایه داری مهمترین عامل است.

در کشورهای که راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب می‌کنند قدرت غالباً " در دست آن نیروهای انقلابی است که انقلاب‌رهایی بخش ملی کشور را رهبری می‌کرده‌اند، اعم از اینکه (مانند کینه‌والجزایر) این قدرت در نتیجهی بر انداختن سلطه‌ی استعماری برقرار شده باشد یا آنکه بعدها، در نتیجه‌ی سرنگون کردن دولت‌های دست‌نشانده‌ی طرفدار سرمایه داری (مانند کنگوی برازاوایل و امثال آن) یا در نتیجه تغییر جهت گیری و منش دولت موجود (مانند مصر) مستقر گردیده باشد. شرکت کنندگان در پیکار‌رهایی بخش ملی از افسار مترقی و ضد امپریالیستی بورژوازی ملی، افسار انقلابی زحمتکشان (شامل کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران)، افسارگونه‌گون خرده بورژوازی شهر و روستا، و دیگر افسار پرولتری و نیمه پرولتری مردم شهری و روستایی بر می‌خیزند. از این افسار مردم، این طبقات، گروه‌ها، و لایه‌هاست که جبهه‌ی دمکراتیک - ملی جبهه‌ای که همچون تکیه‌گاه قدرت دمکراتیک مردم عمل میکند و کشورهای در حال رشد را به سوی راه رشد غیر سرمایه داری سوق می‌دهد - تشکیل می‌گردد. در بعضی از موارد، ارتش، در صورتیکه نقش فعالی در روند‌رهایی ملی به عهده گرفته باشد یا در نتیجه‌ی کودتای نظامی ضد امپریالیستی قدرت را قبضه کرده باشد (مثل برمه، جمهوری خلق کنگو، مالی، و مانند آنها)، نقش مهمی را ایفا میکند.

در بسیاری از کشورها، این واقعیت که طبقه‌ی کارگر از نظر کمی ناچیز است، این طبقه را از ایفای نقش عمده و تعیین کننده در زیست اجتماعی - سیاسی کشور باز می‌دارد. اما، اهمیت سیاسی - اجتماعی و نفوذ این طبقه نسبتاً " بیش از تعداد نفرت آن است. طبقه‌ی کارگر، که در شهرها و مراکز صنعتی، بنادر، و دیگر مناطق مهم متمرکز است، می - تواند نفوذ نیرومندی را بر رویدادهای سیاسی و زندگی اقتصادی کشور اعمال کند. قدرت و نقش طبقه‌ی کارگر، بموازات افزایش فعالیت و آگاهی سیاسی آن، بموازات رشد سریع کمی آن در نتیجه‌ی صنعتی کردن کشور، گسترش راه آهن، حمل و نقل دریایی و دیگر انواع حمل و نقل مدرن، و نیز بموازات اعتلای نقش طبقه‌ی کارگر در سطح جهانی پس از تبدیل آن به نیروی رهبری کننده در کشورهای عضو نظام جهانی سوسیالیسم، رشد می‌یابد.



در نخستین مرحله‌ی رشد غیر سرمایه داری، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی طبقه‌ی کارگر کشورهای در حال رشد، بیش و پیش از همه، علیه سرمایه‌ی انحصاری خارجی، که بهره‌کش اصلی و مظهر استثمار و ستم سرمایه داریست، سمت داده میشود.

در بعضی از کشورهای آفریقائی و دیگر کشورها، توده‌های دهقانی فعالانه در جنبش مقاومت علیه ستم استعماری و مبارزه در راه رهائی ملی شرکت کرده‌اند. دهقانان اکثریت قاطع جمعیت این کشورها را تشکیل میدهند. بنابر این حتی در جاهائی که توده‌های وسیع دهقانی در زیرست اجتماعی - سیاسی کشورشان شرکت نداشته‌اند، نباید اهمیت آنها را از لحاظ جنبش رهائی بخش ملی و رشد سیاسی کشورهایشان دست کم گرفت. در ارزیابی نقش و اهمیت توده‌های دهقانی در کشورهای در حال رشد، باید به عوامل زیر توجه داشت...

جماعات دهقانی، بار سنگین ستم استعماری و بهره‌کشی سرمایه داری را بر دوش خود حس کرده و در نتیجه، پیکار رهائی بخش ملی در اکثر موارد با شورش‌های دهقانی، که اکثریت قاطع دهقانان در آن شرکت داشته‌اند، صورت پذیرفته و تکوین حاصل کرده است. بدین سان، آشکار می‌شود که دهقانان مستقیماً "و فعالانه در پیکار علیه استعمار و امپریالیسم و در راه رهائی ملی، شرکت داشته‌اند. دهقانان همیشه مبارزه بر علیه ستم استعماری را با مبارزه بر علیه بهره‌کشی قشر بالائی فئودالیسم و سران قبایل، با همدستی ستمگران خارجی به بهره‌کشی بی رحمانه از توده‌های روستائی می‌پرداخته‌اند، پیوند می‌داده‌اند. استثمار شدید دهقانان در مزارع استعمارگران، نارضائی وسیع توده‌های دهقانی را بر می‌انگیخته، نوک تیز شورش آن‌ها را مستقیماً بر علیه رژیم‌های استعماری و استثمار سرمایه‌داری متوجه می‌کرده است

عامل مهم دیگر این است که در بعضی از موارد، خرده مالکیت‌های خصوصی بر زمین هیچ‌گاه رشد نکرده و در نتیجه، رشد غیر سرمایه داری کشاورزی با مشکلات جدی در رابطه با شیوه‌ها و امیال مالکانه برخورد نداشته است، در حالی که چنین مشکلاتی در کشورهای دیده می‌شود که در آن مالکیت‌های بزرگ خصوصی رواج داشته است. این امر، باعث می‌شود که حمایت وسیع جماعات دهقانی بوسیله دول کشورهای نوع اول برای اجرای طرح‌ها و تدابیر معطوف به راه رشد غیر سرمایه‌داری در زمینه کشاورزی، آسان تر جلب شود. راه رشد غیر سرمایه‌داری، که بسیاری از کشورهای مستقل جوان آفریقا - آسیائی هم اکنون از آن طی طریق می‌شد نتیجه، مرحله کنونی جنبش رهائی بخش ملی است، که

در عصر زوال امپریالیسم و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در سطح جهانی ، آغاز شده است . گرایشهای ضد سرمایه داری در کشورهای جهان سوم رو به افزایش است و کشورهای نو استقلال بیشتر و بیشتری را به راه رشد غیر سرمایه داری ، که مرحله انتقالی به سوی سوسیالیسم است ، سوق می دهد . این امر مبین حرکت عام مهم واجتناب ناپذیری در رشد و تکامل اجتماعی خلق های آسیا و آفریقا در عصر انقلابی معاصر - عصر پیروزی سوسیالیسم است .

پایان

۱۳۵۶ - ۱۳۵۷

تهران

